

مبارزه علیه امپریالیسم یا علیه خلق؟

کمتر از دو هفته پس از قطع رابطه سیاسی امپریالیسم آمریکا با ایران انواع توطئه ها و دسائیس و غلیات تهاجمی نظامی از طرف هیأت حاکمه بر علیه خلق صورت گرفته است .

تهدید "زحمتکشان" به واقعیت تبدیل میشود: در حدود ۳۰۰ تن از مردم مبارزه اعدام محکوم میشوند و دادگاه انقلاب وظیفه مقدس خود را که خدمت به ضد انقلاب است به پیش میبرد. آقایان بنی صدر، خامنه ای و رفسنجانی در سخنرانی های پسر طنطراق و پروپاگای خود در حالیکه اظهار می دارند دشمن آنها امپریالیسم است دست خود را بر روی کارگران، دهقانان و زحمتکشان میگذارند و به تهدید آنها میپردازند. آنها از خلق ایران دعوت میکنند که سر بیزیر و آرام در پشت سردولت هر چه میگوید بکنند. و دم برنیا و روند زیر دولت دازده اصطلاح با امپریالیسم مبارزه میکند. مبارزه ای که اول از همه و بیشتر از همه بر علیه کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایران است. وقایع دو هفته اخیر به سرعت نشان میدهند که حکومت بر علیه چه چیزی میجنگد: خلق یا امپریالیسم؟ پیش از قطع رابطه آمریکا با ایران و اعلام محاصره اقتصادی، ارتش در تحلیلی پویش نا سوزنا می به کردستان انقلابی لشکر کشی کرد و سید خانیست شرم آوری از خود برای همیشه بقیه در صفحه ۲۰

رفسنجانی وسط دعوا نرخ تعیین میکند!

کمتر کسی از یاد برده است که رفسنجانی ها و بهشتی ها در دهه ن توده ها به دشمنان سر سخت خلق و مدافعان امپریالیسم و سرمایه داری در ایران، تا همین چند روز پیش جافتاده بودند: توده ها غلبت آنها را بزرگترین دشمن دشنام ها میخواستند!

رفسنجانی کسی بود که در بحبوحه قیام وقتی مردم با هر چه در دست داشتند به پا دگانه حمله میکردند و سربازان مزدور و ارتش ضد انقلابی را خلع سلاح و تار و مار می نمودند از پشت مقفه تلویزیون بانک بر آورد: ایها لئاس این جنگ و این حمله به ارتش و این افتادن سلاح در دست مردم توطئه امپریالیسم است! و بقیه در صفحه ۳۰



رزمندگان

((کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمیگویند. کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمیکنند. کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.))
(ولادیمیر ایلیچ لنین)

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۸ دوشنبه ۱ اردیبهشت با ضمیمه ۲۰ ریال

درباره شعار استقلال

امروزه این شعار از ناحیه سرجیانی سیاسی شناخته شده، طرح گردیده و مدتی است که آنرا تکرار میکنند. این سرجیان عبارتند از: حزب رنجبران و حزب توده یعنی دو حزب که وظیفه ای جز خیانت به توده ها جلوگیری از پیشرفت جنبش علیه نظام سرمایه داری و وابسته تا کنون ایفاء نکردند. وی: سازمان چریکهای فدایی خلق، که این شعار را در درجه اول همراه سه شعار دیگر به اینصورت بیان کرده است: استقلال، کار، مسکن، آزادی. در مورد "الف"، حزب رنجبران با طرح معنی از ساخت اقتصادی ایران به مسئله استقلال برخورد میکند، آنها ضمن طرح اینکه جامعه ما سرمایه داری وابسته است بلافاصله به چون و چندی پیرامون جنبه سرمایه داری آن میپردازند و با یک سلسله دلایل، ثابت میکنند که در واقع این سرمایه داری کاذب و غیر واقعی است. باید آنرا حقیقی و واقعی نمود، باید کمک کرد پرولتاریا بوجود آید. باید بورژوازی ملی را (که عملاً هم مرادف لیبرالها بکار گرفته میشود) به این منظور رشد داده و حمایت کرد. آنچه که مانع این تکامل است، همانا وجود وابستگی در سیستم اقتصادی موجود است که به مانع اصلی در برابر تکامل نیروهای مولده تبدیل شده است. بنابراین ما باید همراه خواهان نابودی وابستگی باشیم. و این به معنی استقلال میباشد. (ما در اینجا به تئوری تحلیل اقتصادی این خائنین که یک نمونه از بهره برداری خائسانه و ضد انقلابی از مفاهیم انقلابی است کاری نداریم) تا مین استقلال در برابر وابستگی، این عمده ترین وظیفه حزب رنجبران شده است. از نظر حزب بقیه در صفحه ۶۰

ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش

برخورد "پیکار" به مسئله قطع رابطه با آمریکا:

اجتناب از
تحلیل طبقاتی

در صفحات دیگر میخوانید:

- سایه شوم حزب الله بر فراز سردانشگاه.
- خرده بورژوازی و انقلاب
- با اگونیسم در گول مبارزه کنیم.
- اطلاعیه
- شادباش

"این جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی و نماینده معتبر آن آیت الله خمینی بود که بدلیل شرایط مشخص کنونی و بحران سیاسی جامعه میتواند در نقش مبتکر و حلال مشکل هیئت حاکمه جلوه گر شود تا از فروریزی فزاینده توهم توده ها و انفراد هیئت حاکمه جلوگیری کند." (ضمیمه پیکار شماره ۳۴) و اکنون بنظر میرسد که این "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" بقیه در صفحه ۹۰

کارگران جهان متحد شوید!

نخستین از صفحه ۱
سرمقاله

جا گذاشت: قهلاتان! ارتش به بهانه مانور به اشغال و کنترول نواحی استراتژیک پرداخت. همان نواحی که در تابستان ۵۸ را آنجا رگبار مسلسل نهائی آمریکا و کوبیتوهای شرکت بل آمریکا و سبب های فانتوم بر سر دهقانان و زحمتکشان کردستان فرو مبرخت. مقاومت شدید خلق کردستان در برابر این به اصطلاح مانور نظامی که تیرین آشکارکشتار بود، میرفت که پرده از روی سیاست هیأت حاکمه برمیدارد، لیکن واقع جنگ مرزی، با دولت بعثی عراق و تهدیدات آمریکا دوباره توده ها را متوهم ساخت و این بار به بهانه دفاع از مرزها، ارتش را در ستونهای منظم به منطقه کردستان گسیل داشتند. اینبار آنها اعلام کردند هر کس جلوی ارتش مقاومت کند، در خدمت بیگانگان است، در حالیکه خلق کردبخوبی میدانست هدف ارتش اول از هر چیز تصرف کردستان و اشغال پادگانها و شهرهاست. ارتشی که خون صدها فرزند خلق کرد را به خاک ریخته است، بیکیاره انتظار دارد توده های کردستان بخاطر ارتش بعث ما هیت آفران فراموش کنند، لیکن توطئه هیأت حاکمه ادامه میابد.

خلق کرد اعلام میکنند که اگر ارتش بعث به ایران تجاوز کند، ما در نواحی مرزی خودمان از خاک ایران دفاع خواهیم کرد، نیازی به ارتش نیست! اگر شما راست میگویید به ما اسلحه بدهید تا خودمان هر متجاوز را تار و مار کنیم!

اما دولت اعلام میکنند که ارتش باید به مناطق مرزی برود و در آنجا مستقر گردد. اما عملاً برای دفاع از مرزها به جای مرز، شهرهای کردستان را انتخاب میکنند و به تاج و زبه خلق کرد میزدند. در هفته اخیر چندین مورد درگیری میان مبارزان خلق کرد و ارتش متجاوز جمهوری اسلامی در دره قاسلو، در اطراف سنندج و در ساپرنواحی وجود آمده است. ستاد ارتش در طی اعلامیه های خود ولاً از خلق کرد میخواند که بی چون و چرا ارتش را از ادب گذارند و هر کس را میخواند بکند، یعنی کردستان را بر زمین خود در آورده و آنجا آنچه که اینکا را نکرد منتظر عقوبت سخت یعنی تیرباران، بمباران، به شوب بستن و غیره باشد!

ارتش جمهوری اسلامی ایران، مثل همه ارتشهای ارتجاعی دیگر میخواهد خود را در لباس دفاع از میهن محبوب توده های یکدکه آنهارا کشتار کرده است. و عملاً به خاطر شرایط جنگی اقداماتی را که در دوران عادی نمیتوانست انجام دهد، به سر برساند. بهر حال اگر شرایطی را که در تابستان ۵۸ پس از اعلام حمله ارتش و پاسداران و به کردستان، در سر تا سر ایران بخاطر بیایریم. بسیاری از مسائل دیگر نیز روشن میگردد، به واقعیات زیر توجه کنید:

هم اکنون در تبریز و در تهران به مراکز دانشجویی حملاتی صورت گرفته است. و از ناحیه مرتجعین و مزدوران غیر رسمی دولت، و علی الخصوص عوامل حزب جمهوری اسلامی تحریکاتی بر علیه مراکز دانشجویان انقلابی دانشگاه به مرحله اجرا درمی آید. کوشش برای بستن دانشگاهها که یک مورد آن در تبریز اتفاق افتاده در تهران و در سایر نواحی در حال شکل گیری است.

دادگاه انقلاب، قوانین ویژه ای را برای اعتصاب، تحمیل و اعتراض کارگران و بیکاران وضع کرده. ضمن تهدید به مجازات کسانی که اینگونه اعمال از ناحیه آنها سر میزند، و با خطاب ضد انقلابی به آنان، خواهان آرامش کامل شده است.

وزارت ارشاد ملی، به نشریه ها و چاپخانه ها تذکره داده است که مواظب کار خود باشند و به فروشندگان دور گرد خدایانی که اکثر نشریات انقلابی را پیش و نشر میکنند، گفته است که باید برای کار خود پروانه بگیرند.

وزارت کشور اعلام کرده است که هر نوع راهپیمایی باید با اجازه دولت باشد، و در غیر این صورت تضمین از طرف دولت برای ممانعت از درگیری خیابانی وجود ندارد!

اعلام شده است که هر نوع نا فرمانی در ارتش، بشدت سرکوب میشود و سلسله مراتب ارتش باید کاملاً مراعات گردد در غیر این صورت نظم لازم (برای سرکوب خلق) بوجود نخواهد آمد.

روزنامه جمهوری اسلامی، سخنرانان روز جمعه، یعنی صدر، و همه هیأت حاکمه بجای جابه تهمست و افترا علیه انقلابیون مبارز تبریز

زند و شرایط روحی فوق العاده ای را علیه توده های مبارز در میان خود توده ها دامن میزنند. کمتر سخنرانی از ادیب و تلویزیون روزنامه ها انتشار یافته که در آن دامنه وسیع توطئه و تهدید چشم نخورد.

تنها کسانی که فاقه در گرونگه تجربه سیاسی هستند نمیفهمند جریان اوضاع چه چیزی را نشان میدهد: محدودیت شدید و بستن دریچه های آگاهی توده ها و توسعه توهمات و همراه آن و بدنبال آن کشتار و دستگیری و زندانی کردن توده های مبارزان و انقلابیون!

در اطلاعیه های شورای انقلاب آنها حتی سعی در پنهان کردن این مطلب نکرده اند و علناً اظهار داشته اند که هر کس تا حالا هم به ما اعتراض داشت از این به بعد بگذارد کنار!

بنا بر این کاملاً روشن است که هیأت حاکمه در زیر عنوان مبارزه با امپریالیسم، سیاست دیگری را به پیش میبرد. سیاستی که تاکنون وضعی تا این حد مناسب برای آن نیافته بود.

خطوط اصلی این سیاست چنین اند:

الف) از آنجا که توده های مردم در توهم مبارزه ضد امپریالیستی حکومت قرار گرفته اند، هر گونه فعالیت انقلابیون بر علیه هیأت حاکمه را اقدام امپریالیستی و ضد انقلابی تلقی کردند و توده ها را با این فکر پروراندن، آنها را ظرف دیگر میکان دفاع و حمله متقابل را از انقلابیون سلب نمایند.

ب) سرکوبی نواحی ای که در آنجا انقلاب ادامه دارد. و در سر لوجه آن کردستان! برای اینکار رگسبیل ارتش جهت دفاع از مرزها بهترین بهانه محسوب میشود. در اینجا نیز مقاومت در مقابل ارتش ضد خلقی، به خاطر روحیه دفاع از میهن که رادیو، تلویزیون آنرا تبلیغ میکنند، مقامی و متی در برابر اعمال دولت انقلابی نامیده میشود و توده ها بر علیه خلق کرد تحریک میشوند!

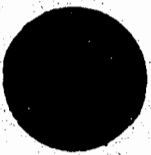
ج) با ایجاد شرایط اختناق و فوق العاده، علاوه بر جلوگیری از فعالیت وسیع تر انقلابیون، به راحتی مبارزات کارگران و زحمتکشان را مقرون با شکست سازد و آنها را آرام نماید و در پناه آن دستگاه سرمایه داری و وابسته را بهتر راه اندازد.

اینهاست سیاست حکومت: سیاست ضد امپریالیستی حکومت در واقع سیاست ضد خلقی است. حکومت نه از امپریالیسم که از توده ها میهراسد.

در اینجا همه اعضای هیأت حاکمه شرکت دارند. درست است که بازرگانها و بنی صدرها از تمرکز قوا و فرماندهی واحد سخن میگویند و مخالف اعمال خود سرائه پاسداران یا بعضی گروه های فالتز نشان میدهند. اما اختلاف آنها، و نا احوالی آنها بر سر آنست که خلق را بطور متمرکز سرکوب نمایند یا پندیا غیر متمرکز!

آنچه که بنی صدر قبلاً گفته بود در مورد آن وحدت بدست آمده و شورای انقلاب وحدت یافته، در همین نکته نهفته است: وحدت هیأت حاکمه در سرکوب خلق!

تجاوز و سرکوب خلق به پژواکی میماند که به خود هیأت حاکمه بر میگردد. هیأت حاکمه چون دیوانگان سنگ بزرگ سرکوب خلق را برداشته است: بر روی پاها پیش خواهد افتاد!



رفقا و هواداران!

وزمندگان

را بخوانید و در پخش آن بکوشید!

بقیه از صفحه ۱

رفسنجانی...

همچنین بهشتی کسی است که هنگام اقامت هیوزرنال آمریکا بی درازن بران که برای واسطه میان ارتش و رهبران جنبش شاه و خلاصه برای سازش به ایران آمده بود، با وی ملاقات کرد (اگرچه بهشتی اظهار میکند که به خاطر نداشتن و چگونه این ملاقات رخ داده است، او اطلاع از باخاطر نمی آورد و مورد چگونگی سازش از با لای سر خلق ایران با او به بحث و مذاکره نشست، و خلاصه رفسنجانی ها و بهشتی ها که سابقه ای این چنین روشن دارند، و در طی یکسال و نیم پس از قیام نیز وظیفه مقدس خود را که سرکشی انقلاب باشد در ششورای انقلاب، در دولت، و در هر جای دیگری انجام داده اند، حالا ناگهان به انقلابیون تراز اول و آنهم انقلابیو خدا مهربان نیست تبدیل شده اند.

هیات حاکمه، بطور کلی، در طی این مدت ما هیت خود را بر همگان معلوم کرده است و کار رهنمایان و دهقانان و زحمتکشان ایران، غلغهای قهرمان ایران هر یک بنجوی با چهره کریم و خدا انقلابی این هیات حاکمه آشنایی دارند. چه کسی میتواند دشمنان خود را ببیند. و کشتار ترکمن صحران را ببیند! کشتار کارگران بیگانه را در سرتاسر ایران ببیند! کشتار خلق کیورد! بغیرا موشی بسپرد! انواع توطئه ها و دسایس ضد خلقی را مشاهده نکند! چه کسی میتواند از یادبرد که چه دسیسه هایی که بر علیه نیروهای انقلابی توسط هیات حاکمه و احزاب وابسته به آن از جمله حزب جمهوری اسلامی انجام نشده است. چه دروغها و افتراهایی برای دستگیری، زندان و اعدام کردن کارگران و زحمتکشان و انقلابیون توسط آنها طرح ریزی نشده است!

ولی هیات حاکمه، و ارگانی حکومتی اش از قبیل شورای انقلاب، ارتش و پاسداران ناگهان خود را انقلابی صد در صد و خدا مهربان نیست معرفی میکنند، و در مقابل از نیروها انقلابی میخواهند موضع خود را روشن کنند!!

رفسنجانی در سخنرانی روز جمعه میگوید:

"شما چپروان و مدعیان مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری باید

آزمایش خود را به این ملت پس بدهید. محک آزمایش امروز اولش غلط و مشی است که دولت و ملت انقلابی ما در پیش گرفته است." ص ۹ با مداد شنبه ۲۳ فروردین.

رفسنجانی دولت و ملت را در کنار هم میگذارد و هر دو را انقلابی مینامد! و بعد اضافه میکند که "مدعیان مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری" حالا باید به آنها و از جمله به "دولت" آزمایش پس بدهند!! رفسنجانی در عین حال که رد پلانه دولت را (و خودش را در آن) انقلابی خطاب میکند، از کمونیستها میخواهد که به این دولت که تاکنون کاری جز خدمت به سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و ممالیات و سازش آشکار با امپریالیستها انجام نداده، آری به چنین دولتی آزمایش پس بدهند!

کمونیستها و انقلابیون مدت ها است آزمایش خود را پس داده اند. آن هم نه به دولت رفسنجانی ها و بنی مدها! نه به کسانی که هزاران کشتار و توطئه و دسیسه بر علیه انقلاب است! بلکه به کسانی که تنها مبارزین حقیقی بر علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به امپریالیسم هستند! ما فقط و فقط به کارگران، دهقانان و زحمتکشان آزمایش پس میدهم! زیرا آنها هستند که دشمن سرمایه داری و امپریالیسم هستند. کمونیستها نه امروز بلکه آن زمان که در رگانها و بهشتی و رفسنجانیها مشغول ساخت و پاخت با دولت شاه مظلوم بودند، آن زمان که بنی مدها در زیر پای به تحقیقات مشغول بودند، در زندانهای سیاه اوین و کمیتسه آزمایش پس داده اند: همانجایی که هنوز هم دارند آزمایش پس میدهند! همانجایی که دولت انقلابی آقای رفسنجانی کارگران و دهقانان و زحمتکشان انقلابی را زندانی و محاکمه و اعدام میکند!

هیات حاکمه خدا انقلابی، با فریب و دروغ و خود را خدا مهربان نیست جازدن، سعی میکند چهره ای را که در طی یکسال و چند ماه پس از قیام در نظر توده ها پیدا کرده از باطرها با بزداید: خدا انقلاب، خود را انقلاب جا میزند!

هیات حاکمه، یعنی همان سرمایه داران لیبرال که با سرژ-

پنکی در الجزیره مذاکره میکنند، یعنی همان کسانی که دستور کشتار خلق کرده اند! ما در میگویند، یعنی همان کسانی که با تمام دل و جان مشغول برآوردن اختن سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بودند! حالا دشمنان امپریالیسم و سرمایه داری تبدیل شده اند!!

اینست تعجب: کردن نرخ وسط دعوا! در حالیکه از ترس توده های انقلابی نمیتوانند علناً گروگانها را پس بدهند و مجبورند مرتحوی سل گروگانها را به تعویق بیندازند و در حالیکه حداکثر اختلاف هیات حاکمه با امپریالیسم آمریکا بر سر بعضی امتیازات و خواسته ها است که با خواست واقعی توده ها (زمین تاسمان)، تفاوت دارد، و انمود میکنند که سردمدار مبارزه خدا مهربان نیستی هستند!!

آقای رفسنجانی خود شما توده های انقلابی را در بهمن ۵۷ تحریک شد! آمریکا خطاب کردید: آفراموش نمودید! کمی فکر کنید به خاطر خواهید آورد! اما برای فهمیدن ما هیئت دولتی که خود را بر اساس مبارزه ای که توده ها میکنند، و وفاداری که آنها با سرمایه داری وابسته به امپریالیسم دارند، انقلابی جا میزنند! لازم نیست به جای دور برویم. همین نما بنده رسمی حکومت در مراسم روز جمعه، همه چیز را با زبان خود بیان کرده است:

"آنها با هم ادارات جمع میشوند و به بهانه دیپلمه بیگانه ادارات را تعطیل میکنند. با رهنمود کارخانه ها کارگران را فریب میدهند و کارخانه را تعطیل میکنند. با هم، با مداد شنبه ۲۳ فروردین.

رفسنجانی و کل هیات حاکمه مگر در صحبت های خود از ابتدای قیام تا حالا همین حرف را زده اند! آنها به کارگران انقلابی و مبارزان فریب خورده میگویند، آنها مبارزه کارگران انقلابی بیگانه را خدا انقلابی مینامند. آنها معادله زمینها توسط دهقانان را اقدامی خدا انقلابی مینامند. آنها مبارزه خلقهارا برای حقوق خود تحمل نمیکنند. در یک جمله آنها میگویند:

"شما کارگران، دهقانان و زحمتکشان مبارز خدا انقلابی هستید و

ما (یعنی هیات حاکمه، یعنی حکومت یعنی دولت) که مشغول خدمت به سرمایه داران هستیم و منافعی زمینداران را پاسداری میکنیم انقلابی هستیم."

سرمایه داران و زمینداران و از جمله آقای رفسنجانی شب ها با شکم پر سرپا لین مینهند و میلیونها بیگانه روغناده هایشان از گرسنگی چشم بر هم نمی آورند! بیگاری این مرض سرمایه داری آنها را به بدترین وضع دچار می خاندانی فقر و بدبختی کرده است!

آنها برای ساده ترین چیزها یعنی نان، نان خشک و خالی دست به اعتراض میزنند. آنها برای ساده ترین چیزها یعنی مسکن تظاهرات میکنند و خواهان شرایطی که بتوانند زنده بمانند، هستند. هیات حاکمه که قلمه بیگانه تغییر در سیستم سرمایه داری را در جزایر که بهر حال آنرا حفظ کند، با طر منافع سرمایه داران، میلیونها کارگر بیگانه را به چنین روزی دچار کرده است و آنگاه آنها را فریب خورده و خدا انقلابی هم مینامند. زهی بشنوی! سرمایه داران و مبارزین جمعین با خیال آسوده، بر بالاشهای هر قلم داده اند و کارگران را که بر سنگفرش خیابانها به خاطر بر لقمه ای نان به بدترین نحو زندگی میگذرانند: خدا انقلابی مینامند. وقتی هم اعتراض از کسی بلند شود او را مزدور بیگانه خوانده، بیگانه گلو له اش میکنند، اینست چهره رفسنجانی ها! اینست چهره هیات حاکمه! با خفاان بگیرد و دم زنند با خودمان خفااتان میکنیم اینست حرف حکومت!

کمونیستها پیوسته از مبارزه کارگران و زحمتکشان، از مبارزات انقلابی حمایت میکنند و در آن فعالانه شرکت مینمایند. وقتی هیات حاکمه به انقلابیونی که پیشاپیش میلیونها کارگر و زحمتکش برای کسب حقوق خود مبارزه میکنند، این چنین حمله میکند، دیگر نمیتوان فهمید ترس آنها از چیست! از آنکه انقلابیون توده ها را به ما هیت حکومت آگاه کنند! آگاه معنی حقیقی مبارزه بر علیه سرمایه داری وابسته، و مبارزه بر علیه امپریالیسم را به توده ها بیاموزند. رفسنجانی نه تنها دولت بلکه



رفسنجانی...

ارتش و پاسداران برانیزمنزه میگردانید و میگوید: "با رهم در مقابل ارتش ما شعرا ارتش ضد خلقی خواهند داد با رهم سپاه پاسداران ما را ... تهمیست ارتجاع و چماق دارومجری نیسات ارتجاع میزند. " با مداد - شنبه ۲۳ فروردین .

چدکمی تهمت زده است - " کمبود نیستها هرگز به مردم دروغ نمیگویند " این دشمنان خلق این رفسنجانیها و این هیات حاکمه هستند که با بهانه جنگ با عراق و ... میخواهند پرده بر روی جنایات ارتش و پاسداران بکشند!

آیا این پاسداران همان کما - نی نیستند که در خم شهر خلق عرب راه گلوله بستند؟

آیا این پاسداران همان جلادان خلق ترکمن و فرزندان دلیبرش نیستند؟

و آیا همین پاسداران نبودند کردستان را به کشتارگاه خلق گسرد تبدیل نمودند؟

مگردانندیمک، کسانی بجز پاسداران بیکاران راه گلوله بستند؟

مگردانمی که "پاسداران" به جنگ با ارتش بحث مشغول بودند "همین پاسداران" در درود ۹ تن از زحمتکشان درود را به خاک و خون کشیدند!

ارتش به فرماندهی امرای ضد خلقی زمان شاه و پاسا زماندهی اطاعت کورکورانه، ارتشی که حاضر میشود گنبد را تا با کشتن آن به توب ببیند، و در کردستان خلق را بمباران کند، به توب ببیند، نانک برای کشتار آنها بکار رسیاندازد، البته که ضد خلقی است این راه ما: خلق ترکمن، خلق کرد، خلق عرب، کارگران و زحمتکشان انقلابی میگویند. این راه "تهمت" بلکه واقعیت عمل ارتش و پاسداران میگوید.

همین چهارشنبه بنی صدر (رئیس جمهور) که اودیگر لابد تهمت نمیزند در سخنرانی خود در اهواز گفت: "پاسداران در بعضی اقدامات ضد اسلامی عمل کرده اند." اینی صدر

اشاره کرده است به دستگیری افسراد بیگناه توسط پاسداران! آیا با اعتراض پاسداران شیراز، با اقرارهای پاسدار پشیمان شده اندیمشکسی که پرده از روی جنایات پاسداران و حاکم شرع در خوزستان برداشت، هم کافی نیست! پاسداران در پاسداران منافع سرمایه داران و زمینداران البته که خوب وظیفه خود را انجام میدهند: و این همان چیز است که آقای رفسنجانی آنرا تقدیرش میکند. ارتش و پاسداران در خدمت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و بر اساس منافع آن تشکیل شده اند و آنها برای حفظ سیستم سرمایه داری وابسته را هیچ جز کشتار و سرکوب ندارند و چنین است که بر علیه خلق دستان خود را به اسلحه میبازورده خود را با آتش گلوله باز میکنند، اینست چهره ارتش و پاسداران جمهوری! هر جا کارگران سرمایه داران را گروگان گرفتند، پاسداران و کمیته ها آنها را با گلوله از دست کارگران نجات دادند (نمونه داروپخش) هر جا کارگران اعتراض کردند پاسداران آنها را بگلوله بستند (نمونه : بندرانزلی اندیمشک، درود و ...) هر جا خلقها دست به مبارزه زدند ارتش و پاسداران اقدام به کشتار نمودند (نمونه : ترکمن صحرا، کردستان و ...) هیچ نیرویی، هیچ داعی، هیچ ادعایی نمیتواند دستان آغشته به خون خلق آنها را پنهان کند!

رفسنجانی در سخنرانی روز جمعه ادامه میدهد:

"ملت چگونه به شما اعتماد کند ما دلسوران از این گروهها و افراد یک بزرگی خود را در مخالف خوانسی میبینند درخواست میکنیم که موقعیت را بدقت تحلیل کنند و تحت فشار روحی که موضع گیریهای گذشته شان بر آنها تحمیل کرده قرار نگیرند و دوستانه در این مرحله که ما در مقابل چشمان خیره دنیا در مقابل آمریکا ایستادیم چنین استوار ایستاده ایم در این شرایط با چوب لای چرخ دولت و ملت و حرکت انقلاب بگذارند. البته این بدان معنا نیست که ارشما التماس

میکنیم. معنایش این نیست که ضعیف شده ایم و احساس نیاز به نیروی شما میکنیم." با مداد - شنبه ۲۳ فروردین ملت چگونه به ما اعتماد میکند؟ اگر منظور از ملت سرمایه داران و زمینداران و مرتجعین از قبیل رفسنجانی باشد که هیچوقت به ما اعتماد نمیکنند، احتیاجی هم به اعتماد آن وجود ندارد زیرا آنها دقیقاً همان دشمنان خلق هستند. همان کما نی هستند که خودشان را زیر اسم ملت پنهان میکنند تا کارگران، دهقانان و زحمتکشان بی بهما هیات آنها نبرند. هر چه آنها نسبت به انقلابیون بی اعتماد و تر و کینه توز تر باشند این نشان میدهد که انقلابیون قاطع تر مبارزه کرده اند. هیات حاکمه ها همین ها تشکیل میدهند. همینها هستند که اکنون به انقلابیون میگویند ما بندهما چطور به شما اعتماد نکنیم! افتخار انقلابیون آنست که هرگز شما به آنها اعتماد نکنید.

ملت حقیقی، ملتی که با بد اعتماد ترا جلب نمود کارگران، دهقانان و زحمتکشانند! "کمونیستها به ما حبان قدرت تکیه نمیکنند" بلکه به توده ها، به استشاریوندگان و ستمدیدگان، به خلقهای تحت ستم به ... تکیه میکنند و در میان آنها ابتدا به طبقه کارگر که پایه اصلی کمونیستهاست، انقلابیون همراه خلق، در مبارزه شرکت میکنند. همراه خلق شهید میشوند و مبارزه خلق را بر علیه سرمایه داری وابسته، بر علیه امپریالیسم به پیش میبرند. ما مستقلا و همراه توده ها، بر علیه امپریالیسم میجنگیم، تجا و ز امپریالیسم چنانتهای هیات حاکمه و ما هیات ترا از نظر ما دور نمیکند.

رفسنجانی میگوید: چوب لای چرخ دولت و ملت هر حرکت انقلاب نگذارید! کسانی که خودشان بزرگترین چوب لای چرخ انقلاب هستند و با همه وجود در جلو حرکت انقلاب ایستاده اند! کسانی که ما هیاتشان همین ضد انقلابی بودندشان است از انقلابیون میخواهند چوب لای چرخ آنها نشوند. مبارزه انقلابی توده ها تاکنون توسط همین

رفسنجانی ها، همین هیات حاکمه متوقف شده است و حالا خود را موتور انقلاب، چرخ انقلاب معرفی میکنند: فریب توده ها! با رهم فریب توده ها ما بر اساس حرکت هیات حاکمه و بخصوص بر اساس سازشها، خیانتها و سرکوب و کشتار دولت است که ما هیات ۳ ترا که توده ها سرفزی میکنیم! و بر این اساس حرکت مینماییم. ما منافع و خواسته های واقعی توده ها را در مبارزه آنها بر علیه سرمایه داری وابسته و امپریالیسم بیان میکنیم! ما بهیالگر حرکت انقلابی کارگران دهقانان و زحمتکشان هستیم! و اگر تحلیلی از اوضاع بدهیم نه بر اساس وضع روحی اما ن و با تحت فشار بلکه بر اساس واقعیات موجود است: مگر همین ارتش و همین دولت نیست که اکنون مدتی است به بهانه ما باور نظامی در کردستان کشتار میکنند و همین چهارشنبه اخیر اعلامیه ای به عنوان تپلاخ کشتار خطاب به زحمتکشان معترض سند چاد ر نمود!

مگرداگاه انقلاب در همین دو سه روز اخیر چند فرمان ضد کارگری صادر کرد مگر خلقالی اعلام نکرد که: فئودالها به ترکمن محرابر کشته اند (یعنی دولت به اصطلاح انقلابی پس از کشتار دهقانان ترکمن و لغو شوراها انقلابی به فئودالها و زمینداران اجازه داده است تا برای مکیدن خون دهقانان ترکمن به آنها برگردند: تازه اینرا ما نگفته ایم خلاصی جلاد گفته است به روزنامه های چهارشنبه ۲۲ فروردین نگاه کنید.)

مگر همین رفسنجانی در سخنرانی خود در دانشگاه و همچنین در سخنرانی خود در تبریز به تحریک مردم تبریز گفته که بر علیه دانشجویان انقلابی دست به حمله و توطئه بزنند،

مگر هم اکنون در درود ۳ تن از مردم مبارز محکوم به اعدام شده اند و بیشتر از ۹ نفر در زندان بسر میبرند مگر اکنون سرمایه داران و مرتجعین هنوز حکومت نمیکنند!

قسم روبا رادام خروس بیاعتبار کرده است! آیا با بددم خروس را با رهم بقیه در صفحه ۲۲

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

آنچه در درون شماها اتفاق می افتد، اتفاقی نیست که هیچان چند جوان قشری نیست، خرب فراگیر! جمهوری اسلامی همه اعوان وانصا - رش، مدتهاست دارندز مینه بستن دانگاه، این سنگر آزادی را میچینند. خامنه ای، بارها، درسخرانسی نما رجمه، به حضور و فعالیت نیروهای کمونیست و انقلابی، در یک کشور اسلامی! اعتراض کرده است، روزنامه جمهوری اسلامی، این خدا مبریا - نیست ترین روزنامه ایران! (به شهادت اسناد دانشجویان مسلمان

در آن، در بدست سخنان کینه و خصومت نسبت به نیروهای انقلابی مشهود است. آنها در همین سمینار خواستار تصفیه دانشگاه از عناصر انقلابی میشوند. اینها همه، بخشی است از توطئه - ای که ارتجاع از مدت ها پیش بتدارک آن مشغول است. این زمزمه های شوم ماها قبل، در زمان فرمان ضید انقلابی حمله به کردستان، و پس از آن در شروع سال تحصیلی دانشگاهی شنیده میشد. آنها در آغاز سال میگفتند دانشگاه ها باید تعطیل شود، اما مقاومت

شمره پیوند "روحانی" و دانشجو را که ماهاست تبلیغ میکنند، شکل آن، حفظ کرده است فقط نام آن بخوبی میتوان در قطعنا مه سمینار "رسالت دانشجو..." دید که میگوید: "ای ملت عزیز ایران بدانید که دانشگاه ها که روزی پایای رو - خانیست، همراه با توده مردم، در مبارزه به پیش می ناخت، امروز به (خودگمگشتگی) رسیده است و هیچ افکار گوناگون سفارشی و سرمایه گذ - اری های فکری - سیاسی اجنبی، بر روی این قشر، باعث بوجود آمدن گر - وهای مختلف و پیچیده شدن عده ای

به داری و وابسته را با جزیی تغییر در، شکل آن، حفظ کرده است فقط نام آن را به جمهوری اسلامی تغییر داده است. ناچار است که دانشگاه را نیز اسلامی کند، یعنی همان حقان و اخنراقی را که شاه جلا دسعی میکرد در دانشگاه ها برقرار کند با پوشش اسلامی اینجا د کند، در قطعنا مه مذکور میخوا نیسم "ما از اینکه دانشگاه ها خنسی تعطیل و یا بحال تعلیق در آیند هیچ با کی نداریم بلکه..." (همان قطعنا مه - نقل از روزنامه جمهوری اسلامی) هیأت حاکمه، خیال دارد، هنر

سایه شوم حزب الله بر فراز دانشگاه!

پیر و خط امام (۱)، هر روز مقالاتی درباره مضرات فعالیت نیروهای کمونیست و انقلابی در دانشگاه مقاله مینویسد و بر تفسیر دانشگاه از انقلابیون کمونیست، تاکید مینماید. جمعی بنام دانشجویان مسلمان، در تبریز دانشگاه را اشغال کرده، و تمام دفاتر دانشجویی را برهم ریخته و اعلامیه های دیواری و پوسترها را پاره میکنند و با سدا ران تبریز و پشتیبانی از آنها اعلامیه میدهند و بازاریبان به حمایت از آنها اعلام راه میمانی میکنند. در اراک نیز کارهای مشابهی صورت میگیرد و همزمان با این اقدامات، سمیناری تحت عنوان "رسالت دانشجو و دانشگاه"، در دانشگاه تهران تشکیل شده و شرکت کنندگان

توده های دانشجو، همراه با اعتراض مردم که چهره پلیدی های حاکمه را روز بروز بهتر میشناخت مانع از بهر رسیدن این توطئه شد. آنها که در روزهای پس از قیام، توده های وسیعی از دانشجویان را پشت سر خود داشتند، حالا که ما هیئت ضد خلقی شان بر این نیروهای آگاه، جامع روشن شده است، فریاد "و امصیبتا" و "والا سلاما" سر داده اند و چون همه رژیم های ضد خلقی میخوا - هند دانشگاه ها، این سنگر آزادی را خفه کنند، اینان که پس از یکسال حکومت، اروپا خسته و وامانده، میخوا - هند هر طور شده، سال امنیت را بتحقیق رسانند، از هیچ عملی فروگذار نکرده و از دست زدن به هیچ جنایتی، شرمگین نمیشوند.

از درون گشته تا جایی که سایه سیاه و تیره خونریزیها در این محیط مقدس از دور نمایان است "نقل از قطعنا مه سمینار رسالت دانشجو و دانشگاه (۵۹/۱/۲۷). "رسالت" دانشجو و "دانشگاه" به زعم عمال هیأت حاکمه از لابلای این ستورخ مینمایند! کشتار و خونریزی! این است رسالت این رسولان تازه بقدرت رسیده!! آنها میخواهند سایه سیاه و شوم خود را بر چهره دانشگاه نیز بکشانند و جایی را که در میان توده ها به سنگر آزادی موسوم شده است به گوزستان آرامی تبدیل کنند زیرا بخوبی درک کرده اند که اندیشه های انقلابی، از این طریق نیز بر میان مردم رسوخ میکند. هیأت حاکمه ضد خلق، که سرما -

جایی را که انقلاب در آن تغییر یو - جود آورده، بشکل اولیه برگردانند. منتهی با قیافه ای اسلامی، اما اگر قرار بود، هر آنچه را که رژیم های ضد خلق اراده میکنند، همان بشود. آنوقت ما نه تنها هدد گروگونی و انقلابی در جهان بودیم و نه این چنین از لابلای این ستورخ مینمایند! وز حکمتشان دچار شده و به زبانه دان تا ریخ فرستاده میشد. رژیم شاه جلا د نیز، از این خوا بهای بسیار دیده بود! ما جسوا ب دانشجویان نقاط و متنها جم بشود. و اکنون نیز، با توانی مدچندان، که از مبارزات بی مان خلقمان نشأت میگیرد، پیوزده مرتجعین، سرمایه - داران، فاشیست ها و در یک کلام، ضد خلق به خاک مالیده خوا هشد.



شاد باش وحدت

خبر وحدت هشت گروه و محفل، پس از مدت ها سکوت و انتظار برای شادی آخرین و امیدبخش میباشد. برداشتن گامی در جهت رفع پراکندگی و تشتت موجود در صفوف جنبش کمونیستی، انهم در شرایطی که هر روز محفل ها و گروه های جدیدی ابراز وجود میکنند، حرکتی مثبت، مترقی و در جهت تکامل جنبش کمونیستی است. برای این اساس وحدت هشت گروه و محفل، تحت عنوان "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" را علیرغم انتقاداتی که به آن داریم با شادی و امید استقبال

کرده و از حرکتی در جهت افزایش پتانسیل جنبش کمونیستی دریاب - سخگویی به نیازهای فزاینده جنبش کارگری و دموکراتیک و تسهیل شرایط لازم برای مبارزه ایدئولوژیک حاد، اساسی و همه جانبه در دورن جنبش کمونیستی ارزیابی مینمائیم با وجود آنکه، دسترسی به پلاتفرم تصویب شده این تشکل ها که اساس وحدت شان قرار گرفته است نداشتیم، اما، سنا بر قرائن فکر میکنیم، که وحدت تشکیلاتی مزبور میتواند به یک قطب ایدئولوژیک - تشکیلاتی در درون

جنبش کمونیستی عمل کند. و از آنجا که وجود گروه ها و محفل های پراکنده همچون سدی در برابر مبارزه ایدئو - لوژیک جدی و قاطع میباشد، و ایجاد قطب های مورد نظر امر مبارزه ایدئو - لوژیک را به سبب و با قدرت بیشتر به پیش خواهد برد، و پروسه وحدت جنبش کمونیستی را تسهیل خواهد نمود. وحدت هشت گروه و محفل را در قالب "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" با امید و آرزوی موفقیت برایشان، شاد باش میگوئیم. "با مید وحدت جنبش کمونیستی"

مرگ برای امپریالیسم و ارتجاع

بقیه از صفحه ۱
در باره ...

رنجبران و کلیه سبجهانی ها در حقیقت مهمترین مسئله (علی الظاهر) استقلال است . اما استقلال به نفع کی ؟ چگونه ؟ به چه معنی ؟ گرچه شعارهای دیگر و مولاتز و سیاست سبجهانی این دشمنان انقلابی از هر جهت بسودا مهربا لیم و در جهت تقویت بورژوازی لیبرال و کلاً سیستم سرمایه داری وابسته به مهربا لیم است . این هواداران سوخت استقلال معتقدند که " وابستگی " را در ایران باید نادیده گرفته شود و سرمایه داری را آنها عملاً با جدا کردن وابستگی از سرمایه و قرار دادن آن در برابر استقلال از کلیه طبقات و احاد مردم میخواهند که با هم متحداً به استقلال کشور کمک کنند : همه با هم ! شعارهای حاکمه : همه با هم برای بهرین کردن اجانب .

عوامل فیزیکی مدافعان دولت شاه استقلال ، تنها بیشتر ظاهراً میگردند که دفاع از جناح بورژوازی لیبرال را در دستور کار خود قرار داده اند و ضمن دفاع از هیات حاکمه بیشتر از همه از عناصر مرتعابیل به جناح لیبرالهاست که حمایت میکنند . یعنی جناحی که خواهان رابطه آشکار با آمریکا و حفظ وابستگی به مهربا لیم بطور علنی است .

استقلال مورد خواست حزب رنجبران ، همان وابستگی به مهربا لیم است . این استقلال شعاری پوچ و تو خالی و بی معنی است ، زیرا نه تنها عوامل فیزیکی نیستند ، و در عمل با آن تناقض دارد ، بلکه مولا استقلال را در جهت نفی و نابودی وابستگی به گونه ای مطرح میکنند که گویی باید بهرین نابودی " وابستگی " در ایران " سرمایه داری " تمام عیار و کامل ، آزاد و فارغ از هر گونه وابستگی بوجود آید و امکان آن هم وجود دارد : شعار آنها از آنجا که اصل و بنا بر نفی وابستگی در نابودی سرمایه داری وابسته به مهربا لیم است چیزی جز این نیست که : زنده باد بورژوازی ! زنده باد سرمایه داری ! (بدون وابستگی) زنده باد بورژوازی لیبرال ! زنده باد سرمایه داری وابسته به مهربا لیم !

حزب توده نیز از شعار فوق دفاع میکند . " راه رشد غیر سرمایه داری " چیزیست که حزب توده در مقابل ما ، و در شعار خود ارائه میدهد . حزب توده نیز در شعار خود ضمن حفظ روابط تولیدی و مناسبات طبقاتی درون ایران خواهان لغو وابستگی است . این حزب نیز ، استقلال مهربا لیم را امری ماوراء مناسبات واقعی طبقاتی در ایران متجلی میکند ، و با طرح نابود کردن مثلاً به وابستگی اقتصادی ایران و با موضع گیری در برابر بورژوازی لیبرال " بدون آنکه سیستم سرمایه داری وابسته به مهربا لیم را نابود کنند . علاً آنچه که پیرامون استقلال میگوید در حقیقت چیزی جز تغییر شکل وابستگی و دگرگونی آن نسبت به بلوک شوروی در مقابل آمریکا است .

سیاست " حمایت از جناح انقلابی هیات حاکمه " یا دقیقتر جناح غیره بورژوازی که حزب توده مصرانه آنرا پیش میبرد ، معنایی جز حمایت و شرکت در سرکوب و کشتار خلفا ، کارگران ، دهقانان و زمینداران ندارد ، یعنی حزب توده انقلابی را میخواهد که در آن ، کارگران ، دهقانان و زمینداران به این صورت عمل شود و مناسبات طبقاتی موجود حفظ کند . درک حزب توده از استقلال و آنچه که در باره آن ترویج میکند از سویی مربوط به وابستگی و کارگزاری این حزب نسبت به سوسیال امپریالیسم و متأثر از آنست . آنها نه استقلال که نوع جدید از وابستگی را میخواهند و در راه آن با هر کسی و با حافظان سیستم کنونی متحد میشوند و از سوی دیگر مبتنی است بر بردیدگاهها و مواضع رویزیونیستی تثبیت شده این حزب که منافع طبقاتی آنرا منعکس مینماید .

ب- در مورد (س . ج) اما مسئله بگونه دیگری است (س . ج) پس از جریانات اخیر سفارت و با توجه به افزایش پتانسیل مبارزه ضد امپریالیستی توده ها ، همراه (کار ، مسکن ، آزادی) و مقدم بر آن ، شعار استقلال را طرح نمود . (س . ج) در توضیح این شعار ، در برنا میگوید : " نابودی سرمایه داری وابسته به مهربا لیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم رادیکال زمینه ها ذکر میکند و بطریق اولی منظور از آن استقلال اقتصادی سیاسی است ، پس از یک توضیح به مواضع س . ج برخورد میکنیم : " استقلال " مفهومی عام است که بورژوازی و غیره بورژوازی و همچنین

بورژوازی را تسامح و استعمال قرار میدهند ، لیکن باید دید واقعاً بطور مشخص برای هر طبقه چه معنی آید و اردو ما در شرایط کنونی آنرا به چه مفهومی طرح میکنیم .

شماره با بدعده و اساسی ترین مسئله مورد نظر انقلاب را با از نقطه نظر تاریخی و با از نقطه نظر استراتژیک در برگیرند و با کونترپوانس عیارات برای توده ها توضیح دهد . اما در پشت هر شعار یک تحلیل حقیقی از اوضاع اقتصادی سیاسی و خط تحولات اجتماعی قرار دارد . تحلیلی که به ما نشان میدهد مفهوم شعار چگونه با کل حرکت سیاسی و مبارزاتی ما از هر لحاظ انطباق دارد و جزئی مکمل کننده یا اصلی آن محسوب میگردد . امروزه هیات حاکمه مرتعاب و مردم فربا دمیزند ما خواهان استقلالیم ، بنی صدر ، بعنوان رئیس جمهور و پس از آن استقلال ایران را خواستار میشد و با راه گفته است که ما باید از لحاظ اقتصادی از کشورهای امپریالیستی مستقل شویم و بخود متکی گردیم . این خواست بنی صدر که حرفی بیشتر نیست نه تنها متوجه سیستم اقتصادی اجتماعی حاکم بر ایران نمیشد بلکه دقیقاً همراه و همزمان با تلاش عظیم برای حفظ آنست . بنی صدر با بر مدافعان سیستم میگوید : ما وابسته ایم . همه بدبختیهای ما از وابستگی است . پس مرگ برو وابستگی ! زنده باد استقلال !

هیات حاکمه شعار استقلال را به پریشانی برای مناسبات طبقاتی موجود تبدیل میکنند و در لای آن توده ها را در توهم بورژوازی نسبت به خود نگاه میدارند تا بتواند اساس طبقاتی سیستم را حفظ کند . قرار دادن استقلال در مقابل وابستگی و جدا کردن وابستگی از سیستم اقتصادی سیاسی حاکم بر ایران ، جز به نفع بورژوازی به نفع هیچ طبقه دیگری نیست . اما از ما بلافاصله سؤال میکنند که مگر امپریالیسم موجودیت جدا گانه ندارد ؟ مگر امپریالیسم علاوه بر آنکه در دل سیستم کنونی و از طریق عملکرد سرمایه وابسته منافع خود را تامین میکند ، در عین حال وجه مستقلی از بدیده ما ندارد ؟ (که همان امپریالیسم در خارج از مرزهای ایران است) . و مگر نه اینکه هر کسی با این امپریالیسم میباید نتایج آنرا را استقلال مبارزه میکند ، بر علیه سیستم نیز حرکت کرده است ؟

همین نکات است که در بررسی مسئله اهمیت اساسی دارد . هر کس میداند که سرمایه وابسته در ایران ، به پوسته و بهر طریق ، بخشی از ارزش اضافی حاصله در ایران را از سیکل باز تولید در ایران خارج میکند ، و بدین طریق منافع مونوپولهای امپریالیستی و کشورهای متروپل را برآورده میسازد ، سرمایه داری ایران نه تنها در خدمت سرمایه داران وابسته که در خدمت سرمایه جهانی است ، و وابستگی سرمایه نیز ضرورتاً حرکت سرمایه در زمان ماست (فرقه ها یی مثل ایران) بنا بر این به مجرد آنکه بخوانیم وابستگی را از سرمایه و اقتصاد خود حذف کنیم ، سرمایه خود نیز با بدبختی انسانی بخورد و سلطه آن درهم شکنند . زیرا سرمایه داری ایران ، نمیتواند حرکت مستقلی از کل سرمایه جهانی یا سرمایه مالی امپریالیسم داشته باشد .

لیکن در عین حال که امپریالیسم در بدیده ما به مثابه سرمایه مالی به عاملی قرونی تبدیل شده است و وجه مستقل خود را نیز دارد . و این همان امپریالیسم های مشخص از قبیل آمریکا ، یا غرب یا ژاپن میباشد . غرض بورژوازی که میخواهد فشار سرمایه امپریالیستی را برگرداند خود کم گندیا از بین ببرد ، به شکل یکجانبه تنها چیزی را که مینماید و وابستگی است . آنها میگویند هرگاه وابستگی اقتصادی و سیاسی از بین برود راحت میشویم ، از بین رفتن وابستگی امری منتزع و جدا از کل بدیده مطرح میکنند و میدانند ، و در نتیجه نه متوجه سرمایه وابسته و سرمایه داری وابسته در ایران که متوجه رفع وابستگی سرمایه میباشد . همانطور که در بالا گفتیم تصور اینکه در جوامع سرمایه داری وابسته ، یک جامعه بورژوازیی فارغ از تسلط و وابستگی به امپریالیسم بوجود آید ، نه تنها خواستی از جاعی است (خواست سبجهانی ها) بلکه امری غیر ممکن است . بنا بر این مثالی بزنیم ، کشورهای که در آنها بر علیه وابستگی مبارزه شده و استقلال سیاسی نیز کسب گردیده ، مثل مصر ، عراق ، الجزایر ، یا شیلی زمان آن نشده و یا

رفسنجانی ...

بیشتر نشان داد! آیتست منشیه تحلیل ما: حکومت خلق را سرکوب میکند. او از منافع سرمایه داران و زمینداران با شدت پاسداری میکند چنین حکومتی ضد خلقی و ضد انقلابی است.

میگوید ما با امپریالیسم میجنگیم. در مقابل چشمان حیرت زده دنیا! آری در مقابل چشمان حیرت زده خلق ایران بیش از یک سال است که در پی انقلاب و خلق خیانت میکند. آنها را میفروشد. آنها را به گلوله میندازد! آنها را مثل یک رای به بازی میگیرد. وبعد تحت فشار آنها، از ترس آنها، و به خاطر امتیازاتی که در مقابل خواست توده ها هیچ نیست مجبور میشود گروهی که تا روز ۱۴ فروردین خود را آماده تحویل گروهی که میگرد. و حالا به قهرمانان قدیمی مبارزه، با امپریالیسم تبدیل شده است!!

ما اطمینان داریم که خلق ایران پروژه امپریالیسم را به خاک و غواهد مالید و با رهبری طبقه کارگر سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را تا بود خواهد کرد! ما نه شما! نه هیات حاکمه! نه هیات حاکمه ای که کمزور خود را برای استقرار سرمایه داری وابسته محکم کرده است! هرگاه مبارزه ای جدی درگیر شود، با شلیک اولین گلوله ها و توپها دستان خود را که مدت ها دست مرتجعین و ضد انقلابیون را میفشرد، بسوی امپریالیسم دراز خواهد کرد! ما نه با خائنین و دشمنان خلق، بلکه بطور مستقل به همراه خلق و به خاطر بنا بودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم با امپریالیسم و متحدین داخلی آن تا پای جان مبارزه خواهیم کرد: اینست برنامه کمو-نیستها!

اما اینکه رفسنجانی میگوید ما از روی ضعف نیست که چنین حرفهای میزنیم. اولسوزی حکومت برای من روشن است: یکمال و نیم است! آنها میبینیم و باید خیلی کند ذهن باشیم از زیر کلمه دلسوزانه دشت رفسنجانی ها را نفهمیم. ولی یک چیز برای ما مسلم است توده ها به ما هیئت حکومت بیش از پیش پی برده اند و اکنون حکومت سعی میکند ما هیئت

درباره ...

... چه وضعی پیدا کرده اند؟ اینگونه کشورها از آنجا که سیستم سرمایه داری به جای خود باقی میماند یا اینکه رشد و توسعه حتی سطح میباید امپریالیسم را بطریق سرمایه خور کار انداخته و با زهم به هر طریق که شده درجه سود بالاتری نسبت به کشور متروپل بدست آورده است. در اینگونه کشورها که ریز یونیست آنها را "نمونه های راه رشد غیر سرمایه داری" تلاق میگردند و میکنند، پس از یک دوره، از آنجا که خود این جوامع در دل نظام سرمایه داری جهانی بسر میبرده اند و قوانین سرمایه بر آنها نیز حاکم بوده، به محلی جهت صدور سرمایه مالی تبدیل شده اند. (علی رغم آنکه بعضی ها بطور نسبی استقلال سیاسی خود را نیز حفظ کردند)

همه اینگونه کشورها مدعی استقلال و مدعی قطع نفوذ امپریالیسم و نفی وابستگی بودند. همه آنها بطور یکجانبه توسط خرده بوروازی خود فریاد میزدند که ما حاضر نیستیم بهیچوجه دیگر به وابستگی کشیده شویم. و همه آنها از آنجا که در جهان سرمایه داری در جای آن اسیر قوانین حرکت سرمایه هستند، ناگزیر به بداندن در سطح جهانی گرفتار آمده اند یعنی سرمایه داری وابسته در آنها باقی مانده است. با رشد کرده است. مارکس میگوید:

"انسانهای تولید اجتماعی وجود خود بطور قطع پای در مناسبات معینی میگذارند که مستقل از اراده آنهاست. یعنی مناسبات تولید متناسب با مرحله معینی از رشد نیروهای تولیدی مادی خود، بکل این مناسبات تولید تشکیل ساخت اقتصادی جامعه، شامل توده واقعی آنها میدهد که بر پایه آن روبنای ..."

نقد اقتصاد سیاسی، ص ۲ تاکید از ما است. حال گر چنین است، و اگر "کل مناسبات تولید" تشکیل ساخت اقتصادی را میدهد، نمیتوان به یک جنبه فرعی، تبعی که خود ناشی از این مناسبات و در دل این مناسبات است، پرداخت، و به این سیستم مناسبات خدشهای وارد ننمود. بعکس با توجه به عملکرد و روند مستقل و دینا میک خود را بواسط تولید، هرگاه به جنبه های تبعی و فرعی سیستم و روابط بهر دایریم (کلیه البته پرداختن به آنها هم ضروری است) هرگز نخواهیم توانست جامعه را تغییر دهیم. چرا که طبیعت این روابط، و طبیعت سرمایه داری که این مناسبات را بواسط را عینیت بخشیده است، دوباره رجوع به اصل نموده و وابستگی را هر چند پنهان، کمتر، و بگونه ای دیگر برقرار مینماید. بنا بر این واضح است که اولاً پرداختن به امپریالیسم و مبارزه با امپریالیسم عمدتاً در متن کلی مبارزه با سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نهفته است (رفیق استالین تذکر میدهد که در عصر امپریالیسم، بنا بر امپریالیسم را بمثابه عاملی خارجی، بیرون از پدیده و در کشورهای متروپل به تنهایی دید، امپریالیسم از طریق سرمایه مالی و عملکردهای آن در دل پدیده نیز حضور بهم میرساند) ثانیاً مبارزه با وابستگی با مبارزه برای استقلال جدا از مبارزه با سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نه تنها ممکن نیست که به پیروزی نایل شود بلکه انحراف توجه توده ها از عامل اصلی که همان حاکمیت سرمایه داری است نیز محسوب میشود (نگاه کنید به سیاست حکومت در شرایط خودمان).

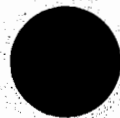
حالا پس از این توضیحات، باید بگوئیم که شعرا استقلال پیش از هر چیز دشوار را تا بود با سرمایه داری وابسته به امپریالیسم "نهفته است" طبقه کارگر نمیخواهد تنها با امپریالیسم یا بر علیه وابستگی مبارزه کند تا شرایط برای رشد "سرمایه داری کلاسیک" یا ایجاد "راه رشد غیر سرمایه داری" فراهم آید! و این توهمن را نیز نباید درون طبقه کارگر برده گویا استقلال جدا از نابودی سیستم قابل حصول است. کسی که چنین شعاری را میدهد، ایده های محض خرد میور و آبی را بمیان توده ها میبرد. اما سؤالات پیچیده تری بلافاصله پس از این طرح میشود، به آنها بپردازیم.

"اما نه داره"

خود را از انظار مخفی کند. تهدیدات امپریالیسم آمریکا قطع رابطه سیاسی و اعلام محاصره اقتصادی از طرف آمریکا به این امر کمک کرده است لیکن وقتی توده ها بر راه بیفتند وقتی آنها مصممانه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع قده علم کنند. وقتی اولین سرمایه امپریالیسم آمریکا پای خود را بر روی خاک ایران بگذارد، نگاه توده ها دوستان و دشمنان خود را بهتر از هر وقت خواهند شناخت!

ادعاها چون یخ در برابر آفتاب آب خواهد شد، و مبارزین حقیقی به جا خواهند ماند. و رفسنجانی ها از هم اکنون میباشند آنها دلسوزانه "از کمونیستها و نیروهای انقلابی میخواهند که ما هیئت حکومت ارتش و پاسداران ... را آتش نزنند! و میگویند: "ما ضعیف نیستیم که این حرفها را میزنیم" ضعف هیات حاکمه، ما هیئت نیست که توده ها با بدن پی میزنند! توده ها پی میزنند که تا خود سر نوشت خویش را در دست نگیرند، دشمنان آنها به توطئه و خیانت علیه آنها مشغول خواهند بود. توده های آگاه شده و فارغ از توهم دارند بوجود می آیند و طبیعتی است که هر چه این توهمات بیشتر فروبریزد ضعف حکومت بیشتر خواهد شد، حکومتی که خود را بر توهمات توده ها متکی کرده است با به اتکالیش را از دست میدهد و بیشتر و بیشتر ضعیف میگردد. ما متکی به توده ها هستیم! ما رشد میکنیم! ما در مبارزه طبقاتی و وزیده میشویم! و هیات حاکمه ضعیف میگردد! اینست آنچه که رفسنجانی را هراسان کرده و او را وادار به اظهار رکند: من التماس نمیکنم، ما ضعیف نشده ایم!

دربان یکبار دیگر آنچه را شعار ماست تکرار میکنیم: کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمیگویند، کمو-نیستها هرگز به ما جان قدرت تکیه نمیکنند، کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سازمانت کمونیستیان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.



اول ماه مه (۱۱-اردیبهشت) روز جهانی کارگر را
هر چه باشکوهتر برگزار کنیم!



بقیه از صفحه ۱
پیکار...

است که با اعلامیه شماره ۶۷ خود - قطع رابطه آمریکا با ایران و موضع هیئت حاکمه - ۵۹/۱/۲۰ با سرپوش گذاشتن آشکار به موقعیت خمینی، با ساده انگاری علل قطع رابطه آمریکا با ایران، مخدوش نمودن موضع بنی صدور کل هیئت حاکمه با رها کردن تحلیل خود از جایگاه جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی در هیئت حاکمه در این لحظه حساس سیاسی که قدرت حاکم در جستجوی تثبیت خود از طریق سرکوب جنبش خلق و تقویت ارتش در زمینه تقویت توهم توده ها، بمدها پهلودر مورد امپریالیسم آمریکا است. آستین بالا زده است تا از "فروریزی فزاینده توهم توده ها و نفوذ هیئت حاکمه جلوگیری کند." ساده پنداری سازمان پیکار در ارزیابی علل قطع رابطه دیپلماتیک آمریکا با ایران و محدود نمودن آن به سیاست انتخاباتی کارتر برای جلب افکار عمومی آمریکا، بدور از موقعیت هیئت حاکمه ایران، سیستم اقتصادی حاکم بر جامعه، گسترش فزاینده جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک، همراه با شاهجات سیاسی، نظامی همزمان دولت عراق، با تحلیل مارکسیست لنینیستی بیگانه نبوده و بیشتر به برخوردی روزنامه نگارانه مانع است.

اگر خلعت اصلی هیئت حاکمه ایران و در رأس آن خمینی طوسی سال گذشته پاسداری از نظام سرمایه داری وابسته بوده است و اگر برای اعمال این سیاست در درجه اول به امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپا شش نیازی ضروری دارد و این نیاز از اهمیت مناسبات تولیدی جامعه نشأت میگیرد و اگر علاوه جنبش توده ای و خلقهای سرکف ایران، مبارزات اوج ده کارگران و زحمتکشان و بیکاه ران ایران، رشد اوج یافته و خواسته های دموکراتیک خلق در متنی از بحران اقتصادی سرمایه داری وابسته مانع از تثبیت هیئت حاکمه با "ما هیت ضد خلقی و ضد انقلابی" (پیکار) اش میشود که تنها در وابستگی از گانیک به امپریالیسم و یکمک سازمان نظامی آمریکا ساخته خود برای زمانی نه چندان دور خود

را میتواند حفظ نماید. پس چگونه است که امپریالیسم به اقدامی اینچنین بدون در نظر داشت شرایط مذکور دست میبازد، مگر اینکه خواهان رشد جنبش انقلابی با شدویا برای هیئت حاکمه و مشخصاً برای خرده بورژوازی مرفه سنتی که در رأس آن قرار دارد همان "شرایطی" فراهم شده باشد که در آن "امکان بازگشتش به صف انقلاب وجود دارد" (پیکار ۳۴) و گمانیکه آنرا بعنوان "مخلوق ارزیابی میکنند" دچار اشتباه شده باشند و بورژوازی لیبرال "بخشاً مرتجع شده" باشد و بورژوازی لیبرال "بخشاً مترقی شده" سپرده باشد.

تعمیق بحران سیاسی - اقتصادی دی داخلی ایران و ناتوانی هیئت حاکمه در حل آن، گریزناپذیری پیوند زگانیک سرمایه داری وابسته کشور ما و ضرورتاً هیئت حاکمه به مناسبات داران، با امپریالیسم، تقویت ارتش بوسیله جنگ افزارهای آمریکایی و حرکت بنسبت انجام ضتوده ای آن در بستر یک جنگ برون مرزی با درون مرزی، اختلافات درونی هیئت حاکمه که مانع تقویت "جناح مفعول" و دوراندیشی آن که با قواعد بازیهای سرمایه داران آشنا تر باشد، همه و همه مجموعه عوامل اصلی هستند که امکان مانور را نه یک روزه بلکه از قیام به بعد برای امپریالیسم آمریکا فراهم نموده اند و طبیعی است که هر یک از این مانورها در زمینه تضادهای درونی جناحهای امپریالیستی از یکسوا و سوی دیگر در ارزیابی از چگونگی اعتلا جنبش در ایران و موقعیت هیئت حاکمه ایران در این اعتلا تحقق مییابد. اگر تنها دلیل قطع رابطه دیپلماتیک با ایران سیاست انتخابی کارتر است، امتناع از خرید نفت ایران، جلوگیری از صدور برنج و برخی کالاها ضروری برای چرخش اقتصادی کشور، مسدود ساختن حسابهای بانکی ایران در آمریکا، در چند ماه گذشته و حال چگونه تحلیل میشود، آیا این سیاستهای امپریالیسم هیئت حاکمه ایران را "مترقی تر" کرده یا در کنتر خلق قرارداد است؟ آیا هیئت حاکمه در سرکوب خلقها در تبلیغات و تشا جمات بر علیه

نیروهای کمونیست و انقلابی، در اخراج و اعمال فشار بر کارگران، در ترمیم کل بوروکراسی بگونه ای که برای تقویت مناسبات استثمای رگرا نه وستمگران سرمایه داری وابسته ضروریست، لحظه ای تردید بخود راه داده است؟ آیا قای بنی صدر در پیام های مکرر خود با ژست های دیکتاتور ما به خود سال امنیت - طبیعتاً یکمک سرکوب و گشتار و اختناق نام گذاری نکرده است؟ آیا پیام نوروزی آقای خمینی دقیقاً در جهت پیشبرد سیاست های ضد خلقی هیئت حاکمه تنظیم نشده بود؟ اگر چنین است آیا نباید مانورهای دیپلماتیک و اقتصادی امپریالیسم را در جهت تقویت هیئت حاکمه در کل خود و تثبیت جناح دوراندیش و بورژوازی آن در رأس با توجه به بحران داخلی جامعه ارزیابی نمود؟ منافع آمریکایی بدون یک دولت قدرتمند مجهز به ارگانهای سرکوب منسجم - حداقل در کوتاه مدت - تأمین نخواهد شد و از این رو در تلاش تثبیت چنین دولتی است و برای آمریکا ارتش قدرتمند اصلی چنین دولت و مکانی خواهد بود که یکمک آن بتواند برای حفظ منافع خود از درون مانور دهد. بی شک در این روند عامل تعیین کننده پیشرفت جنبش انقلابی خلق، تشکل پرولتاریا در حزب کمونیست خود و تأمین و تحکیم هژمونی خویش بر آنست تا امپریالیسم و هیئت حاکمه مدافع آنرا بیگانه در شورا - های غرض خویش در درون جامعه ما به آتش بکشاند.

نکته دیگری که سازمان پیکار در اعلامیه خود به آن پرداخته است مساله قطع رابطه با آمریکا است، قطع رابطه با آمریکا با رابطه با آن مادامیکه ما هیت و محتوی آن روشن نشود و به جنبه های غالب و مغلوب آن پرداخته نشود هیچ چیزی را اثبات نمینماید. نه قطع رابطه با آمریکا خود بخود دل برر انقلابی بودن یک رژیم است و نه رابطه با آمریکا ما هیت انقلابی یا ضد انقلابی یک دولت را تعیین میکند. ما هیت جمهوری دموکراتیک خلق یعنی برنامهدار خلق کمونیست نیست نه بطور مجرد قطع رابطه با

امپریالیسم بلکه مساله سرمایه داری و تأسیسات امپریالیستی، از بین بردن نهادهای امپریالیستی از بین بردن سرمایه داری وابسته به مثابه ستون فقرات پایگاه امپریالیسم، از بین بردن آن روابط اجتماعی - اقتصادی است که در تحلیل نهایی بمعنی حضور امپریالیسم در مناسبات تو - لیدی و دیگر مناسبات اجتماعی - معیشتی، شرایط مشخص بین المللی تضادهای درونی امپریالیستها، موقعیت نیروهای مولد در داخل جامعه و دهها عوامل دیگر قطع رابطه رسمی با دول امپریالیستی را تعیین میکند. خلعت دولت را محتوی طبقاتی آن در هر شرایط مشخص تاریخی، نه سیاست آن در ارتباط با عدم ارتباط با دول امپریالیستی معین مینماید. محتوی سیاست را ما با محتوی طبقاتی دولت معین مینمائیم و بی آنکه رابطه دیپلماتیکی ایندو را ندیده بگیریم، عکس آنرا درست نمیدانیم. اما پیکار وقتی به رابطه با آمریکا میپردازد به ساقط رابطه با آمریکا میپردازد و کوچکترین اشاره ای به محتوی طبقاتی و مناسبات تولیدی پشتوانه آن ننموده و نگرانی هیئت حاکمه را از این قطع رابطه نه در ما هیت سرمایه دارانه آنها، در ما هیت ضد انقلابی آنها بلکه در "قیافه هایشان در تبلیغیون" ارزیابی میکند، معلوم نیست تکلیف آنانیکه این "عزاداری" را در "قیافه هایشان" تشخیص ندهند و از "قلب ناراحتشان" با خبر نشوند چه خواهد بود. و آیا این نوع نگرش به مساله قطع رابطه تقویت توهم توده ها به هیئت حاکمه ای که در موقعیت اخیر برای تثبیت خود در میان توده ها و برای جلب حمایت آنها در سیاستهای ضد خلقی اش زیرکانه بهره میجوید نیست؟ کلیه سیاستهای هیئت حاکمه علی رغم اختلافات درونی جناح های مختلف آن - بدون پیوند علی با مناسبات سرمایه داری وابسته به امپریالیسم قابل تحلیل نیست. هیئت حاکمه برای حفظ حاکمیت خود موظف است مناسبات سرمایه داری وابسته را پاسداری نموده و منافع سرمایه جها نی را تأمین نماید.



رابطه هیئت حاکمه با امپریالیسم رابطه‌ای ماهوی بوده و ضرورت آنرا خلعت سرمایه‌دارانه آنها تعیین میکند. این رابطه بوسیله سفار و کاردارها، درچار دیوار سفارتخانه‌ها و کنسول‌گریها تعیین نمیشود بلکه درپهنه مناسبات تولید و روح و جدت بورژوازی هیئت حاکمه با امپریالیسم یعنی سرمایه‌داری متکامل عصر ما معین میگردد. وقتی ما برپایه این شناخت درازبایی خود حرکت کنیم با توجه به سیستم بین‌المللی پول مندوساختن ارزهای ایران دربانکهای آمریکایی، وجودایمن ارزها دربانکهای آمریکایی پیادربانکهای دولت ایران تغییریری در ماهیت امر که همانا سلطه مناسبات سرمایه‌داری وابسته است، نمیدهد، معیار سنجش ما برای چوننگی وابستگی ایران به آمریکا بنا بر خبانت هیئت حاکمه به خلق حسابهای بانکی ایران در آمریکا یا انتقال آنها به بانکهای ایرانی نیست. ما درعصر امپریالیسم در دوران اضمحلال سرمایه‌داری، در یک کشور سرمایه‌داری وابسته نمیتوانیم بورژوازی را در رأس قدرت داشته باشیم و در عین حال مناسبات سرمایه‌داری وابسته و وابستگی به سرمایه‌داری جهانی را نداشته باشیم ایندودو جزء اصلی ولایتفک یک پدیده‌اند، وجود هر جزء بمعنی وجود جزء دیگر خواهد بود. آیا اگر دولت بازگان خود حسابهای بانکی ایران را در آمریکا مسدود مینمود میتوانستیم حکم به ملیتی بودن آن بنماشیم. پیکار در این اعلامیه میگوید: "گافیت متذکر شویم که هم اکنون حدود ۸ میلیارد دلار پول ایران در آمریکا است و امپریالیسم آمریکا هم اکنون این پول را چنگ انداخته است. بنا بر این بنا توجه به همین نمونه متوجه میشویم که چرا امپریالیسم آمریکا دستش برای اینگونه اقدامات باز است. این برخورد مکانیکی با روابط جوامع سرمایه‌دار کشور برای امپریالیسم از این زاویه چنانکه قبلاً اشاره نمودیم نشاندهنده عدم در یافت درست از چونگی روابط جهان سرمایه‌داری

است که در نهایت محاقی از تردید برچهره هیئت حاکمه ایران کشیده و این تصور را بوجود میآورد که وجود ذخایر ارزی ایران در بانکهای دولت سرمایه‌دار وابسته بمعنی عدم وابستگی ایران و نشاندهنده خلعت ملی هیئت حاکمه ایران است یا حداقل این یکی از نشانه‌های آنست.

مشخصه اصلی اعلامیه اخیر رفقای پیکار اجتناب از یک تحلیل طبقاتی بعنوان اساس هر تحلیل در نگرش ما رکیسم-لنینیسم و عدول از برخی ارزیابی‌های گذشته خویش است. در شرایط ایران پس از قیام بورژوازی بزرگ وابسته و زمینداران بزرگ در مقابل عظمت جنبش توده‌ای آنچنان ناتوان بودند و آنچنان بورشکستگی سیاسی رسیده بودند که عملاً از هیچ امکانی برای حفظ قدرت و اعتبار خود برخوردار نبودند و چنانکه دیدیم اکثریت آنها با وحشت زده بخارج گریختند و پیاد گوشه‌ای با انتظار فرصت پنهان شدند. درست در چنین اوضاعی بود که هیئت حاکمه کنونی و در رأس آن آیت‌الله خمینی نقش ارتجاعی خویش را بازی کردند. آنها با استفاذه از ناآگاهی توده‌ها و توهم آنها از ادامه انقلاب جلوگیری کرده، توده‌ها را سرکوب نموده و به تبلیغات زهرآگین و حملات وحشیانه بر علیه نیروهای کمونیست و انقلابی پرداختند. آنها سعی نمودند که از قوه ابتکار عمل و خلافت توده‌ها جلوگیری نموده و آنها را آرام-بند و سپس آرام آرام و صرفاً با جزئی تغییرات در روشهای جامعه و تا حدودی تضعیف وابستگی سیاسی به بازسازی نظام بپردازند. بدین ترتیب آنها بزرگترین خدمت را به امپریالیسم و بورژوازی بزرگ ایران انجام دادند و نقشی را که بورژوازی بزرگ در آن مقطع بهیچوجه قادر به انجامش نبود خود برعهده گرفتند و سپس آرام آرام بورژوازی را تقویت نمودند. ما افزاد و تجربیات سیاسی رانسه از روی حرفهایی که میزنند بلکه باعتبار اعمالشان مورد قضاوت قرار میدهم. جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه علیرغم مخالفت‌هایش با

امپریالیسم در عمل بزرگترین خدمت را به آن وابسته‌دار می‌رساند و وابسته انجام داد و درست ترین شرایط آن را از خطرناک‌بودی رها نید همین جناح بود که با سرکوب توده‌ها و فعالیت شدید بر علیه کمونیستها و انقلابیون به بورژوازی میدان برای تاخت و تاز داد و ارقیام بهیعد منافع آنها را پاس‌داری نمود. تحلیل رفقای پیکار بر آنست که گویا در ایران فقط سرمایه‌داران بزرگ وابسته و لیبرال‌ها و خا‌نها هستند که در مقابل توده‌ها قرار دارند و هیئت حاکمه نیز بهیعدت سازشکاری و ندانم کاری آنها را به توده‌ها ترجیح میدهد و در نتیجه فقط بدین علت به توده‌ها خیانت میورزد. و از ماهیت طبقاتی هیئت حاکمه و وحدت بورژوازی آن با نظام بورژوازی و امپریالیسم خبری نیست.

در تحلیل رفقای پیکار جناح‌های مختلف هیئت حاکمه که "پیکار" بارها آنرا (دقیقاً از ۳۰ تیر ۵۸ به بعد) "ضد خلقی و ضد انقلابی" اعلام نموده است و بویژه جناح خرده بورژوازی سنتی مرفه به زعامت خمینی بیکباره مفقود شده و از جناح‌های دیگر آن تصویری مبهم و درهم‌گوشه ارائه گردیده است. "پیکار" نیروی جنبش توده‌ای و شتاب مبارزات دم افزون ضد امپریالیستی توده‌ها را در بررسی شکست کارتر در موروای تحویل گروگانها به دولت و شوروی انقلاب در سه عالمی که برای آن بر سر مرده است به "عدم اعتماد لازم به دولت و شوروی انقلاب" تعبیر نموده است. البته بدون اینکه آنرا به موضع آیت‌الله خمینی در ارتباط با تعویق جل آن تا تشکیل مجلس شورای ملی و با مخالفت حزب جمهوری اسلامی پیوند دهد، و نیز بدون اینکه موقعیت ایندورا در کل هیئت حاکمه روشن کند. آیت‌الله خمینی بمنا به لولای پیوند جناح‌های مختلف هیئت حاکمه و بعنوان قدرتمندترین عنصر درون آن که پشتیبانی‌های بیدر-یغش از کل سیاستهای هیئت حاکمه یکی از عوامل اصلی بقاء هیئت حاکمه بوده است اگر بدون ارتباط با محتوی "ضد انقلابی و ضد خلقی" هیئت حاکمه بررسی شود، و اگر آنرا بخوان نیرویی که بر همه خیا‌نهای

جناح‌های هیئت حاکمه آنگاه که منافع کل آنها مطرح است مهر مشروعبیت خود را طی سال گذشته زده است بررسی نشانیم به تجکیم توهم توده‌ها نسبت به شخص وی - که بمسد فتواها و اظهاراتش هیئت حاکمه را تا بحال از سیل خروشان جنبش توده‌ای تا حدی مصون داشته است - کمبک نموده و در موج جدید مبارزات طبقاتی و ضد امپریالیستی توده‌ها هیئت حاکمه را تقویت نموده ایم. سیاست هیچیک از اعضا هیئت حاکمه و بویژه آیت‌الله خمینی را هیچگاه نمیتوانیم نیم بدون ارتباط با چونگی و مرحله مبارزه طبقاتی جامعه مورد سنجش قرار دهیم. خمینی بنشانه عنصر مسلط هیئت حاکمه فرما ننده کل قوا با شجعه نباشد، چرا مر توده‌ها را به بنی صدور اگزار کند چه نکند سر اصلی اعتلا جنبش توده‌ای و سیستم اصلی انجام هیئت حاکمه در درون جامعه ما است. نپرداختن به این مساله - لااقل در ترویج - نپرداختن به فروپاشی توهمات توده‌ها و جلوگیری از آنست. پیکار به از بین بردن مرز انقلابی بودن یا نبودن خمینی به روشن نکردن جایگاه اجتماعی وی در ارتباط با حل مساله گروگانها به عدم اشاره به گوشه‌ای از عمل کردهای خمینی و حزب جمهوری اسلامی در یکسال پس از شکست انقلاب بنسده نمیکند و آشکارا نقش برجسته خمینی را در جنگ کردستان، در جنگ خلق ترکمن در مبارزات ضد کمونیستی و ضد موکراتیک یکسال گذشته بنسده بیکباره به فراموشی میسپارد و خلش را در شناخت عینی خویش تنها میگذارد:

"ری مردم آگاه ما خوب میدانند که چگونه پس از قیام دولت بازگان و "شورای انقلاب" تسلط کردند، مردم ما را علیه کمونیست‌ها، این دشمنان پیگیر و آشتی ناپذیر امپریالیسم بسیج سازند و با آنها راه جنگ با صلاح "کفار" در کردستان بفرستند و روز دیگر آنان را به ترکمن صرا بکشند و با رودر روی بپردازان و خواهرانشان قرار بگیرند. اعلامیه مذکور

اما اگر ما زمان پیکار را موقعیت خمینی را مخدوش کرده و فراموش نموده است زحمتگان ایران بویژه

پیکار...

خلق کرد بر هر گلوله ای که بر سینه شان
میشیند فتوی خمینی را پیشاپیش
آرمینند و سینه چا رخا هندیید .
برخوردا اعلامیه سازمان پیکار
با "پایگاه درونی امپریالیسم"
بر خوردی انتزاعی و مکانیکی
است . بخشی از هیئت حاکمه را
"یعنی سرمایه داران وابسته ،
یعنی سرمایه داران بزرگ (لیبرال)
یعنی فرماندهان مزدور ، یعنی
خانها و مرتجعین محلی " اعلامیه مذکور
از کل آن جدا کرده بدو ن
اینکه اولاً رابطه آنرا با این
کل حداقل در حد اشاره ای روشن نماید
و ثانیاً رابطه کل هیئت حاکمه و در
درجه نخست این بخش از آنرا با کل
سیستم سرمایه داری وابسته بعنوان
مناسبات مسلط جامعه و با یکگاه
مناسبات امپریالیسم روشن
نماید . پیرداختن بهر یک از این اجزاء
جدا از اجزاء دیگر برخوردی بیگانه
با دیا لکتیک انقلابی طبقات است .
پیکار در آذرماه ۵۸ در زمینه شماره
۳۲ ارگان خود گفته بود که "ما بین
جناحهای مختلف این هیئت حاکمه ،
جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی ،
بورژوازی لیبرال (که بخشاً مرتجع
شده) ، بخش غیر بورژوازی کمپرا -
دورها ی سابق اختلافاتی وجود دارد ،
ولی بین اختلافات درک در هیئت
حاکمه در چارچوب سیاست عمومی حاکم
بر آنست . آنها تماماً در سرکوب
انقلاب و جلوگیری از رشد آن اشتراک
منافع دارند " و در همانجا هیئت
حاکمه را با "ماهیت ضد انقلابی و ضد
خلقی " مورد ارزیابی قرار داده بود .
ما هیئت "فدا انقلابی و ضد خلقی " هیئت
حاکمه را در چارچوب مناسبات
آیا میتوانیم برای آن جدا از مناسبات
سیاسات سرمایه داری وابسته یعنی
مناسبات مسلط جامعه تعریفی
فاصل شویم . آیا میتوانیم به
اعتبار "فدا خلقی و ضد انقلابی " بودن
آن پتانسیلی جز پاسداری از مناسبات
ت مسلط جامعه برای آن بشناسیم ،
اگر چنین باشد انتزاع پایگاه امپری-
الیسم از کل هیئت حاکمه در مناسبات
تسلط موجود جامعه "زمینداران
بزرگ و خانها و سرمایه داران وابسته
بزرگ " آیا چیزی جز تظہیر خسرده -
بورژوازی سنتی مرفه و در درجه
اول عنصر قدرتمندان " خمینی "

نتیجه دیگری میتواند داشته باشد ؟
درپا را گراف ما قبل آخر
اعلامیه مذکور محتوی طبقاتی پایگاه
داخلی امپریالیسم را از اینهمه
مخدوش تر کرده و در سیاست به
اندیویدالیسم ره باز کرده اند .
"آری از نظر ایشان (بنی
مد) باید سلاح از دست خلقهای کرد
و ترکمن که در عمل علیه امپریالیسم و
پایگاه داخلی آن (یعنی زمین
داران بزرگ و خانها و سرمایه داران
وابسته و بزرگ) میزمنده گرفته شود
و بدست تیمساران شاهنشاهی امثال
فلاحی و باقری و یا میان امپریالیسم
تظہیر چمران " قرار گیرد . در اینجا
رفقا آشکارا میان امپریالیسم
را به "تظہیر چمران " محدود کرده اند
و هنوز بعد از متجاوزا یکسال که از
حاکمیت جمهوری اسلامی میگذرد
فرماندهان نظامی آنرا که فرمانده
هان ارتش سرمایه داری وابسته
هستند چه نوع رژیم آن شاهنشاهی
با شوجه جمهوری اسلامی به رژیم
شاه منسوب نموده و با این ترتیب
ما هیئت طبقاتی دولت جمهوری
اسلامی را با توجه به دیگر بخشهای
اعلامیه شان در هاله ای از ابهام
فرور میبرند .
اعلامیه سازمان پیکار در راه
آزادی طبقه کارگر که به تیریه نشر
یات و نظرات " سازمان مجاهدین
خلق " مانند است تا یک سازمان
مارکسیست - لنینیست از تنها چیزی
که خود را خلاص کرده است یک تحلیل
مارکسیست - لنینیستی از وضعیت
هیئت حاکمه ، بنقش تاریخ سازمان رز
طبقاتی جاری جامعه و مناسبات حاکم
بر جامعه است . متأسفانه رفقا
تحلیل های گذشته خویش را به گونه
فراموشی سپرده اند و در تقویت توهم
توده ها به جناح خرده بورژوازی سنتی
مرفه هیئت حاکمه و در راستا آن
خمینی شرکت کرده و با مخدوش نمودن
محتوی اجتماعی هیئت حاکمه و
وحدت طبقاتی آن با امپریالیسم و
مفهوم سرمایه داری وابسته درک
نا درست خود را بنمایش گذاشته اند
و در دامن می که خود به کمونیستها گوشزد
کرده اند گرفتار آمده اند ؛
"سرانجام " کمونیستها " آنها
باید در متن همین شرکت فعال به
دموکراتهای ناپگیر نشان دهند که

نباید مسحور چند اقدام ضد آمریکایی
این بخش از هیئت حاکمه شده و بیجا
فراموش کردن گذشته ، سرسنگین
اینان به وعده های شیرین و دهان پر
کن آنها دل خوش کند و بیش از پیش
در محاق توهم و خوشبختی فروروند
پیکار ۲۰ آبان ۵۸ مرگ برای امپریالیسم
آیا این همان انعکاس
"زنگارهای ضد انقلاب " در صف پیکار
است ؟



اطلاعیه

تظہیر با تکامل نام ما از "رزمندگان
گان آزادی طبقه کارگر" به "سازمان
رزمندگان آزادی طبقه کارگر" بدین
جهت صورت گرفت ، که تشکیلات ما از
مدتها پیش از لحاظ کمی و کیفی در
سطحی بود که بتوان بدان نام سازمان
اطلاق نمود ، زیرا که گسترش دایره
روابط و کارها در درون ما و ایجاد
ارگانهای تخصصی و پیچیده و تخصصی
شدن تقسیم کار و سلسله مراتب
سازمانی و بخصوص ابعاد فعالیت
سیاسی - تشکیلاتی ما در سطح کشور و
در شهرها و استانهای مختلف بخوبی از
مدتها پیش گواه بر آن بود ، که "رزمندگان
گان ... " در سطح یک سازمان است .
آنچه که تاکنون مانع از آن شده بود ،
که بخود نام سازمان اطلاق کنیم ،
فقدان حاکمیت ایدئولوژی و مشی
و برنامہ واحد بود که سیاسی یکدوره
نسبتاً طولانی از مبارزه ایدئولوژیک
درونی بینک این مهم حاصل گردیده
است لذا طبق تصمیم شورای سازمانی
از این پس فعالیت های مبارزاتی ما
تحت نام "سازمان رزمندگان آزادی
طبقه کارگر" صورت خواهد گرفت .

"سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر"



من کارگرم

من کارگرم
جهان وطن
و وطنم تمام می جهان
است
و هموطنانم تمام می خلقها
من کارگرم
کارگر فرانسوا تریش
کارگر ایران و هلند
کارگر ژاپن و چین
من کارگرم
کارگر کارخانه بزرگ تولیدی
کارگر کارخانه مونتاژنا سیونال
من کارگرم
کارگری که هیچ ندارم و
سازنده همه چیزم
من کارگر صنعتیم "پرولتاریا"
وجه خوب گفتند معلمین پرولتاریا
مارکس و انگلس
پرولتاریا وطن ندارد
من کارگرم
جهان وطن
و وطنم تمام می جهان است
و
هموطنانم تمام می پرولتاریا
داینها را بدست بگیریم
جکشها را بالا ببریم
سند آنها را برق بیندازیم
متحد شویم
لاشه متعفن سرمایه داری وابسته را
بر روی سندان بخوابانیم
پتکها را با نیروی کارگر
داسها را با توان بزرگتر
در یک زمان
بر این لاشه متعفن فرود آوریم
ستاره های سرخ را بالای سرمان قرار
دهیم و
اول ماه مه روز جهانی کارگر را جشن
بگیریم !

اراک - کارگرفاش

پیش از عرض وجود سازمان مجاهدین خلق در صحنه سیاسی در سال ۵۰ گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی ما هیئت خرد بورژوازی داشتند، عمدتاً جریان‌هایی بودند که اعتراضات و جلوه‌های مبارزاتی خرد بورژوازی سنتی را منعکس میکردند جریانی که "هیئت مؤتلفه"، "حزب ملل اسلامی"، "گروه "العال" (۱) که مهمترین نمودهای تشکیلاتی خرد بورژوازی سنتی در فاصله ۴۲ تا ۵۰ بحساب می‌آمدند، پیش از هر چیز در جهت طرد سلطه استعمار ب مفهوم خرد بورژوازی آن - و از بین بردن وابستگی به امپریالیسم مبارزه میکردند. مخالفت این جریان‌ها با رژیم حاکم عمدتاً در رابطه با نوکری و مزدوری این رژیم در مقابل امپریالیسم و وضعیت دیکتاتور آن بود، که با جنبه‌های مذهبی نیز آمیخته میشد.

خرد بورژوازی

و

انقلاب ع

پس از استقرار سرمایه‌داری وابسته بعنوان نظام اقتصادی حاکم و بوجود آمدن یک دوره رونق نسبی در اقتصاد سرمایه‌داری وابسته در فاصله سالهای ۵۰ - ۴۶ جوش و خروش مبارزاتی خرد بورژوازی سنتی مستقر در بازار روبه افول گذاشت. اعتراضات بیایی موجود در بازار پس از سال ۴۲ که ادامه اعتراض خرد بورژوازی به استقرار سرمایه‌داری وابسته بود در قالب سیاسی مخالفت با رژیم شاه و حمایت از خمینی نمود می‌افت، بتدریج در مقابل اختناق و سرکوب پلیسی رژیم شاه فروکش کرد، و مجالس وعظ سیاسی و هیجان انگیز که یکی از نمودهای مبارزاتی همین خرد بورژوازی سنتی بود، جای خود را به "گوشه" زندهای آخوندها به حکومت در هنگام سخنرانی و وعظ داد، باز از تهران که مکان سنتی مبارزه خرد بورژوازی سنتی در مقابل رژیم شاه بود، از سال ۴۵ بعداً آرامش گرفت و کم‌کم جویای خود را از دست داد، شور و هیاهوی مبارزاتی سالهای ۴۴ - ۴۲ از بازار ریخت بر بستر و بازار ایران بمقیاس زیادی "سربزیر" و "سربراه" شدند.

علل یا پهن آمدن تب مبارزاتی بازار که مهمترین سنگر خرد بورژوازی سنتی بود را پیشتر توضیح دادیم. و آن عبارت بود از تحکیم سلطه سرمایه‌داری بر جامعه، گسترش اقتصاد دلالی - هر چند تحت سلطه سرمایه‌های وابسته - و درهم شکستن ستون فقرات فئودالیسم در ایران. این واقعیت چنانکه قبلاً گفتیم موجب آن گشت که یکی از علل فزاید و دشمنی خرد بورژوازی ایران با رژیم حاکم از میان نبرد، و طبیعتی است که گسترش اقتصاد دلالی و رونق نسبی اقتصاد در سالهای ۵۰ - ۴۵ و بخصوص رشد و توسعه مناسبات کالایی بر مبنای از سلطه ضعیف و ناپایدار بر اقتصاد

کالایی در همان سالها یکی از موجبات مهم مبارزه خرد بورژوازی را زمین برد. و این امر در کنار این واقعیت که رژیم حاکم با تبعیت و خوشنیت دیکتاتوری پلیسی خود را اعمال میکرد، افول مبارزه خرد بورژوازی سنتی و مشخصاً بازار را توضیح میدهد. آخرین جلوه مبارزاتی متشکل خرد بورژوازی سنتی پیش از مطرح شدن سازمان مجاهدین خلق، اعتراض بر علیه ورود سرمایه‌گذاران آمریکایی بخاطر سرما به گذاری وسیع، در سال ۴۹ بود، که بوسیله گروه "العال" صورت گرفت. منتهای این مورد که یکپارچگی مبارزات را برود جماعت بازار که در گذشته‌ها شور و هیاهوی و آفری در مبارزه داشتند دچار محافظه‌کاری شدند و بموازات رونق بازار، مبارزه آنها روبه گسادی گذاشت. بخاطر نقش محوری بازار در توزیع کالای شهرهای ایران - بخصوص خا چند سال پیش - و محدودیت فضای بازار که مانع از گسترش بی حد و حصر آن و بدنبال آن بالا بودن سرقفلی اغلب مغازه‌ها و حجره‌های بازار، اغلب کسانی که در بازار کسب و کار مستقلی داشتند، در ردیف بخش مرفه خرد بورژوازی سنتی محسوب میشدند. بنا بر این، افول مبارزه جماعت بازار ی بیش از هر چیز فروکش کردن مبارزات بخش مرفه خرد بورژوازی سنتی و بابت تاب محافظه‌کاری آن در رابطه با علایق مابین این بخش خرد بورژوازی سنتی و گسترش نظام کالایی در کشور بود. (۲)

از آنجا که نبض سیاسی خرد بورژوازی سنتی در بازار می‌تپید، و از آنجا که بیشتر کارگران و مغازه‌داران با ناهماهنگی و مختلف در ارتباط با بازار بودند، فروکش نمودن جویای سیاسی بازار و از بین رفتن و از بین رفتن تب مبارزاتی خرد بورژوازی سنتی مرفه موجب افول جلوه‌های مبارزه در میان تقریباً کل خرد بورژوازی سنتی گردید، که این امر از لحاظی پایه درهما بنا واقعیت اقتصادی داشت که خرد بورژوازی سنتی مرفه را دچار حالت محافظه‌کاری نموده بود، یعنی آنکه رونق نسبی اقتصادی در فاصله سالهای ۵۰ - ۴۶ و گسترش ابعاد بازار و توسعه مناسبات کالایی در بهبود وضعیت اقتصادی خرد بورژوازی سنتی در مجموع تا این حد داشت. و این امر انگیزه‌های اقتصادی مبارزه‌وی را کاهش میبخشید. لازم به توضیح است که فشار رکود و رقابت سرمایه‌داری بر تولیدکنندگان و کارگران خرد به عمدتاً در زمانهای بحرانی موجب ضربات کاری و مهملک بر خرد بورژوازی میگردد، و آنرا دستخوش افلاس و ورشکستگی مینماید، و به هنگام رونق اقتصادی، فشار رقابت چندان شکننده نمیشد.

فروکش نمودن مبارزات خرد بورژوازی سنتی با زتاب خود را در سطح مبارزات روحانیت نیز نمایش میداد زیرا که مهمترین نماینده سیاسی خرد بورژوازی سنتی، روحانیت بود که با وجود هم بودن بخشهایی از روحانیت و سازش آنها با رژیم حاکم و تبعاً با سرمایه‌داری وابسته، بخشهایی دیگر از روحانیت که پیرو خمینی بودند، به مبارزه کجدار و مریز و جویای خود در اشکال مختلف با رژیم حاکم ادامه میدادند. مبارزه روحانیت که اغلب در شکل بی سازمان خطاب به او وعظ‌های سیاسی - مذهبی نمود داشت، بتدریج از سالهای ۴۶ به بعد رواج خود را از دست داد و محافظه‌کاری خرد بورژوازی سنتی که شهادت دعوت و برگزاری مجالس وعظ سیاسی - مذهبی را نشان میداد، و محافظه‌کاری روحانیت را در برابر سرکوب و پلیسی موجب گشت. مبارزات جماعت بازار و روحانیت نماینده آن، هرگز از خواسته‌ها و شعارهایی مبنی بر مخالفت با استعمار و استبداد افراشته نشد، و هرگز در لابلای خطابه‌ها و وعظ‌های روحانیت پیرو خمینی اثری از شعار رهایی رادیکال خرد بورژوازی مانند "مسوات"، "قسط" و مخالفت با استعمار و سرمایه‌داری چشم نم‌نورده. ناگفته نماند، که بازار هم با نگاه سنتی روحانیت محسوب میشد، هم اینکه تغذیه کننده اصلی آن بشمار میرفت. جماعت بازار چه از طریق "سهم‌امام" و "خمسی" و... و چه بوسیله برپا داشتن مراسم سوگواری، وعظ و جلسات مذهبی موجب ارتقای روحانیت میگشتند. بدین خاطر ارتباطی ارگانیک بین روحانیت و جماعت بازار پیدا نمیگشت که بسته به سطوح مختلف در آمد و تمکن بازار ایران بطور نسبی و تقریبی، بخشهای مختلف روحانیت به آنها جوش میخوردند، و از آنجا که محیط بازار، عمدتاً محل کسب و کار خرد بورژوازی سنتی مرفه بود، روحانیت متکی بر بازار و بر این قشر گزینمیتوانست خواسته‌ها و شعارهایی افراشته را ز چهار چوب خواسته‌های

بدون نابودی سرمایه‌داری وابسته خلق آزاد نمی‌شود.

خرده بورژوازی...

این بخش خرده بورژوازی را طلب کند و تبلیغ نماید. پس، بدین جهت است که خواسته های روحانیت پیرو خمینی و منکی به با زارها از گلیم خورده بورژوازی سنتی مرفه تر آنها، و هرگز شمارهای درجهت نفیونا بودی جاضع طبقاتی، استثما روسما به داری از جانب این روحانیت عنوان نگردید.

با این وجود، توده های تهیدست خرده بورژوازی سنتی که طبیعتاً خواسته های رادیکالتری نسبت به بخش مرفه خرده بورژوازی سنتی میبایست داشته باشند، و در اشتمال بیشتر با رفا رهای سرما به بزرگ وابسته بطور حتماً انگیزه های جدیتری در مبارزه با نظامات حاکم، برای شان در میان بود نمیتوانستند به چنین مبارزه جیونا نه و کجدار و مریزی از جانب بخش مرفه خرده بورژوازی سنتی رفا یت دهند. و از این لحاظ بنظر میرسد که با بدجای دیگر نما بندگی سیاسی خود را پیدا نما یند، اما تقدیر تاریخیما حکم نمیکرد که این بخش از خرده بورژوازی سنتی نتواند شما بندگی خاص خود را بطور مستقل بیابد، و با وجود آنکه منهای هیئت مؤتلفه، حزب ملل اسلامی و سایر جریانات سیاسی - مذهبی خواسته های رادیکالتری داشته، و حتی برخیشان خمینی را هم بزعامت قبول یتدا شتند، با زاین بخش خرده بورژوازی سنتی نتوانست بصورت یک جریان قوی نما بندگی خاص خود را بدست آورد. بدنبال افول مبارزه خرده بورژوازی سنتی با زار، مبارزه سیاسی مذهبی که در واقع خصیصه سنتی این قشر بود، که ریشه اش به اقتصاد و فرهنگ ما قبل سرما به داری بر میگشت، متوقف گردید، و حتی در محیطی دیگر اوج جدیدی یافت. این مبارزه تدریجاً از محیط با زار به بیرون آن نیز انتقال یافت و در ابعاد وسیع در خارج از با زار و در میان گروه های غیر از با زار باریان گسترش یافت.

مبارزه سیاسی - مذهبی با رژیم حاکم که آشکارا خلعت خرده بورژوازی داشت، در دو جریان متمایز و مستقل از یکدیگر پیش میرفت، یکی از دو جریان فوق که شکل غیر سازمانی داشت، در حول محور دکتورشریعتی خطابه ها و نظرات وی بوجود آمده بود، این جریان بخاطر جنبه های ضد آخوندی اش و در عین حال داشتن شعارهای مبنی بر طرفداری از "قسط" و مساوات و مخالفت با استثما ر نمیتوانست خرده بورژوازی سنتی مرفه را که یکپایش در بورژوازی بود، نما بندگی کند، و بدین خاطر در پیرامون دکتورشریعتی عمدتاً دانش آموزان و دانشجویان گرد می آمدند و متقابلاً آخوندها و خرده بورژوازی سنتی عموماً و بخش مرفه آن خصوصاً کینه و خصومت شدیدی نسبت به دکتورشریعتی داشتند. جریان دوم مبارزه سیاسی - مذهبی خارج از با زار که جنبه غیر روحانی داشت، سازمان مجاهدین خلق بود، این سازمان رادیکال ترین جریان مبارزاتی سیاسی - مذهبی خرده بورژوازی بود، و بوسیله دانشجویانی شکل گرفت که زمانی در کنار "نهضت آزادی" فعالیت میکردند و بدنبال درجاءدن و سپس سازشکاری و میاشاسات گیری بورژوازی مللی "نهضت آزادی"

و مستقل از آن شروع به فعالیت نمودند. این جریان بمقیاس زیادی متاثر از مارکسیسم - لنینیسم بود و اندیشه های م.ل را در بر خورده با معه سرما به داری وضدیت با آن بشکل خرده بورژوازی دنیال مینمود. بدین ترتیب که مخالف نظام سرما به داری بوده و دم ازجا معبهی طبقه توحیدی - بدون آنکه رهبری این جا معه و قانونی آت معلوم شود - میزد. اگرچنین سیاسی منسوب به دکتورشریعتی یک جریان لیبرالی - از لحاظ نوع عملکرد - هر چند با مجمع عقیدتی رادیکال خرده بورژوازی بود در عوض سازمان مجاهدین فا طعترین و جدیترین تجلی مبارزه سیاسی - مذهبی خرده بورژوازی بود که نه تنها با استبداد و استعما ر و حاکمیت بیگانگان مخالف بود بلکه بقول خودشان طرفدار نظام قسط و جا معه بی طبقه توحیدی بودند البته از نظر دیدگاههای اتوپیک فوق، نزدیکایی نسبی میان نظرات آنها با مواضع دکتورشریعتی چشم میخورد، که همان مخالف با نظام سرما به داری و استثماری و آمیزش مواضع اجتماعی رادیکال آنها با غوالب مذهبی و استفاده از اسطوره ها و روایات مذهبی بود. مذهبیت

مجا ه دین با نظام سرما به داری و طبقاً با نظام سرما به داری وابسته ایران، نه تنها اتکای طبقاتی خود را در خرده بورژوازی سنتی مرفه نمیبافت، بلکه خرده بورژوازی سنتی حتی بخشهای تهیدست آن نیز به تنهایی نمیتوانست چنین نما بندگی سیاسی برای خود دست و پا کند. زیرا که خرده بورژوازی سنتی بخاطر داشتن علقه شدیده نظام کالایی و اینکه اینده خود را در وجود سرما به داری میببند، هرگز نمیتواند بطور قطعی در ضدیت با سرما به داری به ستیز برخیزد. وضدیت بخشهای تهیدست خرده بورژوازی با سرما به داری تنها تحت رهبری و پیشانی پرولتاریا صورت تحقق بخود میگیرد. ضدیت خرده بورژوازی سنتی با سرما به داری بطور کلی در واقع تیشه زدن به ریشه هستی خویش است، که خرده بورژوازی سنتی هرگز خود بدست خویش نمیتواند به چنین مهمی مبادرت ورزد و موجودیت خویش را نفی نماید.

بدین لحاظ بود که با بگاه سازمان مجاهدین خلق در اصل و عمدتاً همان دانشجویان و کارمندان بود، و پیش از سال ۵۰ شاید مطلقاً از این عناصر تشکیل میشد حتی اطرافیان و هواداران دکتورشریعتی نیز همین گروه بودند، که در مجموع با خرده بورژوازی مدرن و با نظفهای آن - دانشجویان - به حساب می آمدند.

ضعف و ناتوانی روحانیت در پیگیری مبارزه بر علیه رژیم سرما به داری وابسته شاه که ریشه در ضعف و سنتی خرده بورژوازی سنتی مرفه در مبارزه با سرما به داری وابسته داشت، خرده بورژوازی سنتی را وادار ساخت که برای تجلی اعتراضات و مبارزات خود بر علیه احکامات سرما به داری وابسته و انحصارات وابسته مستقیماً امپریالیستی، نما بندگی سیاسی خود را در جای دیگر جستجو کند. فشار و خفان شدید پلیسی مانع از مبارزه مسالمت آمیز و تبلیغ و ترویج نوع آخوندی میگشت و بدین خاطر مبارزه خرده بورژوازی سنتی در اشکال غیر مسالمت آمیز و شدیداً مخفیانه میتوانست انجام پذیرد که بصورت سازمان یافته بهیچوجه از عهده روحانیون و آخوندها بر نمیآمد. از همینرو - ست که با شروع فعالیت جدی سازمان مجاهدین خلق از سال ۵۰ با زار باریان و خرده بورژوازی سنتی تبدیل به پایگاهی توده ای برای سازمان مجاهدین شدند و این سازمان نتوانست نفوذ توده ای عمیق و چشمگیری در میان این قشر بدست آورد.

آغاز دوره رکود همراه با تورم نظام سرما به داری وابسته از سال ۵۰ به بعد و تشدید این بحران بر اثر انتقال تورم جهانی و گسترش ابعاد بحران عمومی امپریالیسم موجب بروز نا رضایتی در میان خرده بورژوازی سنتی گردید، رشد و توسعه انحصارات سرما به داری وابسته - از جمله بوجود آمدن فروشگاه های بزرگ - و فشار روز افزون آنها بر خرده بورژوازی سنتی از طریق رقابت و در نتیجه کساد کسب و کار، کاهش درآمد و کاهش آموختن - سرخ رشا اقتصاد خرده بورژوازی سنتی اعتراضات و مبارزات این گروه را که چند صا حی دچار افول شده بود، مجدداً شعله و ر ساخت. اما این بار مبارزات خرده بورژوازی سنتی بهر محور سخنرانی ها و وعظ های آخوندها، بلکه در حول فعالیت سازمان مجاهدین خلق متمرکز بود. توسعه اعتبار و وجهه این سازمان در با زار چنان زیاده بود که سنت های گذشته با زار و اسطوره های آن مانند خمینی را تحت الشعاع خود قرار داد، و تقریباً اغلب محافل مذهبی سیاسی خرده بورژوازی سنتی هواداران این سازمان شدند.

نفوذ دائمی و تازید سازمان مجاهدین خلق در میان با زار باریان و حما - بیت وسیع این جناح در شکل کمکهای مختلف به آن سازمان نشانه حمایت خرده بورژوازی سنتی مرفه از مبارزه بر علیه رژیم شاه و شرکت این گروه در مبارزه بر علیه نظام حاکم بود. رشد و توسعه انحصارات و افزایش بی حساب حقوق و امتیازات آنها و تبعاً افزایش بار فشار ناشی از رقابت بر گرد خرده بورژوازی، در کنار نفوذ و حضور هر چه بیشتر امپریالیسم عرصه های مختلف حیات اقتصادی و اجتماعی ایران یعنی وابستگی عمیق و همه جانبه ایران و سرپرستی رژیم سیاسی آن در مقابل امپریالیسم روم به مرفه موجب اتکینگیهای مبارزه خرده بورژوازی سنتی - حتی بخش مرفه آن - را بر علیه نظام حاکم فراهم میآورد و سبب گردید که سکوت این قشر در برابر اوضاع سیاسی که در باریهای ۵۰ - ۴۶ بار زیود، درهم شکسته شود.

خرده بورژوازی...

حمایت خرده بورژوازی سنتی مرفه از سازمان مجاهدین خلق، باید...
گاههای وام گرفته از ماکسیم این سازمان مبنی بر مخالفت با نظام
سرما به داری و خرده بورژوازی مذهبی کردن این مخالفت در قالب شعائر
جامعه بی طبقه توحیدی، نا همخوانی و ناسازگاری داشت. شعارها و خواسته
های افراطی سازمان مجاهدین خلق چندان با باطن این بخش از خرد ه
بورژوازی نبود، و حتی در نقطه مقابل وضعیت پیوستگی و جوش خوردن خرده
بورژوازی سنتی مرفه با بورژوازی رانده شده از صف مبارزه با سرمایه
داری وابسته و ایفا مپریا لیس قرار داشت. گرچه سازشکاری نظری و
دورویی سازمان مجاهدین خلق که در قالب "تقیه" خود را توجیه مینمود ما
از آن بود که این گروه از سازمان مجاهدین رنجیده شود، و از کنار آن رانده
گردد، اما با گذشت زمان و تشدید مبارزه طبقاتی جامعه، سازمان مجاهدین
خلق دیگر نمیتوانست بندهای زیرین خواست نابودی نظام سرما به داری و
جلب حمایت خرده بورژوازی سنتی مرفه را ادامه دهد. سازمان مجاهدین
خلق چاره بی جزاین نداشت که یا دست از شعارهای افراطی خود مینویسد
جامعه بی طبقه توحیدی و نظام "قسط" بشوید، یا اینکه نفوذ و اعتبار خود را در
میان خرده بورژوازی مرفه از دست دهد.

در واقع دوران خوش آمیزش سیاسی خرده بورژوازی مدرن - کسبه
خواسته های آن از لحاظ عدیت با سرما به داری (۳) به بخش تهیدست خرده
بورژوازی سنتی نزدیک بود، با بخش مرفه خرده بورژوازی سنتی - که هر
آن دور نمای سرما به داری را در پیش چشم داشت - نمیتوانست دوا چند
انی بیآورد، و پیوندنا میمون میان دانشجو و روحانی بعنوان نماینده
بازاری که تجسم آمیزش سیاسی دو گروه مزبور بود، در اثر بروز شرایط و عوا
مل خاص در درون سازمان مجاهدین خلق از هم گسسته شد.

بروز انشعاب ایدئولوژیک و تشکیلاتی در سازمان مجاهدین و در نتیجه
شکست سیاسی آنرا نایبیدیک واقعه اتفاقی قلمداد کرد، این امر محسوس
الزامات و مقتضیات مبارزه طبقاتی جامعه بی سرمایهداری بود، که علیرغم
وابستگی آن به امپریالیسم، باز مانع از آن میگشت تا دوقطب جامعه
بتوانند با یکدیگر در هم آمیزند و وجه مخالفت و ضدیت با حاکمیت سرما به در
کنار وجه وابستگی و پیوند با سرما به در هم فرو روند و جریان واحدی را پدید
آورند. پس از این انشعاب، خرده بورژوازی سنتی مرفه که زمانی دنیا لهر و
مبارزه قاطع واحد سازمان مجاهدین شده بود - مبارزه بی که بیش از آنکه مذهبی
سیاسی باشد سیاسی بود - مجدداً سراغ نمایندگان طبیعی خود که مبارزه
مذهبی - سیاسی خاص خرده بورژوازی سنتی را دنبال میکردند، یعنی
آخوندها، هیئت ها و مخالف مذهبی سیاسی روی آوردند. و بدین طریق
خود را از شعارهای تند جامعه بی طبقه توحیدی و نظام "قسط" و مخالفت
با سرما به داری توسعه ساخت، و مجدداً حول محور خمینی و روحانیت پیسروان

مبارزه خود را که بیشتر در جهت استقلال طلبی، آزادیخواهی و مخالفت با
اجاقات و سلطه انحرافات سرما به وابسته و قدرت بی حساب امپریالیسم بود،
دنبال نمود و سرما مان داد. بدین ترتیب، روحانیت پیرو خمینی بحثا
نماینده سیاسی خرده بورژوازی سنتی مرفه تدریجا بیشتر و بیشتر عرض وجود
نمود، و توانست همچون گذشته سکاندار مبارزه خرده بورژوازی سنتی گردد.
و مبارزه در راه استقلال و آزادی و طرد سلطه امپریالیسم و نابودی رژیم شاه
راونه مبارزه در راه نیل به جامعه بی طبقه توحیدی و نظام قسط را را همتای
خود قرار دهد.

"ادامه دارد"

زیر نویس

(۱) - آنچه معروف به گروه "العال" شده است هر چند در خط مبارزه
خرده بورژوازی حرکت میکرد، متشکل از دو بخش چپ مذهبی بود، که در یک
رشته کارها با یکدیگر همکاری نمودند.

(۲) - خرده بورژوازی سنتی مرفه در مواجه با سرما به وابسته ها پیش
میلرزد. و از درگیری جدی روی بر میافتاد و این امر نه فقط بخاطر ترس و
وحشت و از چاقی اختناق و سرکوب رژیم شاه، بلکه ناشی از ریزه خواری
آن از خوان بهره کشی و غارت سرما به وابسته هم بود. خرده بورژوازی سنتی
مرفه همراه با رشد و توسعه سرما به داری وابسته بعنوان زائده و مکمل سیستم
مناسبات آن وسیع گسترش یافته که توسعه آنها در تهران و شهرستانها
و نیز مغازه های لوکس و بزرگ خیا بها گواه آشکار آن بود. افزایش دامنه
خرده بورژوازی سنتی مرفه که تا حدودی نیز در اثر وجود حالت رونق نسبی
اقتصاد سرما به داری وابسته صورت گرفت، عمدتاً و شاید مطلقاً در رابطه
تنگ با اقتصاد سرما به داری وابسته بود. این واقعیات در کارشناسان
مبارزاتی خرده بورژوازی سنتی عموماً که دنیا لهر و جوسای بار را بود،
نقش مهمی داشت.

(۳) - نزدیکی خواستهای بخش تهیدست خرده بورژوازی سنتی
خواسته های خرده بورژوازی مدرن بدان سبب است که اولاً خرده بورژوازی
سنتی فقیر برخا طرحا رچوب فقیر و دستما به اندک خود به بزرگوارا نزدیک
بوده، و طعم تلخ فشار سرما به داری بطریق مختلف میچشد. ثانیاً خرده بورژوا
زی مدرن نیز بدلیل نداشتن علقه ما دی در تولید و توزیع کالا و بطور کلی
نداشتن چشم انداز سرما به داری شدن، نزدیکی و پیوند مستقیمی با مناسبات
سرما به داری ندارد. و این هر دو گروه را حتی میثوانند در کنار یکدیگر و
تحت شعارهای بر علیه نظام سرما به داری وابسته گرد هم آیند.

★ رفقا و هواداران

★ در آغاز انتشار "روزندگان" به
کمک همه گانه شما نیاز داریم.

★ کمک های مالی و نظریات انتقادی
خود را در باره مسائل مطروحه در
"روزندگان" به طریق که
میثوانید به دست ما برسانید!

اول ماه مه (۱۱ - اردیبهشت) روز جهانی کارگرا
هر چه باشکوه تر برگزار کنیم!

روزندگان آزادی شته

بقیه از صفحه ۱۶
با اكونوميسم ...

گران مبارز ... و ... چاپ میشوند قابل تعمیم میدانیم.

در مورد نشریات فابریک در "رزمندگان ۲" مقاله‌ای داشتیم که در آن سعی شده بود مخاطب و محتوای این نشریات گفتگو شود. در آنجا گفته بودیم که این نشریات برای کارگرانی که آگاهی تردیونیونی داشته و متمایل به چپ هستند منتشر میشوند زیرا پیشروان طبقه کارگر بمعنی اخص آن، باید دست به بسیج این قشر از کارگران بزنند و برای این منظور این قشر باید بوسیله پیشروان ارتزاق شوند، باید تجهیزات فکری شوند تا از سردرگمی‌های بیرون آمده و بدانند با مسائل چگونه برخورد کنند. این کارگران در واقع خود نیز منابع تغذیه جریان‌های چپ بحساب می‌آیند و هر چه بیشتر باید گسترش یابند. این انتخاب برای اینست که ما از برخورد کل با طبقه کارگر که برخوردی "پوپولیستی" و در قمن "اکنونیستی" است احتیاز کنیم زیرا نمیتوانیم کل طبقه کارگر را یکجا مورد توجه قرار دهیم قشر بندی کارگران از این لحاظ بوده است و با این ترتیب از میان کارگران آنها را که بطور مستقیم مورد خطاب هستند، یعنی کارگران واجداً آگاهی تردیونیونی متمایل به چپ را انتخاب کردیم. درست است که محور برخورد نشریات فابریک با این کارگران است اما این نشریات نمیتوانند شعاع عمل گسترده‌تری بخسود بگیرند و نیروهای پیرامون خویش را نیز تغذیه کنند. نمیتوان آگاهی بوسیله‌ایستی و دیموکراتیک را میان طبقه کارگر "نشت" داد بی آنکه هر چه قابلیت‌های این قشر پیشرو برای جذب آنها در نظر نگرفت و لیست بلندبالای احتیاجات فکری آنها را تعیین نکرد و برای این منظور، این نشریات که چنین مخاطبانی برای خود انتخاب کرده‌اند نمیتوانند درک این کارگران را تا سطح منافع واقعی طبقه کارگر بالا ببرند مگر اینکه محتوای مناسب خود را بیابند و در واقع طبق همان لیست بلند بالا "خوراک" به کارگران پیشرو کار -

خانه‌ها برسانند. این نشریات نباید تنها به بازگو کردن مسائل روزمره طبقه کارگر بپردازند که این کار پائین‌ترین برخورد ممکن و اکنونیسم محض است.

اگر همه اینها را قبول کنیم آنوقت روشن است که چنین نشریاتی محتوای تند چپ خواهند داشت و هر چه سعی کنیم "رنگ غیر کمونیستی" به آن بزنیم، سعی کرده‌ایم تا تضاد شکل و محتوای را افزایش دهیم.

این نشریات که ملزم اند مسائل متعددی از قبیل "بحران بیگاری، مساله شوراها، مساله تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاها، استقلال، خودمختاری خلقها و حقوق ملی، مسئله ارتش، چهره و ماهیت ضد خلقی و ضد مردمی آن، توطئه‌های امپریالیسم در همه وجوه آن، مسائل مربوط به کلیه اقدامات ضد دموکرا - تیک و ضد خلقی حکومت در رابطه با کارگران و در رابطه با خلقها و ..."

و دهها مساله دیگر را مورد بحث و گفتگو قرار دهند هرگز ملزم نیستند وابستگی خویش را به جریان‌ها و گروه‌های م. ل. بیوشانند زیرا این نشریات همراه با مبارزه ایدئولوژیک، موضع گیری در قبال مسائل روز جنبش، تبلیغ، افشاگری و ... در اطراف خود از دو طریق دست به سازمان‌گیری میزنند.

یکی سازماندهی خود نشریه است که در یک ارتباط خاص انجام میگیرد و باعث قوام هر چه بیشتر تشکیلات میگردد و یک سازمان‌گیری که در سطح عمومی انجام میگیرد. این نوع سازمان‌گیری در واقع حاصل نتیجه نشر افکار و عقاید و موضع گیری‌های نشریه است که در محور مخاطبین و پیرامون خویش، ایجاد سمپاتی و هواداری میکند. در واقع هر نشریه‌ای پس از انتشار خود توده‌ای از هواداران افکار و تمایل نشر شده را بدینال خواهد داشت نشریه افراد مخاطب خود را به سمت ایدئولوژی خاص کانالیزه نمیکند و یک نشریه فابریک نیز که مخاطبینش کارگران پیشرو کارخانه‌ای هستند از این قاعده مستثنی نیست و پس از مدتی میتواند توده مخاطب خود را -

بسمت خویش جلب کند.

اما از آنجا که نشریات فابریک، طبق رهنمود ما مستقل از گروه‌ها و سازمانها نباید باشند در واقع بهمان دلیل، این جلب توده هواداران نشریه در واقع باید بسمت سازمان و گروه معین باشد.

یعنی نشریات فابریک باید در ارتباط با گروه و سازمان مربوط به خود، در اطراف خویش دست به سازمان‌گیری بزنند.

اما در حال حاضر وضع بدینگونه نیست. ما در حالی که باید دهها نشریه فابریک که با نام "مبارز" سروکار داریم که اغلب ایشان چنانکه باید باشند، در رابطه با سازمان‌ها و گروه‌های م. ل. انتشار مییابند اما حتی یک نمونه سراغ نداریم که وابستگی یا هواداری به گروه خاص در نظر گرفته باشد.

این مساله، از انحراف کل که این نشریات در انتخاب مخاطبشان میداده‌اند جدا نیست. از آنجا مخاطب "انتخابی" این نشریات، در آغاز انتشارشان، توده‌های نسبتاً عقب مانده کارگران بودند، شاید این امر که نشریه "ظواهر کمونیستی" نداشته باشد و یا "بستگی و هواداری آن از جریان بخصومی" نشان داده نشود، چندان دور از انتظار نباشد.

در اینجا ما با چند سؤال مشخص روبرو هستیم.

آیا با این التقاط، اغلب این نشریات در محیط خود به نام نشریات چپ و کمونیستی شناخته میشوند؟ جواب این سؤال را دست اندرکاران انتشار نشریات فابریکی و کلیه کسانی که با محیط‌های کارگری سروکار دارند بدخوبی میدانند. پاسخ این سؤال مثبت است. اغلب این نشریات را، چه خوانندگان و چه مخالفینشان بعنوان نشریات که از جانب کمونیست‌ها منتشر میشوند میشناسند (چرا که نه؟)

در اینجا میبینیم که این نشریات علیرغم این جنبه‌های انحرافی و اکنونیستی، باز هم قسمتی از وظیفه خویش را که سازمان‌گیری به سمت نیروهای کمونیست است انجام

میدهد. اما، از آنجا که غالب مخاطبین این نشریات هنوز بی‌س جریان‌های چپ تفادونی نمیگذارند انتشار آن را کار کمونیست‌ها میدانند و نیرویی را که در جنبش به نام کمونیست میشناسند، چریک‌های فدایی خلق "است. نتیجه آن شده است که دهها نشریه‌ای که از سوی سازمان رزمندگان و سازمان بیگاری ... منتشر شده‌اند، در نهایت بخشی از توده هواداران آنرا بسمت جریان "محرک تر" جنبش کانالیزه کرده‌اند. این موضوع را کارگران پیشرو و فعالین انتشار رایبسن نشریات تصدیق خواهند کرد که چگونه دهها نفر از کسانی که در ارتباط با این نشریات، "چپ" شده‌اند، به علت مشخص نبودن موضع سازمانی نشریه، به سمت جریان‌های دیگری کشیده شده‌اند.

از همه اینها گذشته، علاوه بر اینکه این تظاهرات استقلال نشریه فابریک، با توجه به محتوای مخاطب آن متناقض و نقض غرضی است، باید توجه داشت که اساساً، ایده استقلال وعدم وابستگی به جریان‌ها و گروه‌های م. ل. را در بین کارگران ترویج کردن، جزایجاد افشاع روحیه ضد تشکیلاتی و ضد سازمانی و بی اعتبار کردن سازمان‌های کمونیستی و تقویت عدم اعتماد کارگران به آنها نتیجه بی نخواهد داشت و انحرافی در سبک کار خط ۳ بحساب می‌آید.

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

جنبش کارگری درجدا بی نسبی از جنبش کمونیستی و با وسعت چشمگیری قابل ملاحظه ای، در عرصه ای به وسعت تمامی شهرها و کارخانه ها، رخ مینماید.

از طرفی کارگران که با یکدیگر توسط رشته منافع مشترک پیوند پیدا کرده و عادت کرده اند احتیاجات خود را بطور مشترک به بحث گذاشته و مشترکاً دست به اقدام بزنند، در حال حاضر، فاقد تنها "سلاح" خود، یعنی سازمان رزمنده، خویش اند و از طرف دیگر، کل طبقه سرما پیدا رومنه بورژوازی، در حالی که طبقه کارگران را مورد استثمای قرار داده و بمبارزه میطلبند، از همه، وسائل سرکوب، اعم از ایدئولوژیک و دستگا های فشار و ارباب و سرکوب پلیسی، برخوردارند. با وجود مبارزه سرسختانه کارگران علیه حاکمیت سرما به که تا وقتی این طبقه "در خود" است این مبارزه نتیجه، عینیت "تضاد میان روابط تولیدی و چگونگی رشد نیروهای میده است و علیرغم شدت و وسعت آن طبقه کارگران نتوانسته است پیشا هنگامی مبارزات خلعمان را بمده بگیرد. "برای خود" شدن طبقه کارگر، حاصل و نتیجه آگاه شدن او به نقش مستقل "سیاسی - تشکیلاتی" خویش در فرایند مبارزه طبقاتی است و این پدیده حاصل یک روند مبارزه خودبخودی نیست و بدون پیوند با "سوسیالیسم علمی"، علم مبارزه طبقاتی، اساساً فرایند تبدیل طبقه کارگر به یک طبقه آگاه به منافع خویش طی نخواهد شد.

در همین حال، ضعف جنبش کمونیستی که خود انکس ضعف جنبش کارگری در سالهای گذشته بود، در یک رابطه متقابل، به طی شدن سریع این پروسه لطعات فراوانی رده و درحالی که، قوت جنبش کارگری می رود تا کمک کند انحرافات دیون جنبش کمونیستی راه اصلاح را بهیما بند، عناصرو جریان های دیون جنبش کمونیستی با مسئولیت بسیار سنگینی در مبارزه با این انحرافات روبرو هستند.

نیروهای م.ل که در پی قیام کوش کرده اند بگونه ای جنبش کارگری را در مسیر آگاهانه هدایت کنند، بعلمت وجود گرایش های انحرافی، ضعف تشویریک و نبود قطب بندیها ایدئولوژیک و نتیجتاً پراکندگی

بیش از حد، نتوانستند به نیازهای تاریخی مرحله پاسخ گفته و جنبه پی توان مبارزات کارگری را بطور مستقل و پیشا پیش با برافراشته ردموگر- ات، ونه بدنال آنها، بگشایند.

این مساله که علل تاریخی این ضعف چه بوده، از حوصله این مقاله خارج است اما همینقدر باید اذعان داشت که یکسال پس از قیام، جریانی کمونیستی، با قطب بندی شدن و

این اعلامیه ها و نشریات فابریکی عمدتاً از اشیاء شرایط حاصل از قیام اند و سالهای قبل از آن فعالیت تبلیغی کمونیست ها در این عرصه چندان چشمگیر نبوده است و پیشینه آن بر- میگردد به حوالی بهمن ۵۷ که روشنفکران و دانشجویان هوادار آزادی طبقه کارگر، در ایام دوسیمای راهی کارخانه نجات شدند و با همه کم تجربی در برخورد با توده ها، اما با

با اکونومیسم در عمل مبارزه کنیم!

رهنمودی به نشریات محلی و فابریک

شورپیوند با طبقه کارگر، درجست توانایی ها و آگاهی های خویش، دست به فعالیت گسترده ای زدند. وضعیت جنبش کمونیستی را در آن زمان از آنجا بخوبی میتوان "محک زد که حتی پیشروترین شکل های م.ل موجود در جنبش کمونیستی ایران، فاقد برنامهروشنی برای ارائه رهنمود به این "شیفتگان طبقه کارگر" بودند.

این دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر را با به گذاری کردند، گروه گروه راهی کارخانه نجات شدند تا "دانسته های" خویش را در عمل به اجرا بگذارند و در این اولین عرصه وسیع شرکت در مبارزات کارگران، امکان یافتند تا با ضعف تشویریک و ایدئولوژیک جنبش کمونیستی برخورد کرده و اهمیت تشویر را در هدایت و ارتقاء مبارزه طبقاتی دریا بند، جریان خط ۳، که این دانشجویان از آنجا "سایه" میگرفتند، هر چند که در آن زمان از همه بیشتر

شدت دادن به مبارزه ایدئولوژیک، و تجربه آموزی از مبارزات حاد جامعه، از وضعیت نسبی بسیار بهتری برخوردارند و در این یکسال، بسیاری از انحرافات که اساساً بعنوان یک انحراف در جنبش کمونیستی مورد پذیرش قرار نمیگرفت، شناخته شده اند و اگر چه بطور همه جانبه بی با آنها مبارزه نشده و ریشه کن نگشته اند، اما همینقدر نیز قدمی به جلو محسوب نمیشده است. بعنوان مثال، اگر چه گروههای خط ۳ هنوز از گرداب اکونومیسم بخوبی در نیا مده اند، اما همینقدر که جلوه هایی از اکونومیسم را چه در ایدئولوژی و چه در سیاست و سازمان شناخته و با آنها مرز بندی کرده اند، گامی مهم در زدودن انحرافات جنبش کمونیستی برداشته اند.

یکی از عرصه هایی که اکونومیسم برای به نمایش گذاشتن خویش در آن ظاهر میشود، همان فعالیت های تبلیغاتی در بین کارگران توسط اعلامیه ها و نشریات فابریکی است.

به ما رکنیسم - لیننیسم نزدیک بوده و به مبارزه با روبریونیسیم و انحرافات فابریکی اهمیت میدادند. اما با اکونومیسم حاکم بر آنها مانع از هدایت درست مبارزه طبقاتی و اساساً مانع از امکان حضور خلاق در آن بود.

تبلیغات این جریان، در بین طبقه کارگر که پیش از قیام، از چندین نوشته و اعلامیه راجع به مانیفست کارگری، تجا و زنمیکرد، پس از قیام به انتشار انبوهی از اعلامیه ها و تراکت ها متجشده، این اعلامیه ها و تراکت ها بلکه نشان دهنده کوشش برای حضور فعال در جنبش کارگری از جانب جریان خط ۳ نبود از لحاظ تبلیغ عمومی و آگاه سازی بخشی از طبقه کارگر نقش مثبتی ایفاء کرد و پس از آن، دهها نشریه فابریکی در ادامه و تکمیل این حرکت منتشر شدند.

اوضاع و احوال حاکم بر جامعه در آن روزها، توهم شدید کارگران نسبت به کل هیأت حاکمه و جو مد کمونیستی موجود، همراه با گرایش اکونومیستی در سبک کار رفقای خط ۳، مانع از بهره گیری مناسب از مجموعه این فعالیت ها شده و در پی راه ای موارد، بعلمت دید انحرافی و غلط، بجای پیدا کردن راهی مناسب برای تبلیغ، به ایجاد روشهایی منجر شده که بخشی از وظایف تبلیغ را که سازمانگری به سمت جریانهای ایدئولوژیک م.ل، استمسکوت گذاشته و انجام نمیداد.

اعلامیه ها و تراکت های فابریکی که در کارخانه ها بخش میشدند اغلب فاقد نام گروهی بوده و حتی در مورد نشریات فابریکی این اصرار بود که جمله معروف "این نشریه به هیچ سازمان، گروه و حزب وابسته نیستی و وابستگی ندارد" در بالای صفحه، اول این نشریات نشود، و حتی در مواردی اعلامیه هایی که با "یاتی از قیام" و "بنام خدا" تزئین شده بود از نا حیه جریان های چپ منتشر میشدند. نشریات فابریک نیز، عموماً فاقد نام گروهی بوده و هنوز نیز هستند.

از آنجا که در حال حاضر، اعلامیه های فابریکی بدون نام به حداقل رسیده است ولی نشریات فابریکی که امکان بدون نام گروهی مشخصی منتشر میشوند، ما ضمن برخورد به این مساله در مورد نشریات فابریک، نتا- سچ آن را برای آن معدود اعلامیه های فابریکی که هنوز تحت عنوان "کار" بقیه در صفحه ۱۵

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!



کارگران جهان متحد شوید!

ضمیمه

رزمندگان

ازگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

ضمیمه رزمندگان شماره ۸ - ۱۰ ریال

اخبار جنبش

از کارخانه ها سنگری به وسعت تمام ایران بسازیم!

چهره ضد کارگری حکومت را بشناسیم!

فقدان يك رفيق رزمنده

دیگر بس است گرانی ...

شهادت فرزند كوچك خلق، در قربانگاه پاسداران سرمایه!

باند سیاه 'کژدم'، باند جنایتکاران حرفه ای برای نجات حکومت.

..... در جنگ با ارتجاع، غرقه به خون گشته است.

جمهوری اسلامی، تکیه گاهی مطمئن برای جنایتکاران.

باز هم فروش خلق و گلوله های سربی!

توزیع عادلانه، بادست های مردم!

بی فانی، بی مسکنی، بی کاری، نابود باید گردد!

درفش خونین انقلاب گلگون تر باد

به باد رزمنده خلق

یادشهادای (رزمندگان) گرمی باد

ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش

اخراج کارگران مبارز صنایع فولاد موجی از خشم و نفرت را در میان کارگران و زحمتکشان اهواز بر علیه سرمایه داران خونخوار برانگیخت. این اولین و آخرین بار نیست که حکومت سرمایه داران با اخراج و دستگیری کارگران مبارز در صدد سرکوب مبارزات کارگران برمی آید و این اولین و آخرین بار نیست که کارگران با اتحاد و همبستگی خود به دفاع از همزمان اخراجی و زندانی خویش دست میزنند. کارگران با عمل متحد خود به سرمایه داران نشان میدهند که گلوله و زندان نیز نمیتوانند مانع مبارزات آنان در جهت کسب حقوقشان گردد.

کارگران مبارز صنایع فولاد یوزه فاسترویلر تهران - جنوب بعد از قیام مبارزه ای را در جهت کسب خواسته های صنفی خود آغاز نمودند این مبارزات مصادف با حملات وحشیانه هیأت خاکمه بر علیه کارگران و زحمتکشان و خلقهای ایران گردید کارگران صنایع فولاد نیز از این حمله مصون نماندند. سرمایه داران با همکاری نمایندگان دولت و بنا استفاده از توهم توده های کارگر نسبت به دولت و با توطئه های حساب شده مبارزات کارگران را سرکوب نموده و نمایندگان آنان را دستگیر و زندانی کردند. شکست این مرحله از مبارزات کارگران فولادگرچه وقفه ای در مبارزه کارگران بوجود آورد لیکن این شکست در سبای پر باری بهمه راه داشت. کارگران آموختند که تنها زمانی که متحد شده و آگاهانه مبارزات خود را به پیش برند میتوانند پیروزی ببرند. مبارزات کارگران فولاد که نمیتوانست برای مدیدی خاموش بماند، همگام با اوج گیری مبارزات توده ها علیه سرمایه داری وابسته آغازی دوباره یافت. اکثریت کارگران با درخواستی مبنی بر لغو قرارداد های صنایع فولاد با شرکتهای امپریالیستی و ایجاد شرکت ملی پروژه ای و رسمی شدن کارگران در شرکتهای ملی

پروژه ای، حضور خود را در مبارزه توده ها بر علیه سیستم سرمایه داری وابسته به اثبات رسانیده و حصول این خواسته ها و در کنار شورای هماهنگی شرکت ملی پروژه ای که آنرا تجلی وحدت خود میدیدند گرد آمده و به مبارزات خود شدت بخشیدند.

اتحاد و همبستگی کارگران و مبارزه پیگیر آنان زعب و وحشتی در دل سرمایه داران و دولت حامی آنان افکند. در این دوره مبارزات کارگران مصممانه و متنوع تر از پیش بود و به اشکال مختلف مبارزه از قبیل کم کاری، اعتصاب، راهپیمایی



از کارخانه ها...

سنگری به وسعت

تمام ایران بسازیم!



دست زدند، اما با این وجود ضعفهای زیادی هنوز در میان شورا وجود داشت از آن جمله:

- نمایندگان شورای هماهنگی بیشتر از کارمندان و مهندسی نبود که اکثریت آنان در طی یک جریان مبارزاتی به نمایندگی نرسیده بودند.

- تشکل کارگران حول شورای هماهنگی ضعیف بود و شورا نتوانسته بود میان خود و توده های کارگر ارتباط نزدیکی برقرار کند.

- عوامل کارفرما و افراد محافظه کار در شورا نفوذ داشتند و شورا نسبت به این مسئله بی توجه بوده و آنها را نه تنها افشاء و منزوی ننمود

بلکه با آنان همکاری داشت یعنی راه نفوذ کارفرما را در میان کارگران برای ایجاد تفرقه نبسته بود.

- شورای هماهنگی در مقابل توطئه و نقشه های سرمایه داران و دولت نتوانست توده کارگران را آگاه و بسیج کند و حرکت شورا جنبه خود بخودی داشت.

در ضمن در میان کارگران نیز ضعفهایی وجود داشت.

- عدم پیوند میان کارگران پیشرو و کارگران آگاه با توده کارگران و این بدین سبب بود که کارگران آگاه در صدد برنیا مدد که با تبلیغات وسیع در کارخانه به بسیج توده های کارگر بپردازند. در ضمن بدلیل اینکه تعداد زیادی از کارگران صنایع فولاد منشأ روستایی دارند و بدلیل درک محدودشان از مبارزه طبقاتی، شرکتی قاطع و پیگیر در مبارزات نداشتند.

- مسئله دیگر توهم کارگران نسبت به دولت بود. آنها هنوز انتظار حمایت از طرف دولت را داشتند.

- ضعف دیگر این مبارزات، محدودیت آنان در چهار رچوب تنگ کارخانه بود.

طی این مبارزه کارگران آموختند که نه فقط باید سرمایه دار بلکه با کل طبقه سرمایه دار و دولت حامی آنها یعنی دولت جمهوری اسلامی روبرو هستند و وقتی کارفرما با کمک دولت قدرت خود را اعمال میکند، کارگران کارخانه هم به پشتیبانی و حمایت سایر کارگران و زحمتکشان نیاز دارند.

لحزم تغییر شکل مبارزه از اینجا در میان کارگران شکل گرفت. کارگران آگاه به فکر کشاندن مبارزه از سطح کارخانه به خیابان افتادند. توده های کارگر نیز که میدیدند سرمایه داران و دولت صدای کارگران را در کارخانه خفه کرده و از گسترش مبارزات آنان جلوگیری مینمایند لزوم تغییر شکل مبارزه را حس نمودند.

ضعف نیروهای کمونیست در جریان این مبارزات مشهود بود. کمونیستها نتوانستند با فعالیست سیاسی در میان کارگران لزوم تبدیل مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی را اثبات نمایند و خود را به عنوان افراد آگاه و رهبری کنند. مبارزات نشان دهند و حتی آنرا ملایم که کارگران را به میدان مبارزه خارج از کارخانه نگذاشتند و مبارزه اقتصادی نبوده مبارزه سیاسی.

در این مدت کارگران نتوانستند دولت را در مقابل مبارزاتشان به عقب نشینی وادارند و دولت که بنا بر سببهای تهاجمی در همه جا بر علیه طبقه کارگر و زحمتکشان بنا خواسته است عده زیادی از کارگران مبارز و آگاه صنایع فولاد را اخراج و دستگیر نمود.

در روز یکشنبه ۱۷ فروردین کارگران فاسترویلر تهران جنوب به منظور پشتیبانی از کارگران اخراجی و محکوم نمودن اعمال ارتجاعی و ضد کارگری سرمایه داران دست به یک راهپیمایی زدند و خواستشان بازگشت اخراجیان به سر کار شدند.

رئیس مجتمع فولاد سیراب عناصر خود فروخته و عامل خود با شکست اسلام پیرو است و میزگر بزرگ کارگر اخلاکگر، کارگران مبارز را مورد تعرض قرار داده و صفوف آنان را پراکنده ساختند.

کارگران اخراجی نیز که در بیرون کارخانه اجتماع نموده بودند مورد حمله پاسداران قسزار گرفته و پاسداران پس از متصرف نمودن آنان تعدادی را دستگیر نموده و با خود بردند.

روز دوشنبه ۱۸ فروردین راهپیمایی به دعوت کارگران مبارز شرکت ملی پروژه ای به منظور حمایت از کارگران اخراجی صنایع فولاد و حمایت و همراهی بسیاری از گروهها و نیروهای انقلابی و ناشرکت هزاران تن از مردم مبارز اهواز صورت گرفت.

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فقط

ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش

این راه پیمایی به منظور اعتراض و محکوم نمودن توطئه ها و اقدامات ارتجاعی دولت جمهوری اسلامی و مهره های محلی آن در رابطه با اخراج تعدادی از نمایندگان و کارگران انقلابی صنایع فولاد و حمایت از مبارزات انقلابی شورای فاستر ویلر ترتیب یافت.



راه پیمایان در منطقه زیتون کارگری اجتماع نمودند و در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر با صفوفی فشرده و با شعار:

از کارگران اخراجی تا پای حمایت میکنیم بحرکت در آمدند.

خوشنظران هر کسندگان که موجی از خشم و نفرت بر علیه سرمایه داران و دولت جانی سرمایه داران بسوددر شعار:

دولت سرمایه دار دشمن زحمتکشانی رهبری کارگران زحمتکشانی سرمایه دار خونخوار از قدرت اتحاد، میترسد، میلرزد.

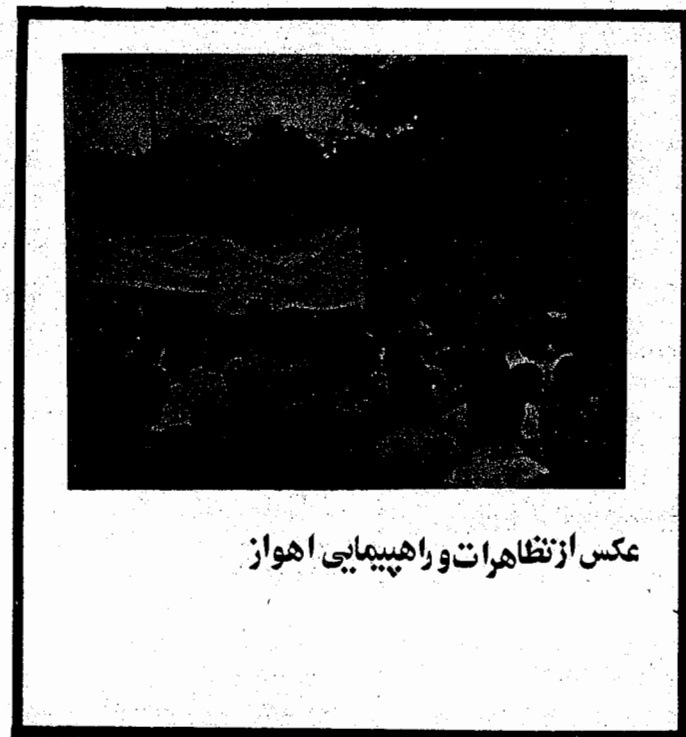
انفکاسی میافتد کارگران که بی پرده بودند تنها مبارزه متحد و متشکل است که میتواند پیروزی را برای آنان بسازد. ارمغان بیاورد با تمام وجود فریاد بر می آورند.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است اتحاد، اتحاد کارگری روی زمین اتحاد راه پیمایان با شعار:

شرکتهای پیمانی ملی باید گردد، کارگری پیمانی رسمی باید گردد، کارگر، کارگر مبارزه راه دوست، رسمی شدن حق توسط

از خواست به حق کارگران فاستر ویلر- تهران جنوب حمایت نمودند. در طول مسیر عده زیادی از مردم به همراه تظاهرات کنندگان در پیاده رویها حرکت میکردند و از این راه پیمایی حمایت مینمودند.

تا سینما ساحل که انتهای مسیر راه پیمایی بود ادامه دادند لیکن با شیراندازی هوایی که در نزدیکی سینما ساحل صورت گرفت موفق به خواندن قطعنامه نشدند و قطعنامه در میان راه پیمایان پخش شد.



عکس از تظاهرات و راه پیمایی اهواز

در ناحیه عامری صفوف راه پیمایان مورد هجوم عده ای از عناصر مرتجع و خود فروخته قرار گرفت که با پرتاب سنگ در صدد بهم ریختن صفوف راه پیمایان بودند. که در همین حین جیب استیشن جهاد سا زندگی، شهناز قنبری را دستگیر و می رباید. البته رفیق شهناز قنبری بعد از دوزخ آزاد میشود.

راه پیمایان که در مقابل حمله مهاجمین مقاومت مینمودند مجبور شدند پلاکاردها را جمع کرده و در آن ناحیه پراکنده شوند اما به محض پراکنده شدن فالانژها، راه پیمایان جمع شده و با صفوف منظم به راه پیمایی خود ادامه دادند.

راه پیمایان که چند بار دیگر نیز مورد هجوم قرار گرفتند به حرکت خود

کارگران مبارز شرکت ملی پروژه ای در قطعنامه خود از کارگران اخراجی پشتیبانی نموده و عمل ارتجاعی و ضد کارگری مسئولین شرکت و دولت جانی آنان را در جهت اخراج کارگران مبارز محکوم نمودند و خواستهای خود را به شرح زیر اعلام کردند:

- (۱) بازگشت کارگران مبارز اخراج شده به سرکارشان
- (۲) ملی کردن شرکتهای پیمانی و تأسیس شرکت ملی پروژه ای
- (۳) لغو قرارداد تنگین فاستر ویلر- تهران جنوب، مانا، ماشین سازی پارس با صنایع فولاد
- (۴) رسمی شدن کلیه کارگران پیمانی

(۵) اخراج خارقانی، مزدور سر- مایه دار، افسر سابق ستور و رئیس فعلی مجتمع

(۶) برجیده شدن بساط تشکیلات فرمایشی و تحمیلی شورای با صلاح اسلامی فاستر ویلر- تهران جنوب

(۷) ایجاد شورای شرکت ملی پروژه ای بدست خود کارگران

(۸) یورش و حشیانه عوامل سرما- به دار را به شورای هماهنگی محکوم کرده و ضمن اعلام حمایت قاطع خود از شورای هماهنگی خواهان ابقای و ادامه فعالیت آن میشايم

(۹) حمله و حشیانه روز قبیل (۵۹/۱/۱۷) را که توسط عوامل سرما- مایه دار و پاسداران مسلح به راه پیمایی کارگران شرکت ملی پروژه ای صورت گرفت و منجر به دستگیری و ضرب و کوب تعدادی از کارگران اخراجی و دیگر کارگران گردیده شد محکوم کرده و خواهان آزادی هر چه زودتر آنان هستیم

این دوره از مبارزات کارگران فاستر ویلر- تهران جنوب گام تازه ای در جهت وحدت کارگران بود

لیکن در چنین وضعیتی اگر به مبارزه کارگران جهت درستی داده نشود و توده های کارگری برای حرکت های بعدی متشکل و بسیج نشوند، سیاست تهاجمی دولت تاثرنا مطلوبی بر روحیه مبارزاتی کارگران خواهد گذاشت

به همین جهت کارگران تازیدن به خواسته های خود باید:

- (۱) مبارزه از صنایع فولاد را به دیگر کارخانه ها بگشایند و از کارخانه های دیگر بعنوان سنگری علیه سرمایه داران استفاده کنند
- (۲) کارگران میبایستی با آوردن سنگرمبارزه از کارخانه به شهر، حمایت توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی را جلب نمایند
- (۳) در مرحله بعدی مبارزات کارگران با ید تشکیلات واقعی خود را که متعلق بخود کارگران باشند بوجود آورند

بوسیله کارگران و زحمتکشانشان امضا کنید راست!

ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش

روز دوازدهم فروردین ۵۹، رزمندگان آزادی طبقه کارگر، یکی از هواداران صديق خویش را از دست داد.

رفیق پرویز رضانی که پس از کار و تلاش خستگی ناپذیر، همراه و دوش روستائیان زحمتکش، برای مطالعه و تفکر درباره جامعه و محیط اطرافش، به ارتفاعات کوههای منطقه جیرکول رفته بود، در اثر لغزش پا، به دره عمیقی سقوط کرد و زخمی میشد و پس از انتقال به بیمارستان براشردت جراحات وارده، و کم توجهی مسئولین، جان میباید.

رفیق ۲۳ ساعت در بیمارستانهای رشت و رودسر زنده بود و در آنجا تحمل میکرد در حالی که تیمارستانهای شهرهای نزدیک لنگرود و لاهیجان، بهانه خرابی آمبولانژها نشان از کمک سربا زنده بودند.

بالاخره بعد از ۲۳ ساعت بیلتکلیفی، رفیق از رشت به سمت تهران حرکت داده میشد ولی نرسیده به قزوین جان میسرود. یادش گرامی باد! رفیق پرویز رضانی در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده روستایی متولد شد تحصیلات ابتدایی را در روستای "کیوان بشته" پاپایان رساند و سپس از طی دوره راهنمایی در دبیرستان دکتر مصدق شهر رودسر به تحصیل پرداخت و به هنگام "درگذشت" سال سوم نظری تحصیل میکرد.

رفیق پرویز رضانی که در محیط روستا میزیست، در کنار روستائیان ستم دیده و زحمتکش در دورنج و فقر رستایی را لمس کرد و با این پشتوانه با مفهوم "استثمار و بهره‌گشتی" آشنا شد و پس از شناخت عمیق تر این مفهوم و مبارزه با آن تصمیم گرفت تعطیلات تابستانی را در شهرهای صنعتی، کنار رنجبران بکار برد و با زندگی آنان نیز

فقدان يك رفیق رزمنده

آشنا شود حاصل تلاش بی‌گیری، اعتقادی هرچه عمیق‌تر به اصول م. ل. بود که میبایست بکمک آن در جهت مبارزه با نظام سرمایه‌داری وابسته گام بردارد. او نیز در شرایط خفقان، به گرایش‌های انحرافی حاکم برجانبش کمونیستی گرایش پیدا کرده بود اما مطالعه پیگیر و همچنین آشنایی با عده‌ای از هواداران رزمندگان آزادی طبقه کارگر در گیلان او را متوجه نمود که تنها راه نابودی نظام سرمایه‌داری وابسته و قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم، انقلاب دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر میباشد و این رهبری، در مبارزات دموکراتیک توده‌ها، به عنوان شرط اساسی انقلاب قیامین نمیشود، مگر از طریق حرکت مستقل و آگاهانه طبقه کارگر که این نیز خود در گرو ستاد رزمنده، طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست میباشد.

بدین طریق، رفیق پرویز رضانی توهमत خرده بورژوازی خود را کنار گذاشت و مرز جدی بین انقلاب دموکراتیک خلق که به رهبری طبقه کارگر بایدا انجام گیرد با دیگر انقلابات سیاسی کشورهای تحت سلطه که امروزه در این سو آن سوی جهان به رهبری خرده بورژوازی انجام میگردد بازشناخت و با مرز بندی کردن با شعارهایی از قبیل، بیش بسوی حاکمیت خلق، هواداری جریانی را پذیرفت که با دید طبقاتی به جامعه نگریسته و بر رهبری پرولتاریا تاکید دارد و هرگز فریب رفهرمهای خرده بورژوازی را نمی‌خورد.

از این پس، رفیق، به همراه سایر رفقای سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر، "تالخطه مرگ، دوشا دوش به مبارزه پرداخت."

پیشرو و ارباب بقیه کارگران.

کارگران چو کاه که به این حیلۀ پی برده بودند و اعتراض میکردند که چرا باید چرخ تولید بخواهد؟ آنها که برای مذاکره با بنی صخره تهران هم آمده بودند ولی رئیس جمهور را هـل بحث و فحش آنها را بحضور نپذیرفته بود

از رئیس ازیام، چه دولت موقت با مصلحت انقلابی و چه دولت شوروی انقلاب و چه دولت رئیس جمهور، همه جا از افزایش تولید و کار بیدریغ کارگران صحبت شده است. آنها به کارگران میگویند، حالا دیگر مملکت مال خودتان است، سرمایه‌داران و

چهره ضد کارگری حکومت را بشناسیم!

آماده، مقابله با این وضع شدند. آنها تصمیم گرفتند در روز نهم فروردین ۵۸ خودشان کارخانه را باز کنند اما دولت ضد خلقی که از این تصمیم آگاه شده بود با ارسال توپ و تانک و پاساژ ارسلح به منطقه به پیشوا کارگران آمد. آنها که کارگران را به تـنـن پروری و بیکاری متهم میکنند، مانع کار کارگران شدند! آنها که دم از کارگر و مستضعف میزنند و زمینه اخراج مبارزترین کارگران را که همیشه به افشای عناصر ضد کارگر پرداخته اند فراهم میکردند.

اتحاد شوراهای استان گیلان که در تاریخ ۱۶ فروردین، در کارخانه کشف کار با شرکت ۲۲ کارخانه، جلسه‌ای برگزار کرده بود سالانه کارخانه چوکا را نیز به بحث گذاشت. در این جلسه، اقدامات ضد کارگری دولت محکوم شد و قطعنامه‌ای در این زمینه تنظیم شد.

کارگران که در این یکساله تجارب زیادی آموخته اند، میدانند که مسائل کارگری به این و آن کارخانه مربوط نیست، کارگران دارای منافع مشترکی هستند و مسائل را باید در ارتباط با هم پیگیری کنند. به همین مناسبت، در این جلسه علاوه بر این ساله سودویژه نیز پیگیری شد و کارگران را به میثیتی بهمین مناسبت دعوت کردند که در آن علاوه بر سودویژه و حمایت از کارگران چوکا، مسائلی مانند ۴ ساعت کار در هفته، افزایش مرخصی سالانه، کاهش هزینه بیمه درمانی مطرح شود.

وابستگان را بیرون انداخته ایم. دولت از خود شماست و کارخانه‌ها بی که درست دولت است در حقیقت مال خود کارگران است. آنها در هر شرایط و بهر بهانه‌ای، افزایش تولید را بهانه قرارداد داده اند. اما کارگران، اگر چه در کل طبقه، نسبت به هیات حاکمه هنوز متوهم اند، ولی در برخورد با مسائل روز میسر، و گذشت زمان، و افشای هر چه بیشتر اعمال و کردار دولت در قبال کارگر، ان وزحمتکشان، این توهم فسرو میریزد.

یکی از عرصه‌هایی که هیات حاکمه آزمایش خویش را به کارگران پس داد و چهره حقیقی خویش را نشان داد، در کارخانه "چوکا" میباش که وظیفه کارگران پیشرو است تا این اخبار مبارزات کارگران و رفتار ضد کارگری هیات حاکمه را چون موجی به همه کارخانه‌ها و به همه کارگران برسانند تا هم تجربه مبارزات کارگران متقل شود و هم روز بروز، ماهیت ضد خلقی هیات حاکمه، در عملکردهای مشخص، برای کارگران وزحمتکشان روشن شود.

خبر از این قرار است که: پس از آنکه دولت تصمیم به بستن کارخانه چوکا بمدت یکماه کرد، کارگران متوجه شدند که این تعطیل عمدتاً بخاطر مصلحت پاكسازي صورت گرفته است. مقصود از پاكسازي در فرهنگ لغات هیات حاکمه ضد خلقی، یعنی تسویه حساب با همه کارگران مبارز، اخراج همه کارگران

ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش

شهادت فرزند کوچک

خلق در قربانگاه

پاسداران سرمایه



حجت الله خوشکفا، رفیق کوچک —
پرارزش ما شهید شد.

پرستوی کوچک نویدبهارا ن، بدست جلادان خونخوار رژیم بخون کشیده شد. از خون اولاده‌ها سربرون خواهد آورد و سرخی رنگشان خون خلق اندیمشک و تمام خلقهای ایران را بجوش خواهد آورد.

پاسداران ضد خلق، فرزندان کوچک خلق را که در راه کارگران و زحمتکشان مبارزه میکرد شهید کردند رفیق حجت الله جان و دانه شد!

این رفیق جوان مبارز، ۱۳ سال بیشتر نداشت که دستان کشیف پیدا کرد. سارا نگل زندگی پرشور و امیدش را برپر کردند.

رفیق حجت الله در ۷ مهر ماه ۱۳۴۵، در یک خانواده فقیر و خانه بدوش در اندیمشک بدنیا آمد. در دبستان سعدی دوره ابتدایی را با نمرات عالی به پایان رساند. زندگی او و خانواده اش بسیار سخت بود و او ظلم و ستم جامعه سرمایه داری وابسته،

امسال لباس عید رفیق خردسال ما کفنی سفید با گلبوته‌های سرخ بود.

زحمتکش اندیمشک پیام رها بی و آگاه میبرد.

او در کنار فعالیت های سیاسی خود درس میخواند و برای کمک به معیشت خانواده اش کنار رویتری — لباس فروشی شان میایستاد و به مردم لباس میفروخت. اما خود همیشه لباس کهنه بپوش داشت، فقط سال به سال عید نوروز لباس نو بپوشید. اما سال نوروز نیز رژیم ضد خلقی با لباس نو، کفن سفید پوشاند.

گلبوته پاسداران زور و سرمایه " در آستانه نوروز و وعده ای دیگر از جوانان مبارز اندیمشک را بخاک و خون کشید.

هواداران رزمندگان آزادی طبقه کارگر در اندیمشک، که یکی از رفقای هم رزم خود را از دست داده اند در اعلامیه ای نوشتند:

"حجت الله عزیز: همه ما میخوابیم ظلم و زور را از ایران براندازیم. همه ما میخواستیم ریشه سرمایه داران و چپا و لگران را بکشیم. همه ما قلبمان پر از عشق

به خلق بود و همه ما مبارزه میکردیم تا طبقات رانای بودا رژیم و جامعه ای برابر و برادران ظلم و ستم و استثمار بوجود آوریم. دشمن بتو مان نداد. اما بدون تو قلب ما از کینه پرتر شد. حال مدیا را مصمم تر شدیم که این نظام پوسیده را هر چه زودتر از بین ببریم. ازیم، دستهایمان را بهم گره میزنیم. خون تو در رگهای ما جاری است، نیرویت در تلاش با زوان ما ادامه مییابد. میکوشیم و تا پای جان میکوشیم تا توده ها را آگاه سازیم. توده ها این هیأت حاکمه ضد خلقی. این مدافعان سیستم ضد خلقی سرمایه داری. وابسته را میرو — بند و بگور میسپارند. این خواست تو بود، راه ما هم هست راه توده ها هم خواهد بود.

کمتر خانواده اش را غم کرده بود. او با چشمان خود میدید که چگونه برادر ۹ ساله اش، پیمان، از ناحیه قلب جانمیکندولی پدرش پولی ندارد که او را درمان کند. او از کوچکی فقرو استثمار را مزه کرده بود و این ستم در دلش به کینه ای نفرت ورتبدیل شده بود.

رفیق حجت سال دوم راهنمایی بود که توده های قهرمان علیه رژیم سفاک شاه و نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بهپا خواستند و رژیم سرسپرده شاه خاشاک را به لوزه در آوردند.

در این لحظات، دستان کوچک و پر شمر حجت، بهیشترا همیشه بکار افتاد. اعلامیه پخش میکرد، روی دیوار ها شعار مینوشت و با دوستان دانش آموز در تظاهرات و تحصنها شرکت میکرد.

بعد از قیام، زندگی جدیدی را آغاز کرد. زندگی پر زحمتش با کم و بیش، ایدئولوژی پرولتاریا و راه رهایی خلق گره خورد.

همفکرانش میدیدند که او با دستهای کوچکش چگونه برای توده های

همراه با او ج گیری مبارزات ضد امپریالیستی خلقمان، روز دو — شنبه ۵ فروردین بدعوت "سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر — "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" و "راه کارگر" راهیما میباید شکوهی، در مسیر خیابان انقلاب انجام گرفت. راهیما میباید در طول

دیگر پس است

گرانی...

مسیر با شعارهایی که حاکی از پیوستگی مبارزات طبقاتی با مبارزات ضد امپریالیستی بود، کینه و نفرت خویش را نسبت به امپریالیسم آمریکا و هیأت حاکمه ضد خلقی نشان میدادند. "خلق کرد، ترکمن، زنجیرها را بر کن."

شوراها را پی افکن. زحمتکشان ایران بر میکشند

فریاد دیگر پس است. گران، دیگر پس است بیکاری، فرماندهان مزدور، ارتش ضد خلقی، به خاک و خون میکشد گردستان قهرمان. سرکوب شوراها، علیه زحمتکشان به نفع امپریالیسم.

این شعارها، نشان دهنده ارتباط مبارزات خلقها با مبارزات ضد امپریالیستی بود زیرا بدستی اعتقاد بر این بود که مبارزه بر علیه امپریالیسم، از مبارزه بر علیه سرمایه داری وابسته جدا نیست.

این راهیما میباید که با نظم و شکوه خاص جریان یافت، با مزاحمت های مزدوران تحریک شده و پرورشدهنده باغی و مت پیگیر رفقا، بدون حادثه ناگوارانی پایان گرفت.

در پایان این راهیما میباید، قطعنامه ما در آستانه دعوت کنندگان بین راهیما میباید توزیع شد.

بقیه از صفحه ۶

الهی ها چند بار رسمی نمودند که راهیما میباید را بر هم زنند که با هشای راهیما میباید خنثی گردید. در پایان راهیما میباید متناسبی مبتنی بر حمایت از راهیما میباید توسط یکی از هواداران ستاد توده ای انقلابی خوانده شد.

در پایان راهیما میباید با اعلام حمایت از مبارزات کارگران، دهقانان و خلقهای ایران و گرامیداشت خاطره شهدای خلق و با شعار:

زنده و جاوید با دیا دشیدان خلق تنگ و نفرت بر هیئت حاکمه ضد خلقی برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به راهیما میباید خود خاتمه دادند.

۷ - اثر ره به حجت الله خوشکفا دانش آموز ۱۳ ساله ای است که در جریان وقایع اندیمشک شهید شد.



ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش

بلا پاسدار پشیمان فاجعه جنایات اندیمشک را بر ملا کرد:

باند سیاه کژدم باند جنایتکاران حرفه‌ای
برای نجات حکومت.

بعد از سرکوب خونین دیلمه‌ها و کارگران بیگارا اندیمشک بدست پاسداران سیستم ضدخلقی پس از شهید شدن حداقل ۹ تن از فرزندان زحمتکشان اندیمشک، شهریکپارچه خون و نفرت و عصیان بود عصیان توده‌ها علیه نظام سرمایه‌داری وابسته که پاسدارانش برای حفظ آن جلادانه خون میریزند.

در تجمع‌های چندین هزار نفری مردم در قبرستان اندیمشک توده‌ها نفرت بیگاران خود را از این سیستم ضدخلقی و هیئت حاکمه مدافع آن بارها و بارها اعلام کردند. تکه‌هایی از سخنرانی‌ها و افشاگری‌های یک 'سارپشیمان' شده را که خود در جریان سرکوب خونین شرکت داشته عیناً می‌آوریم.

این صحبت‌ها نشان می‌دهد که سرکوب ضدخلقی "پاسداران سرمایه" حتی ساده‌ترین و ناآگاه‌ترین افراد مردم را بفکر فروبرده و باعث می‌گردد که آنها هر چه بیشتر از این رژیم فاصله بگیرند و بطور کامل از آن قطع امید بکنند.

"... فردای آن روز بود که به حاکم شرع - شهرمان آیت‌الله آذری در آبادان تلغن زدند و او مستقیماً با هلی کوپتر به پایگاه نیروی هوایی آمدوار انجامه‌ها و آوردند به سیاه پاسداران. در آنجا همه چیز را ضبط رده بودند و به آقا همه چیز را گفتند عیایش را در آورد و به پاسداران گفت:

"شما خودتان هم ضدانقلابید!... چرا اینطوری کار می‌کنید؟ چرا اینها را (اشاره به مردم) نمی‌کوبید. چرا با سنگ جلو می‌روید (منظور ایشان اینست که سنگ ناکافی بوده است. رزمندگان) چرا مردم را اینکاره کرده‌اید؟ بروید جلو بروید... جلو! یعنی باید اینطور باشد که ضد انقلاب (یعنی مردم) بیاید سیاه پاسداران را بگیرد...؟"

خوب آنها هم با حرف او که است الله‌شان بود، قاضی شرعشان نبود آمدند جلو و به مردم حمله کردند. حتی مرا تهدید کردند که باید با پرچم نیروی جلو، با پرچم جلورفتم و یکی از خواهران را گرفتم... معرفی بکنم کسانی را که مسلحند و ده روز پیش گروهی تشکیل دادند به نام گروه "کژم" یکی شعبان قلاوند، محمدعلی ساکی، علی گرمی، جواد زیودار، پدرو مادر و خواهر جواد زیودار اینها عضو این گروه و عبدالرحیم قلی پور، منوچهر روشن خیال، عزت‌مادقی اینها هم

عضو همین گروه کژدم هستند که از آن اسلحه دریافت کرده‌اند... یکی دیگر هم هست بنام حسن پرتو که زن و بچه دارد و او را هم تحریک کردند که جلو جلو برود، که تیراندازی کرده که ممکن است کسی را کشته باشد و ممکن هم هست کسی را نکشته باشد. من با چشم خود دیدم که تیرباران آوردند و روی پشت بام سوار کردند. تیرا و را شلیک کردند که تیربار منفرجه شد تیربار دومی را آوردند بالا، لولنه را پاس را بلند نبودند سوراکنند، همینطور شروع کردند به تیراندازی و بعد گفتند نه نمی‌رود. حتی دو تا آربی جی ۷ هم بود که هر کدام یک تیر شلیک کردند و آوردند و در پیشت بام. ما که گزاشک آوره‌م بستند و هر کدام ۵ تا فاسقه گزاشک آوره‌م اسلحه گزاشک آوره‌م بدست گرفتند و آمدند داخل خیابان!! دخترانی را معرفی می‌کنم که در این کار دست داشته‌اند، یکی معصومه نصیری، خواهر سبزی مادقی، خواهر زیودار که عضو گروه

کژدم است، خواهر محمدعلی ساکی... آقای ساکی که مسئول حزب جمهوری اسلامی است، او هم با اینها دست دارد، که یک اسلحه ۳ - ۹۰ تیر خشاب با دوتا گزاشک آوره‌م و سوزنی دستش بود که آمد داخل هتل اقبال و او بود که دوتا گزاشک آوره‌م انداخت و یک خشاب تیر بروی مردم خالی کرد. این بود که رو کوچکی از افشاگری پاسداران دم. در درون سیاه پاسداران این جماع سرکوب ساخته و پرداخته رژیم جدید چه باندهای سیاه و عناصر آدم کشی لانه کرده‌اند. ولی در هر صورت وقتی پای خواسته‌های مردم بمیان آید، وقتی حرف از حق‌گیری و حق ستانی باشد، وقتی توده‌ها برای کسب حقوق دزدیده شده‌شان در جلوسرمایه‌داران و ادارات وزارت خانه‌های آنان صف می‌کشند، آن موقع همه این باندهای فالانژ، سیاه پاسداران، ارتش، حزب جمهوری اسلامی، (رضایی) حاکم شرع، نماینده امام (اکبر شفیعی)، بازاریان گردن گلشت، مسئولان استانداری و خوزستان (صباغیان) و در نهایت تمامی هیئت حاکمه کنونی و دستگاه‌ها و آخوندهایی که مدافع سیستم سرمایه‌داری وابسته‌اند، همه و همه در یک صف مقابل سینه‌خلقی می‌ایستند و ما شه را می‌چکانند.

... در جنگ

با ارتجاع
غرقه به خون
گشته است

روز دوشنبه ۵۹/۱/۱۹ به دعوت هواداران رزمندگان آزادی طبقه کارگر مسجد سلیمان گروهی از مردم مبارز مسجد سلیمان راهپیمایی نمودند. این راهپیمایی به جهت محکوم نمودن کشتار کارگران بیگارا اندیمشک توسط هیئت حاکمه ضدخلقی صورت گرفت.

راهپیمایان در مقابل چادر رزمندگان واقع در دوزاهی بی بیان اجتماع نموده و پس با دادن شعار: "در اندیمشک دهرجا، کشتار بیگاران، بدست پاسداران محکوم است، محکوم است" خوشکفا * خوشکفا، محصل گردید. در جنگ با ارتجاع غرق به خون گشته است. راهپیمایی را آغاز نمودند. راهپیمایان در طول مسیر با دادن شعارهایی از قبیل: "کشتار بیگاران، ضرور قهرمانان، افشا، باید گردد. مسیین کشتار در پیشگاه ملت

آعدام باید گردد." کشتار بیگاران را در اندیمشک محکوم نمودند و هیئت حاکمه ضدخلقی را که حامی منافع سرمایه‌داران است بعنوان عاملین کشتار معرفی نمودند و با شعار: "بنی صدر، بنی صدر، هدیه نوز تو، به خلق قهرمان ما، گلوله بود، خون بود" پرده از چهره هیئت حاکمه که خود را در جریان کشتار اندیمشک بی تقصیر و انصاف می‌دانند دریدند. راهپیمایان همچنین همبستگی و حمایت خود را با خواسته‌های کارگران و زحمتکشان اعلام نمودند.

"زحمتکشان ایران بر می‌کشند فریاد دیگر است گرانی، دیگرین است بیگاری" "آگاهی، تشکیل سلاح زحمتکشان رهبری کارگران زحمتکشان" تظاهرات کنندگان پس از مدتی راهپیمایی در مقابل فرمانداری توقف نمودند و پس یکی از بیگاران اندیمشک گزارشی از قایع اندیمشک را قرائت نمود. در طول راهپیمایی بر جمعیت تظاهرات کنندگان افزوده شد. حزب بقیه در صفحه ۵

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

اخبار جنبش

ضمیمه رزمندگان

جمهوری اسلامی

تکیه گاهی مطمئن

برای جنایتکاران

با ردیگرش همدلش بین مرگ و زندگی یکی از هواداران آزادی طبقه کارگروندهای زحمتکش هستیم . عزیز محمدی جوان مبارز مسجسلیمان نی شاید زیر نظر دکترهای اهواز، آخرین نفس های را میکشد، ولیسی دست پلیدپاسدار مرتجعی که با حمایت مقامات محلی حکومت چنین فاجعه ای را آفریده همچنان با زاست که مبارزین دیگری را به خاک و خون بکشد، جریبان از این قرار است که هنگام هجوم سیل به خوزستان روستائیان و عشایر اطراف مسجسلیمان نیز خسارات زیادی دیدند . عزیز محمدی به همراهی سایر جوانان در چادری که جوانان مبارز مسجسلیمان در نفتون برپا کرده بود . دندبرای یاری رساندن به روستائیان شروع به فعالیت کرد . پاسداران مزه دور سرما به وحامیان حکومت ضد خلقی که از تماس انقلابیون با روستائیان وحشت برشان داشته بوده به تفرقه افتاده و در صدد برچیدن چادرها و مرعوب کردن افراد آن بودند . عزیز محمدی قربانی

توطئه پلید این حامیان سرمایه شد . شب هنگام وقتی عزیز کنایه در بچان در ایستاده بود یکی از مامورهای مخفی سپاه پاسداران که نقش کثیف تعقیب و شناسایی و ترور انقلابیون را به عهده گرفته بنام "بولیوند" نزدیک شده و بطرز غافلگیرانه ای به صورت عزیز ضربه محکمی میزد . بطوریکه عزیز از پشت سر سقوط کرده و قسمت عقب جمجمه اش را به تیزپایه رومیشکند . چندتن از جوانان محل و چادر امدا فوراً ، بولیوند مزدور را دستگیر میکنند و تحویل سپاه میدهند . عزیز را نیز به بیمارستان شیروخورشید میبرند . بعد از ساعت که حال او بدتر شد و راه بیمارستان شرکت نفت انتقال دادند . ضارب بعد از دو روز بسدودن هیچگونه مجوز و تعهدی آزاد کردند که پس از آن تمام دوستان و آشنایان عزیز با خانواده اش در دادسرای انقلاب تحمن نمودند . فردای همان روز در اشفار واره مجبور به دستگیری ضارب شدند . بعد از تحویل دادگاه

انقلاب دادند و آنها نیز آزاد کرد . دند . مجدداً خانواده عزیز ۳-۲ روز بعد از تحمن اول در دادگاه انقلاب تحمن کردند نزدیک بود درگیری شود و داریوش بهادری پاسدار بروی مسادر و خانواده عزیز ۳ کشید . مردم نفتون در محل دادگاه انقلاب تجمع کردند . پاسداران میگفتند ما زندانی را به شما نشان میدهم ، اما پس از چندی معاون دادگاه انقلاب گفت یک هفته است که از کردستان آمد . هام و اطلاعی از جریباندارم منع الوصف با من بیائید تا در شهر با منی زندانی را به تو (خطاب به مادرش) نشان دهم . بعد از ۴-۳ ساعت که از تحمن میگذشت معاون رئیس دادگاه انقلاب زندانی را در شهر با منی به مادر عزیز نشان داد . اسرا انجام با ضمانت ۳۰۰۰۰۰ تومان برای ضارب او آزاد کردند .



شدند که تاکنون خبری از آنها نباشد . خانواده ها ایشان نرسیده است . وقتی مبارزان به زندان بروند ساواکی ها و عناصر ضد خلقی سروکله شان پیدا خواهد شد و در ماه شهر هم چنین شد . علوی ، آخوند مرتجع که همین چند ماه پیش به علت همکاری با ساواک دستگیر شده بود در روز سوگواری شهید حیدری "کارگر بیکار" با داروستانش در شهر را هیما می میکنند و در مسیر راه هیما می کتاب فروشی ها را به آتش میکشند و حتی یک دکه خواربار فروشی را به حکم اینکه صاحبش هوادار "مجاهدین خلق" است غارت میکنند . این دکه روبروی سپاه پاسداران بود . پس از آن پاسداران به تعقیب مبارزان بیکار ادامه میدهند و به همین خیال در ساعت ۹ شب ۱۹/۹/۵۹ تن از مبارزان کارگران را مورد هجوم قرار میدهند که با واکنش شدید مردم که با شعار "مرگ بر پاسدار" و "عیدی دولت به بیکاران گلوه است" به میدان آمده بودند ، روبرو شدند و فرار را برقرار ترجیح دادند .

باز هم فروش خلق و گلوله های سربی!

کارگران و دیپلمه های بیکار که از این خبرنا را حث شده بودند بفرای تکذیب این خبر دست به راه هیما می زدند .

اولین پاسخ پاسداران به این راه هیما می شلیک گلوله بود ، و با این شلیک ، دوشکوفه سرخ مبارزان کارگری به شهادت رسیدند . علیرضا حیدری ، کارگر بیکار اولین شهید بود و فردی دیگر جسدش مفقود الاثر شده است .

کارگران و دیپلمه های بیکار فریاد میزدند : "مرگ بر پاسدار ، مردور سرما یه دار" و این شعار تا شب بر شهر حاکم بود و پاسداران با گلوله پاسخ میدادند و مرگ می آفریدند . دوفرد دیگر از کارگران بیکار زخمی شدند .

پاسداران پس از پراکنده و سرکوب کردن مردم ، به شکار بیکاران مبارزها شهر پرداختند ، در اولیسن هجوم سه نفر از بیکاران مبارز دستگیر

هر روز از گوشه ای از کشتور ، اخبار مبارزات کارگران بیکار که بوسیله مزدوران سرمایه به خون کشیده میشود بگوش میرسد . درود ، اندیمشک ، . . . ، و حالا توبت ما شهر است . گویی هیات حاکمه بایند دستان خون آلود خویش را هر جا که مبارزه درگرا راست بکازاندازد ، دیر زمانی است که اخبار مبارزات کارگری و بیکاران ، درهمه جا حاکی از خونریزی و کشتار است . خلق میخروشد ، ضد خلق با گلوله پاسخ میدهد ، اینست جریان افشاء شدن هیات حاکمه ضد خلقی که دم از مستضعفین میزنند .

کارگران و دیپلمه های بیکار ، در ماه شهر نیز چون دیگر شهرها ، مدتها ست که برای پیدا کردن کار و مبارزه در راه گرفتن "حق بیکاری" به اشکال مختلف مبارزه میکنند . روز ۱۸ فرور دین ، را دیو جمهوری که وسیله پیسی برای فریب دردست هیات حاکمه است ، بدروغ خبر مربوط به گرفتن عیدی توسط کارگران را پخش کرد و

سرمایه داری وابسته را درهم خواهد کوبید!

ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش

توزیع عادلانه با دستهای مردم!

گرایوتورم بیداد میکند. رژیم سرما به داری وابسته، پس از قیام، از آنجا که منافع سرما به داران را تا مین و محافظت میکند و از آنجا که کارگران و زحمتکشان هیچ نقشی در حکومت ندارند، نتوانسته است با این مشکل مقابله کند. تا وقتی که نظام سرما به داری وابسته هست، این مشکل نیز حل نمیشود زیرا سرما به داران فقط بدنیا ل سود خود هستند. از جمله اینکه دست به احتکار مواد غذایی و سایر کالاها میزنند، تا بتوانند از فرصت سوء استفاده کرده و جیب های خود را بیشتر پر نمایند. نمونه ای از این احتکار سرما به داران و حمایت حکومت از آن، در کرمانشاه اتفاق افتاد.

جریان از این قرار بود که در تاریخ ۵۹/۱/۱۷ مردم به انبار برنج و روغن و قند و چای که متعلق به شخصی به اسم "حاجی مجیدی" است حمل شده می کنند. آنها ابتداءً کلید را از وی میخواستند و چون او کلید را نداشت، در گاراژ انبار را شکسته و داخل می شوند و برنج و روغن های احتکار شده را بیرون می آورند.

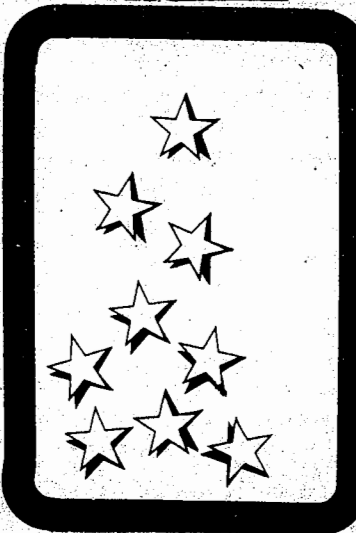
پاسداران، طبق معمول، به حمایت از سرما به دار، وارد معرکه شده و عده ای از آنها را دستگیر میکنند. مردم خشمگین شعار میدهند: "مرگ بر سرما به دار، مرگ بر حاجی مجیدی، مرگ بر سرما به دار و بسا دادن شعار به گاراژ سرغام رفته و در انبار دیگری متعلق به "حسن برزی" را شکستند و لی اسباب را خالی کرده بود. مردم با شعار مرگ بر سرما به دار، در دوبرگارگر وارد انبار "نویدی" شده و در آنجا شکستند. انبار پر بود از شکر و قند، دخالت عوامل کمیته مانع از تقسیم این مواد بین مردم شد. مردم! از آنجا که گاراژ "انتظاری" حمله کرده و انبار آنجا را مصادره کردند.

مردم که هر لحظه تعدادشان افزوده میشود برای آزادی گاراژی که کمیته در همین جریان دستگیر کرده بود شعار میدادند: "کارگر گرسنه

از ادباید گردد" که با فشار آنها، آن کارگر آزاد میشود.

بی نانی، بی مسکنی، بی کاری، نابود باید گردد!

دولت با بلندگوهای تبلیغاتی اش شب و روز فریاد میزند که مشتی ضد انقلاب در بین بیکاران نفوذ کرده و توطئه میکنند! ما اخبار میسازات بیکاران که در همه جا به خون کشیده میشود بیشتر از همه نشان میدهد که ضد انقلاب چه کسی است.



به یاد رزمنده خلق

بقیه از صفحه ۱۱
نبرد علیه اربابها و شکستن حلقه محاصره فعالان شرکت میکنند. وقتی بکا میاران بازمیگردند جنگ پیاپی پایان گرفته (روز جمعه ۲۶ مرداد) و روز شنبه ۲۷ مرداد "عده ای از دوستانش دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری را که از تهران برای کمک به مجروحان آمده بود به بهمن معرفی میکنند تا او را به پایا و ببرد. بهمن همراه دکتر رشوند از مسیر کوهستان به طرف پایا حرکت میکنند. عصر یکشنبه ۲۸ مرداد پاسداران ۱۷ نیرو را در جالی که دستشان خالی است دستگیر میکنند و

بیکاران متفرق شده و دوباره در استان داری جمع میشوند که این بار پاسداران با اسلحه گرم وارد شده و شروع به تیراندازی میکنند که حدود ۲۵ نفر زخمی میشوند.

یکی از پاسداران، سنام "جعفر کازرونی" که کاندیدای مجلس شورای ملی نیز بود، و از نظر اخلاقی آدم بسیار فاسدی است، کلتش را بیرون میکشد. به میان جمعیت شلیک میکند اما تیر به پای خودش اصابت میکند. عکس العمل مردم در مقابل این جریان، بهشتیانسی از راهپیمایان بود و شدیداً از فاشلانها و پاسداران خشمگین بودند.

به شکوفه نشست. ترورهای فردی که کشتار دستجمعی کشید و قیام شکوهمند توده ها به ثمر رسید.

اینک، شش سال پس از فاجعه ترور ۹ تن از فرزندان دلیر خلق، و یکسال

پس از قیام شکوهمند خلق های دلیران حکومتی بر سر کار آمده است، که با ماهیت ضد خلقی خود، تمام نشانه های حتمی و رشکستگی خویش را بر پیشانی دارد. آری! هراس از رشد جنبش فزاینده توده ها، با ردیگر با جوانه های گلرنگ خود، سیمای وحشت زده حکومت را از بین بسته و می رود که به شکوفه بنشیند!

چنین روزی را عاشقانها منتظر میکشیم!



وسرود میخوانند و هما نظر که این رفقا خوانده اند، "چشما و اکسین آفتو قشنگه کرگرتا دم مرگ مثل پلنگه (چشمه ایم را باز کنید آفتاب فشتگ است، پسر لرتا دم مرگ مثل پلنگه است) و "کس نه لاله کرد مزدوه" (کس نکوید کرد مرده است) فرزندان دلیر خلق هرگز نمی میرند و هیچ قدرتی قادر نیست خلقی را نابود کند. جوان شهیدان کرد و ترکمن و بلوچ و عرب و لرو فارس ایران را از انباری میکند و از هر قطره خورشیدشان بهال راهپیمایی زحمتکشان، سربرمی آورد. با اسید به پیروزو، راه خلق و شهیدان به خشتون خفته اند.

ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش



و خدمت به توده ها و خشم و نفرت نسبت به مسببین فقر و ستم درجا معبود بدلیل آن عشق و این خشم در هر کجا

آری، آنها را با قساوت بی نظیری شکنجه و آنگاه با سیاه پویشی و شهادت رسانیده بودند.

برای هر کمونیست انقلابی، افتخاری بالاتر از این نیست که وقتی در سنگلاخ مسیر پرتلاطم مبارزه طبقاتی، به یک دست پرچم طفرمون و سرخ

یادشهادای
رزمندگان
گرامی باد!

سویا لیزم را بدوش میکشد، در دست دیگر نیز جان بزرگمداشته باشد. شهدای قهرمان راه را هائی پهلوتاریا همواره دست دوم خود را، از آن تهی نموده اند، تا با هر دودست پرچم خویش را در اهتزاز نگه دارند!

ورفتای شهید ما، همدوش با دیگر شهدای خلق، چنین کردند و چنین باد!

خود را دسال پیش، زمانی که حکومت، بی شک به قصد تحقق هزاران آسمال حقیر خویش، به برگزاری نمایش خفت بار "حیوانی، در قفس" تن در داد و بیخشیای از محاکمات تهرانی جلدارا، علنی کرد، مردم ایران از دهان متعفن او، حقایق تکان دهنده ای شنیدند. حقایقی از قتل و مرگ و شکنجه و کشتار که به وسیله، مزدوران تعلیم دیده رژیم شاه، به قصد حفظ نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، با خون سردی حیوان مفتاحه ای انجام و اینک به همان گونه افشاء میشد. او در میان تشریح صدها تاجعه هولناک، سرانجام روزی، با ترکیب چند آشوری از رعب، شرم و وقاحت، از اسرار شهادت جنازه بتکارانه تن زرفقای ما نیز پرده برداشت. رفتای ما محمود و حیادی، سعید کرد قره چورلو و محمد رضا کلانتری که از ۱۹ اردیبهشت ۵۷، بدست دژخیمان ساواک دستگیر و از همان زمان مفقود شده بودند، اینک پس از یکسال، اسرار شهادت وحشیانه شان بدست جلادان ساواک، از زبان این اهریمن پلید، بگوش مردم قهرمان میهن ما میرسد

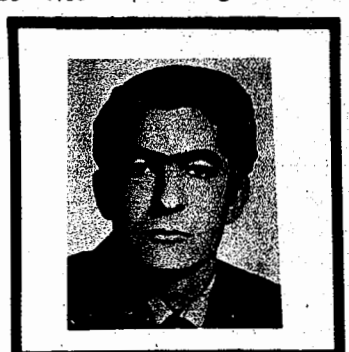
اینک دسال از شهادت رفقای ما میگذرد. دسال که خلق قهرمان ما در مبارزه ای تنگ تنگ و در انقلابی دگرگون ساز، قربانیان بسیاری را به دامان لاشه فروت سرمایه داری وابسته تقدیم کرده است. لاشه ای که اینک دوران احتضار را میگذراند و قربانیان جدیدی میطلبند. هیات حاکمه ضد خلقی، که زمانی با تکیه بر جاسوسان نفیانی های توده ها، به مصافی "قاسطعانه" شاه و داروستانش برخاسته بود، اینک با قاطعیتی بیشتر به مصاف با توده ها آمده است. نظام گندیده ای را که شاه پاسدارش بود، اینک به پاسدارانی تازه نفس نیا زافتاده است. و پاسداران جدید، با سبعمیتی درنده، جایگاه تازه خویش را تا بوجارو میکنند!

کمونیست ها اما، همچون پیشگان لایق طبقه کارگر قهرمان ایران و همچون دلیرترین فرزندان شایسته خلق، همواره در کنار روپیشا پیش توده ها، بی هیچ تردیدی، انقلاب را ادامه خواهند داد، و سازش را پذیرتر از همیشه، جان برکف، هر روز قربانیان جدیدی را بدامن پلید آن لاشه فروت خواهند ریخت، و با هر خونی که در این راه بر زمین بریزد، میثاقی تازه با خلق خویش خواهند بست.

خون شهدای مادرش انقلاب را گلگون تر خواهد ساخت!

با یادآوری زندگی و مبارزه شهادی خود، عهد خویش را با آنان تجدید میکنیم:

محمود در سال ۱۳۲۹ در سرایان یکی از بخشهای خراسان متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مشهد به پایان رسانید. در دوران دبیرستان اولین طلبیه های آزادی خواهی در وجود او جان یافت. رفیق محمود بدنبال این افکار در سال ۱۳۴۸ به دانشکده فنی تهران راه یافت و در محیط نسبتا آزادتری در آن دوران سیاه اختناق به بازگ کردن افکارش بوسیله انتشار اعلامیه و نوشتن شعار در تظاهرات و گاه به ربای میهنیها پی برداخت. بدنبال همین مبارزات ضد امپریالیستی و ضد رژیم منغور پهلوی



بود که در سال ۱۳۵۰ توسط عمال کشی، ساواک دستگیر و مدت ۸ ماه تحت شدیدترین شکنجه ها در زندان انفرادی و عمومی قزل قلعه به بند کشیده شد. لیکن بواسطه مقاومت شدید نتوانستند کوچکترین مدرکی از وی بدست آورند و او را بدون محاکمه مرخص و از همانجا مستقیما به سربازی اعزام داشتند محمود که وجودش سراپا شش

که بود لحظه ای آرام نمیشد و او که میدانست ارتش ما یک ارتش ضد خلقی است و در جهت منافع امپریالیسم عمل میکند و شاه هدیه که بزرگواران سربازش چطور تحت آموزشهای ضد انسانی به انحراف فکری کشیده میشوند و به مزدوران خونخواری تبدیل میگردد مبارزه اش را در پادگان هم ادامه داد. رفیق محمود همیشه مدافع حقوق سربازان بود تا اینکه طی یک مشاجره لفظی با یکی از افسران ضد خلقی به اتهام اهانته به ما فوق در پادگان - های نظامی به یکسال زندان محکوم شد. رفیق این مدرت را در زندان قزل حصار و دیگر زندانها سپری کرد. پس از این دوران یعنی گذراندن مدت ۸ ماه در زندان قزل قلعه و یکسال در سربازانها فولاد آبدیده شدند. رفیق با رها در ملاقاتها پیش در زندان به خانواده اش گفته بود که رفقای را که همیشه آرزوی دیدارشان را داشتیم در زندان با هم زندگی میکنیم و از هم نشینی با آنها درسهای بیس بزرگ میاموزم.

در همین دوران بود که رفیق محمود خط مشی خود را یافت و با لافره سیستم فکریش با اعتقادی راسخ گرا شدیدی که از کودکی به مطالعه کتب تاریخی و تاریخ انقلابات و سیستم های اجتماعی مختلف پرداخته بود با زیربنای غنی تئوریک پایه عرصه فعالیت سیاسی نهاد. در سال

خاطره شهدای خلق جاودان باد!

ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش

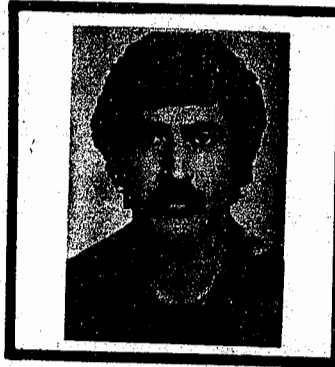
۱۳۵۳ بعد از راهی از زندان رفیق مجدآباد نشگاه بازگشت و از سال ۱۳۵۵ فعالیت گروهی خویش را با ایدئولوژی مارکسیستی و مبنی بر رد مشی چریکی آغاز نمود و از آن دوران بعد درابطه با خانواده تقریباً قطع شد. محمود که همواره از استعمار طبقه کارگر رنج میکشید مبارزات خود را در جهت رهایی این طبقه ادامه داد و در این راه از هیچگونه فداکاری دریغ ننمود.

او برای آشنایی بیشتر با رنجها و مشکلات کارگران در کنار برادران کارگر بعنوان یک کارگر ساده در یکی از کارخانجات صنعتی مشغول بکار شد. و در کنار کار در کارخانه مسئولیت رفیق محمدرضا و سعید و سمیه های آنها را هم برعهده داشت. و با آنها شروع به کارهای تئوریک وسیعی در رابطه با رده های چریکی و ارائه آن در دانشگاه زد بود که هم نظر که گفتیم دستگیری از مهلت ارائه این نظارت را به رفیق نداد. آخرین دیدار رفیق با خانواده فروردین ماه سال ۱۳۵۷ بود پس از آن از او هیچگونه خبری نبود تا اینکه پس از مدت ها مشخص شد که او در زندان اردیبهشت سال ۵۷ به همراه دو تن دیگر از رفقایش سعید و محمدرضا توسط دژخیمان ساواک دستگیر گردیده است ولی با زحم از سر نوشت این سه رزمنده اطلاعی در دست نبود زیرا مسئولین رژیم منفور از دستگیری آنها اظهار بی اطلاعی میکردند تا اینکه در ۵۸/۳/۲۱ تهران شکی که گرگشای ساواک در دادگاهها اعتراف نمود که این کمونیست های رزمنده را با همکاری هم دستان سیا هلدن بوسیله قهرص سیا نوردر ۵۸/۲/۱۱ به شهادت رسانیده است.

یاد او را بر هم رزمانش را گرامی میداریم با ایمان به اینکه همه گونه که خود آنها از خوداشتند شهادتشان قدمی در راه آزادی طبقه کارگران ایران بر سر جبهان است.

خون این رفقای شهید همچون خون هزاران شهید دیگر که در راه مبارزه با سلطه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته و در جهت براندختن هر گونه ستم طبقاتی و رهایی پرولتاریا مبارزه کرده اند پرچم سرخ رزم

پرولتاریا را هر چه برافراشته تر و سرخ تر خواهد کرد. این پرچم ما را به ادامه انقلاب فرا میخواند!



رفیق محمدرضا کلانتری در سال ۱۳۳۱ در یکی از محله های قدیمی شهر کرمانشاه متولد شد. دوران ابتدایی تحصیل را در مدارس بدر، زنگنه، حسینعلی گویا و دوران متوسطه اش را در دبیرستان رازی کرمانشاه به پایان رسانید. این دوران سر آغاز فعالیتها ورزشی و اجتماعی رفیق بود. علاقه به ورزشهای جسمی و ورزش باستانی و پهلوان واسطوره ها خلعت مردمی و انسان دوستی را هر چه بیشتر در رفیق پروراند.

بعد از اتمام تحصیلاتش به خدمت سپاهی رفت. این مرحله زندگی رفیق یعنی رفتن به سپاهی تحولی کیفی در زندگی وی بوجود آورد. و در برخورد رودر رو با فرماندهان مزدور و فاشیستی پادگان نفرت و انزجار او را نسبت به رژیم حاکم بیشتر میکرد. وی شب شعرهایی که توسط گروهی از سپاهیان تشکیل میشد شرکت فعال داشت. و با شعروادبیات سیاسی و اجتماعی آشنایی پیدا نمود.

بعد از پایان دوره آموزشی راهی روستاهای فقرزده کشور شد و در روستای بورش خواران و اوریان از توابع آذربایجان غربی با چهره محرومیت و فقر شدید مردم میهن مان از نزدیک آشنا گردید و در این زمان مطالعات فلسفی و سیاسی - اجتماعی خود را شروع نمود. تا بقده مبارزاتی خلق

کرد و از همه نزدیک تر مبارزه قهرمانان شکاک که سینه به سینه مردم منطقه ای که محمد معلم آن بود در روحیه رفیق تا شریساری بخشید. و او را هر چه بیشتر به فکر و عمل انقلابی و میداشت برای روشن کردن روستا ثیان از چپاول و غارتی که توسط کشورهای امپریالیستی از منابع طبیعی و زیرزمینی و دسترنج زحمتکشان میهنمان تلاش مینمود. اخبار را دیوهای مخفی را میگرفت و برای روستا ثیان تعبیر و تفسیر میکرد. رفتار محمدرضا گردان نش بشلکی بود که حتی بعد از اتمام خدمتش را بطو اش بو سیله نامه ها آنها ادا می میداد و هر چندگاه با چمدانی از کتاب و دانستنیها به دیدن آنها میرفت و برای ادا نامه مبارزه و روشنگری در سال ۵۵ بعنوان کتا - بدار در مدرسه دکتر معین کرمانشاه مشغول بکار شد و در زمان کوتاهی با معلمین مدرسه یگانه و صمیمی بود. در اولین لحظه و رودشیا کمک معلمینی که به خلق عشق میورزیدند به سروسا - مان دادن کتابخانه پرداخت و با حقوق ناچیزی که داشت کتابخانه های زیادی را اختیار کتابخانه گذاشت و از هر فرصتی برای ارتقاء سطح آگاهی دانش آموزان استفاده نمود و بدین منظور اغلب اوقات به جای همکارانش در کلاس درس حضور میافت و از محبوبیت خاصی در میان دانش آموزان و همکارانش برخوردار بود.

عشق توده ها و رهایی خلق از بنده استثمار و استعمار رفیق را به جستجوی راه درست مبارزاتی و دنبال کردن جریانهای سیاسی موجود در جامعه به تکیه پو و داشت و در این رابطه به یک سری آثار کلاسیک و زیرزمینی دسترسی پیدا کرد و در پی مطالعه و تحقیق به این نتیجه رسید که آزادی خلقهای تحت ستم در گرو رهبری و شکل طبقه کارگر می باشد. و بدین سان به میان دوستان واقعی خود رفت.

و اولین قدم رفتن به کانون کارآموزی کرج برای حرفه تراشکاری و پس از مدتی فعالیت در میان کارگران و زحمتکشان در اردیبهشت ۵۷ توسط دژخیمان ساواک او و برانش دستگیر شدند و از آن زمان اطلاعی از آنها در دست نبود. تا اینکه در برنام تلویزیونی با اعتراف به شرکت در تهرانی

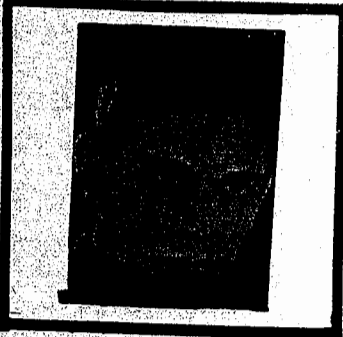
شکنجه گرد و زخم ساواک از شهادت افتخار آمیز رفقایمان با اطلاع شدیم.



سعید کرد و چارلویکی دیگر از رزمندگان آزادی طبقه کارگران که همراه دور رفیق خود در زندانهای ساواک به شهادت رسید.

او در تیرماه ۱۳۲۹ در قریه صالح آباد درآمین به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در همان ده گذراند سپس برای ادامه تحصیلات متوسطه خود به مدرسه دارالفنون تهران رفت و در آنجا دیپلم خود را گرفت. بعد از پایان تحصیلات متوسطه به مدرسه عالی تارمک (علم و صنعت کنونی) رفت اما در سال بعد در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد و فنی و دانشگاه صنعتی قبول شد و به دانشکده فنی رفت.

در دانشگاه با دوستان سیاسی خود آشنا شد. اما به جهت مشی انحرافی غالب برجش کمونیستی او نیز مانند تمام آنها که دوستان و سر مشق ریدگیش بودند از روی چریک شدن رادیکال می پروراند. در تمام دوران تحصیل در دانشگاه تحت تعقیب ساواک بود اما هرگز بوسیله ساواک دستگیر نشد. چریکها که با کتک زدن مزاحمتش از دستشان گریخت.



او در سال ۱۳۵۵ از دانشگاه فارغ التحصیل شد و شرکت اکباتان بکار پرداخت ساواک تا اینجا را درآ داشت ولی بعد از بیرون آمدن از آن شرکت ساواک را درآ گرفت. او در سال ۱۳۵۶ فعالیت گروهی خود را شروع کرد و با یک میاد است او در رابطه گروهی قرار دارد اما نمیدانست از چه موقع

ضمیمه رزمندگان

اخبار جنبش

و درجه گروهی فعالیت میکند.

او که در رابطه با خلقهای تحت ستم روستاها و سرزمینهای خشک و بی آب کویری قرار داشت از یکطرف کارگران و کشاورزان زحمتکش را میدید که چگونه با کار طاقت فرسای خویش از حداقل وسایلو امکانات زندگی هم محرومند و از طرف دیگر تراکم ثروت در دست سرما به داران و زمینداران غارتگر و بهره کش را میدید که چگونه بهای سیه روزی کارگران و زحمتکشان به آنها نشاءت هر چه بیشتر سرما به مشغولند. با زتاب این دوگانگی ها و افکار مضد سرما به داری سعید در تابلوهای چند که توسط او نقاشی شده بودند نقش یافت. لیکن رفیق بزودی دریافت که نقاشی برای مقابله با نظام سرما به داری حاکم و سلطه امپریالیسم ————— نا چیزی است.

رفیق همراه با رفقا محمد رضا و محمود در یک هفته فعالیت میکردند و هر سه به کارخانه میرفتند. چند ماهه فعالیت انقلابی تشکیلاتی و در تمام مستقیم با طبقه کارگر رفیق را بیشتر معتقد نمود که مشی چریکی انحرافی از مارکسیسم بوده و پیش بردار انقلاب بدون توده های کارگر پشت کردن به آموزشهای لنین است. رفیق سعید در این دوران علیرغم کم تجربه گی و ضعفی که در آموزشهای ایدئولوژیک و تشکیلاتی درون گروه وجود داشت لحظه ای از کار و مبارزه ناامید و دلشکسته نشده و هر روز بیش از روز پیش وبا علاقه و عشقی وافر به طبقه کارگر مبارزه و کار میکرد.

اما در زمانیکه آنها بطور خستگی ناپذیر در این جهت فعالیت میکردند و به تدوین نوشتجات و مقالاتی در جمع بندی نظرات خود پرداخته بودند توسط ساواک دستگیر شدند.

آخرین دیدار سعید با خانواده اش فروردین ۵۷ بود. بعد از آن برای مدت ها خبری از او نبود. تا اینکه بعد از مظلوم شدن در بهشت ۵۷ دستگیر شده است. اما در هیچ زندانی نشانی از او بدست نیا مدو رسا انجام مدی ۵۸/۳/۳۱ تهرانی جلادما برای دستگیر و قتل آنها را افساء کرده و اعتراف کرد که چگونه در کمال حیوان صفتی، این کمونیست های رزمنده را به شهادت رسانیده است. بی شک، راه

سرخ این رزمندگان ادامه خواهد یافت.

درود بر شهدای راه آزادی

درود بر سه شهید رزمنده، محمد، محمود دم مستحکم تر شود. سعید. مرگ برای مهربا لیس، و ارتجاع یادشان را گرامی میداریم و راهشان را ادامه میدهم.

شهدای سازمان را، با یادآوری شرح زندگی کاک بهمن، پیوند میزنیم.

با شکله رنجبرهای میثاقمان هر دم مستحکم تر شود.



شهرنیز با یگانه خاصی داشت. بطوریکه همه مردم مشکلات خود را با او در میان میگذاشتند و از او راه حل میخواستند. اگر احتیاج به کمکهای مادی داشتند و برای آنها مورد اطمینان نبود و به او مراب جمع میکردند. شکایتهایشان را از یکدیگر با او مطرح میکردند و از او قضاوت میخواستند.

رفیق بهمن در تاریخ ۱۳۲۷/۶/۱ بهمن از همان آغاز قیام در تمام دوره علاقه به کرمانشاه (مجلسی فقیر نشین) متولد شد. دوره دبستان مراحل جنبش شرکت فعال داشت. دبیرستان رادرباو و کرمانشاه اولین تظاهرات را به کمک دوستانش برپایان رسانید. سابقه او هم چنین در تظاهرات کرمانشاه از کودکی او مربوط میشد. از همان اوان راهپیماییهای ساکت و روز اول معنی فقر را بخوبی درک کرده و کینه ای عمیق از سرما به داران در دل پروراند. ندوات آخرین لحظه زندگی از خشم خود نسبت به آنان نکاست در دوران دبیرستان در مبارزات ضعیفی دانش آموزان نقش موثری ایفا میکرد و به مطالبه کتب عبرت درسی علاقه زیادی داشت.

در سال ۱۳۴۶ او وارد رشته حقوق قضایی شد. به دانشگاه تهران شد و به علت سنگین بودن هزینه تحصیل و کرایه خانه نتوانست به تحصیل در این رشته ادامه دهد و پس از یکسال به رشته تاریخ روزانه دانشگاه تهران رفت. از دوران دانشجویی با شرکت فعال در مبارزات ضعیف و سیاسی تجربیات فراوانی آموخت. بهمن در مبارزه علیه کاران شدن بلیط اتوبوس

و در تظاهرات علیه سفر نیکسون (۴۷) و در تظاهرات علیه شرکت داشت. پس از اتمام دوره دانشگاه (در سال ۵۳) برای انجام خدمت سربازی دوسال را در شیراز و سنج و مرپوین گذراند. بعد از اتمام خدمت و طبقه در زمستان سال ۵۴ در کارمیان به شغل دلخواهش یعنی معلمی پرداخت. بهمن بعنوان بهترین دوست و راهنمای شاگردانش بعنوان آموزگاری انقلابی که پرده های خرافات و ناآگاهی را از مقابل چشم محملیش کنار میزد و آنها را بدون واهمه با حقایق و واقعیات اجتماعی آشنا میکرد و بعنوان انسانی که با لبرترین خصلتهای اجتماعی رادر آنها پرورش میداد تا شیر عقی در میان شاگردانش بجا گذاشت. او با شرکت در غم و شادی خانواده های شاگردانش با پای گذاری کتابخانه شهید شریف زاده، با تلاش در ایجاد دبیرستان در کارمیان مردم

رفیق بهمن هر کجا که از مبارزه زحمتکشان علیه سرما به داران و فئودالها با خبر میشد فوراً خود را به آن منطقه میرساند و بعد از قیام به کمک هسته سیاسی متشکل، جمعیت راه رهایی زحمتکشان کارمیان را راهپیمایی ریزی کرد. اوایل مرداد دهه نیروهای ارتجاعی ارتش و تانکها را برای سرکوب قیام مرپوین گسیل داشتند. بهمن در پیج مردم کارمیان برای جلوگیری از عبور تانکها و خودروها (بصورت نشستن در جاده ها) نقش عمده ای داشت. او همچنین در راهپیمایی مرپوین شرکت فعال داشت. (در بهشت و جلسات) هنگامیکه علی اشرف خان فئودال شور و منطقه ایران شاه و مزدوران اش اعضای اتحادیه دهقانی "گرفتو" را محاصره میکنند. بهمن به آن منطقه میرود و در بقیه در صفحه ۸



خاطره رفیق شهید

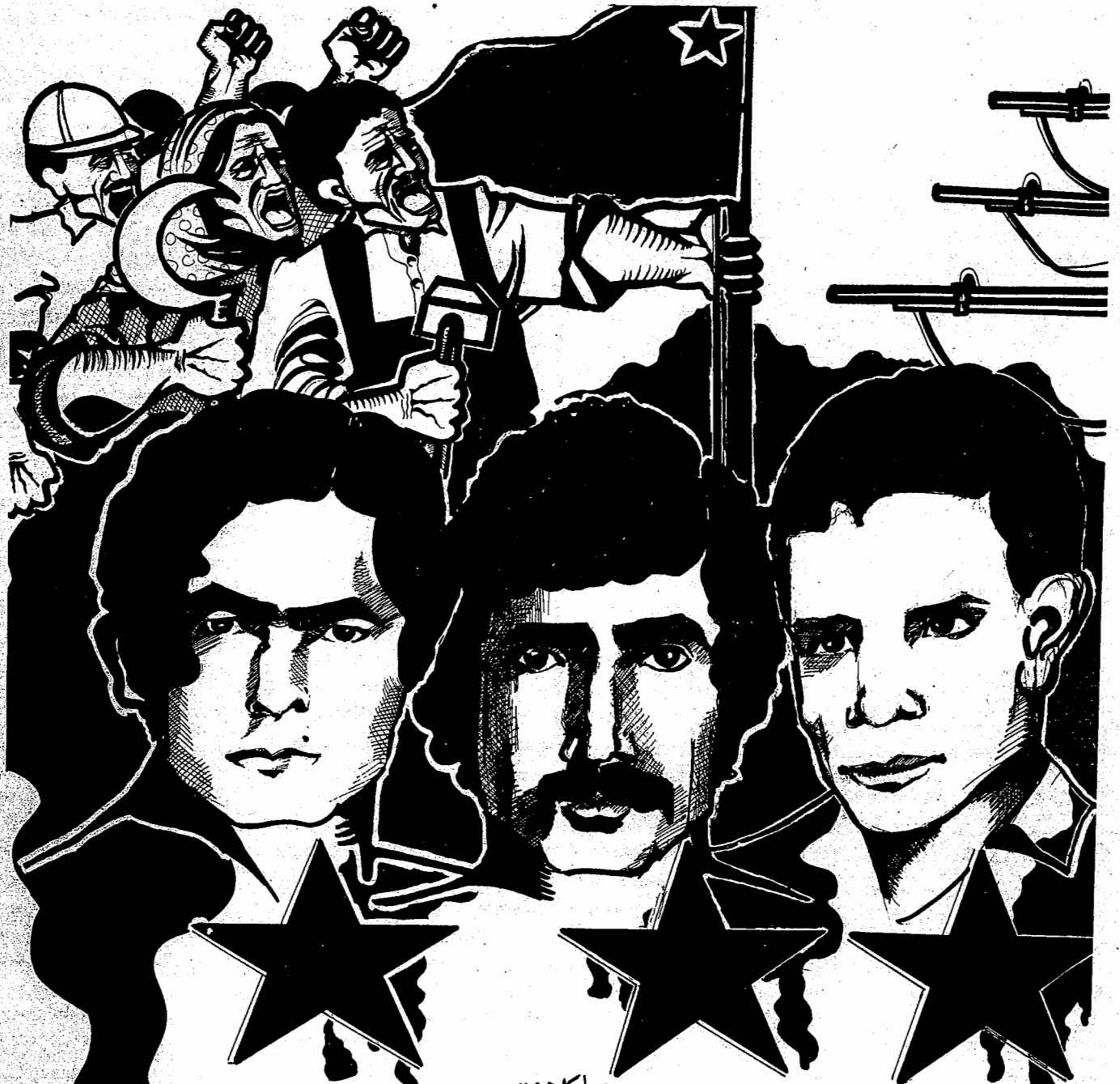
بهمن عزتی گرامی باد...



جنگ و حشانه ای را که پاسدا - ران جدید نظام سرما به داری وابسته به امپریالیسم، به خلق کرد تا تحمیل کردند، با به هم چون عرصه درخشانی از مبارزات زحمتکشان میهنمان، در ادامه انقلاب، تلقی کرد. در این عرصه نیز، رزمندگان کمونیست، پیشاپیش زحمتکشان صف اول این جبهه را اشغال کرده اند. خلق دلاور کرد در این جنگ تجا و زکرا نه ستارگان زیبای آسمان پرستاره خویش را از دست داد و رفیق کاک بهمن عزتی، ستاره ای از میان آنها بود.

سازمان ما، زمانیکه این فرزند دلیر و لایق زحمتکشان کردستان، با گلوله های آمریکایی بهیات حاکمه به خاک و خون غلطید، بدلائل امنیتی امکان نیافت که افتخار شهادت یکس از رزمندگان را در راه آزادی های طبقه کارگر، به اطلاع برساند. ارتباط رفیق شهید کاک بهمن، با رفیق شهید محمدرضا کلانتری و نیز سالگرد شهادت

۹ اردیبهشت سالروز شهادت سه تن از رزمندگان آزادی طبقه کارگر بدست جلادان ساوال گرامی باد



سید کرد قاجورلو محمد رضا کلانتری محمود وحیدی

سرنوشت رژیم شاه و جلادان ساوال یکبار دیگر
نشان داد که ترور انقلابیون هیچگاه نمی تواند
رژیم های ضد خلقی را از قهر انقلابی توده ها در
امان نگهدارد.